

تاریخ

سال دوم

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
تعمیم و تعلیم عالی است

دوره راهنمایی تحصیلی

۱۲۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تایخ

سال دوم دوره راهنمایی تحصیلی
مرحله دوم تعلیمات عمومی

پدیدآورندگان:

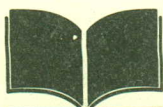
مؤلف گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت
آموزش و پرورش است.

صفحه آرا منصور رضائی

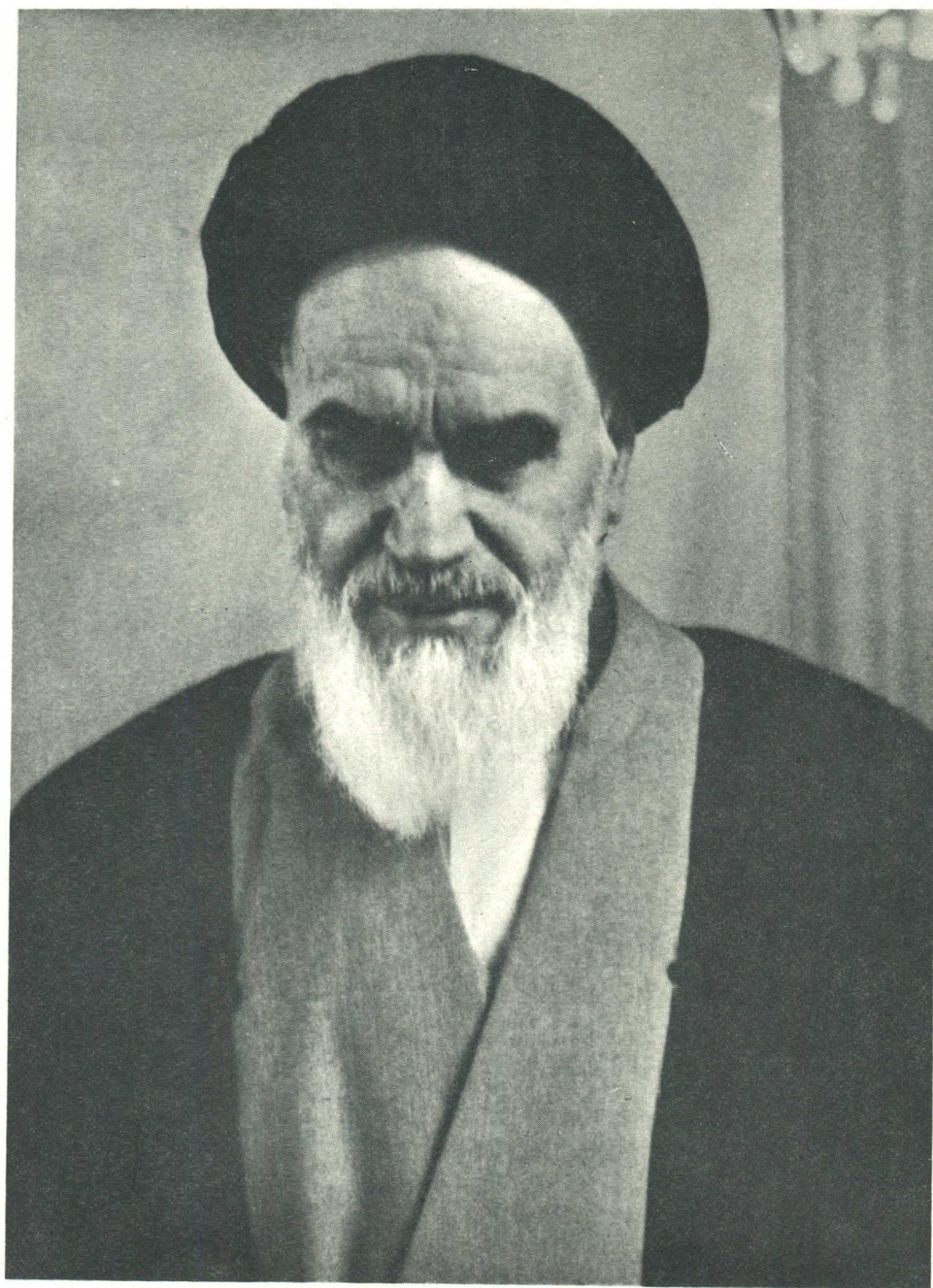
طرح جلد از صادق صندوقی

چاپ از چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر-تهران



تهران - کیلومتر ۱۵ جاده مخصوص کرج
خیابان دارویش - تلفن: ۴ - ۹۳۱۱۵۱

۱۳۷۰



تاریخ معلّم انسانهاست.

امام خمینی «قدس سرّه اشرف»

عربستان در آستانه ظهور اسلام

سرزمین عربستان

طلوع اسلام از سرزمین عربستان بود. عربستان شبه جزیره ایست که در جنوب غربی قاره آسیا قرار دارد و اطراف آنرا خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ فرا گرفته است. این شبه جزیره تنها از طرف شمال با کشورهای اطراف ارتباط دارد.

عربستان سرزمینی خشک و سوزان می باشد. در آن باران بسیار کم می بارد و بیشتر خاک آن را بیابانهای وسیع پوشانیده است. تنها در قسمتهای غربی و جنوبی آن رشته کوههایی وجود دارد. قسمت جنوبی عربستان، یمن نام دارد که سرسبزترین نقطه عربستان است. قسمت غربی عربستان که سرزمینی کوهستانی است حجاز نام دارد. شهرهای مهم عربستان در این قسمت واقع شده اند.



مردم عربستان

ساکنان سرزمین عربستان را اعراب تشکیل می‌دهند. آنان در گذشته بصورت دسته‌های بزرگی که قبیله نامیده می‌شد زندگی می‌کردند. تمامی افراد یک قبیله با یکدیگر خویشاوند بودند و مسن‌ترین آنها رئیس قبیله بشمار می‌آمد. از مهم‌ترین قبایل عرب، قبیله قریش بود. بیشتر مردم عربستان چادرنشین بودند و در صحرا زندگی می‌کردند. آنان در صحرا به گله‌داری می‌پرداختند و همراه با دامهای خود از نقطه‌ای به نقطه دیگر در جستجوی آب و چراگاه حرکت می‌نمودند. قبل از ظهور اسلام، تعداد کمی از مردم عربستان در شهرها سکونت داشتند. از شهرهای بزرگ عربستان، مکه، یثرب و طائف بودند که در حجاز قرار داشتند. کسانی که در شهرها ساکن بودند بیشتر به تجارت و کارهای مربوط بدان می‌پرداختند. آنان از یمن، کالاهایی را که از هند با کشتی می‌آوردند، به شام میبردند و بفروش میرساندند. این کالاها بیشتر ادویه، عطر، پارچه‌های گرانبها و سنگهای قیمتی بود. مسیر کاروان‌های تجاری یمن به شام از شهرهای مکه و یثرب عبور می‌کرد.

عقاید و اخلاق مردم عربستان در عصر جاهلیت

در میان مردم عربستان پیش از اسلام عقاید گوناگونی رایج بوده است. تعدادی از آنان یهودی بودند. یهودیان بیشتر در اطراف یثرب زندگی می‌کردند. عده‌ای دیگر از مردم عربستان مسیحی بودند. مسیحیان در مرزهای امپراطوری روم و یا در جنوب عربستان در سرزمین یمن سکونت داشتند. گروهی از اعراب نیز پیرو دین زرتشتی بودند. این گروه در مجاورت مرزهای ایران اقامت داشتند.

اکثریت اعراب که پرستش خداوند یکتا را کنار گذاشته بودند، اشیایی را که بدست خود ساخته بودند می‌پرستیدند. این اشیاء که بشکل‌های گوناگون و از سنگ و چوب و چیزهای دیگر ساخته می‌شد، بت نام داشت. پرستش اینگونه اشیاء بی‌خاصیت نشان دهنده اوج جهل و نادانی اعراب آن عصر است. عجیب‌تر از همه آنکه آنان خانه خدا (کعبه) را که حضرت ابراهیم (ع) قهرمان مبارزه با بت‌پرستی، محل پرستش خدای بزرگ قرار داده بود، تبدیل به بتخانه کرده و بتهای خود را از در و دیوار آن آویزان ساخته بودند. خانه کعبه در شهر مکه قرار داشت و ساکنان آن شهر از افراد قبیله قریش بودند. آنان اداره کعبه را در دست داشتند و از زائران پذیرایی می‌نمودند. علاوه بر این عده‌ای از آنان به تجارت با شام و یمن نیز می‌پرداختند و هر ساله که اعراب برای پرستش بتها در مکه جمع می‌شدند به داد و ستد با اهل مکه مشغول می‌گشتند.

اعراب بجز عقاید غلطی چون بت‌پرستی و داشتن صفاتی چون سنگدلی و بیرحمی، عادات ناپسندی نیز داشتند. آنان به راهزنی و قتل افراد بیگناه می‌پرداختند و هرچند وقت یکبار قبایل

مختلف به بهانه‌های بسیار واهی به جنگ با یکدیگر مشغول می‌شدند که نتیجه آن کشته شدن عده‌ای زیاد و افزایش دشمنی و کینه‌توزی میان آنها بود. این جنگها گاه سالیان سال طول می‌کشید. در تاریخ به این جنگها، ایام العرب می‌گویند. یکی از این جنگها جنگ بُعات است که میان اهالی یثرب که از دو قبیله اوس و خزرج بودند، روی داد.

اعراب که جهل و نادانی مانع از درک حقیقت برای آنها شده بود به خرافات نیز معتقد بودند. زشت‌ترین کار اعراب زنده بگور کردن دخترانشان بود زیرا به غلط فکر می‌کردند که دختران باعث سرافکندگیشان می‌شوند و نیز نخواهند توانست به آنان غذا بدهند.

بخاطر شرک و بت‌پرستی و عقاید باطل و خرافی و نیز رفتارهای زشت و غیر انسانی اعراب، دوره پیش از ظهور اسلام را عصر جاهلیت می‌نامند. تنها تعداد بسیار کمی از مردم عربستان پیرو حضرت ابراهیم (ع) و یکتاپرست بودند. با ظهور اسلام که به همه گمراهیها پایان بخشید، عصر جاهلیت نیز پایان رسید.

تولد حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر الهی

حضرت محمد (ص) در ۱۷ ربیع‌الاول سالی که معروف به عام الفیل است دیده به جهان گشود. عام الفیل یکی از سالهای معروف پیش از اسلام می‌باشد. در آن سال یکی از سرداران کشور حبشه بنام أبرهه که بر یمن حکومت می‌کرد تصمیم گرفت، خانه کعبه را ویران سازد. او با سپاه بزرگی که از فیل در آن استفاده می‌شد، به سوی مکه براه افتاد. اما خداوند تمامی سپاه فیل سوار او را نابود ساخت. از آن پس این واقعه در بین اعراب به عام الفیل (سال فیل) مشهور شد. پیامبر اسلام در این سال بدنیا آمد.

پدر حضرت محمد (ص) عبدالله و مادر ایشان آمنه نام داشت. قبل از تولد آن حضرت، عبدالله از دنیا رفته بود و به همین جهت عبدالمطلب پدر عبدالله سرپرستی او را به عهده گرفت. عبدالمطلب حضرت محمد (ص) را بسیار دوست می‌داشت و برای وی دایه‌ای بنام حلیمه انتخاب کرد تا او را شیر داده و در هوای پاک صحرا پرورش دهد.

حضرت محمد (ص) شش سانه بود که مادرش آمنه وفات کرد. دو سال بعد عبدالمطلب نیز از دنیا رفت. بجای او ابوطالب عموی آن حضرت سرپرستی ایشان را برعهده گرفت.

طایفه بنی‌هاشم

عبدالمطلب فرزند رئیس قبیله قریش بنام هاشم بود. به همین جهت همه برادران و فرزندان عبدالمطلب را بنی‌هاشم (فرزندان هاشم) می‌گویند. عبدالمطلب و هاشم و دیگر اجداد حضرت محمد (ص)، همگی انسانهایی نیکوکار و خداپرست بودند. هاشم بزرگ قبیله قریش بود و

هنگامی که مردم به زیارت خانه خدا می آمدند برای آنان آب و غذا تهیه می کرد. قبیله قریش به چند طایفه تقسیم می شد و بنی هاشم یکی از طوایف قریش بودند. از دیگر طوایف قریش، بنی امیه بود که با طایفه بنی هاشم مخالف بودند زیرا امیه جد آنان آرزو داشت که بجای هاشم رئیس قبیله قریش باشد. جد بزرگ هاشم و امیه قُصَی بن کلاب نام داشت. قُصَی اولین کسی بود که قریش را در مکه به ریاست رسانید.

جوانی حضرت محمد (ص)

حضرت محمد (ص) دوران جوانی خود را در مکه گذرانید و تمامی مردم او را به نیکنامی می شناختند. زیرا آن حضرت در کودکی و جوانی خصلتهایی داشت که او را از دیگران ممتاز می ساخت. ایشان با راستگویی و درست کرداری سر مشق دیگران بود و رفتار پسندیده اش تحسین همگان را برمی انگیخت. وی در جوانی هرگز گرد گناهان و اعمال ناپسند نگشت. صفات و خصوصیات ممتاز و درخشان آن بزرگوار مانند امانت داری و راستگویی باعث شده بود که مردم لقب امین به او داده و آن حضرت را محمد امین بنامند.

محمد امین همیشه یاور ستمدیدگان بود و به افراد ضعیف و فقیر کمک می کرد. در روزگار جوانی و در سن بیست سالگی در پیمانی بنام پیمان جوانمردان شرکت نمود. این پیمان میان عده ای از جوانان مکه برای کمک به ستمدیدگان بوجود آمده بود. آنان پیمان بسته بودند که هر کجا مظلومی یافتند به کمکش بشتابند.

امین قریش در سن بیست و پنج سالگی با سرمایه زنی از قبیله قریش بنام خدیجه برای تجارت به شام رفت. شهرت حضرت محمد (ص) به امانت داری و درستکاری باعث شده بود تا خدیجه سرمایه خود را برای تجارت در اختیار وی قرار دهد. خدیجه زنی پاکدامن و محترم بود و همین صفات پسندیده زمینه ازدواج او را با حضرت محمد (ص) فراهم کرد. از نتایج این ازدواج تولد حضرت فاطمه زهرا (س) بانوی بزرگوار اسلام بود.

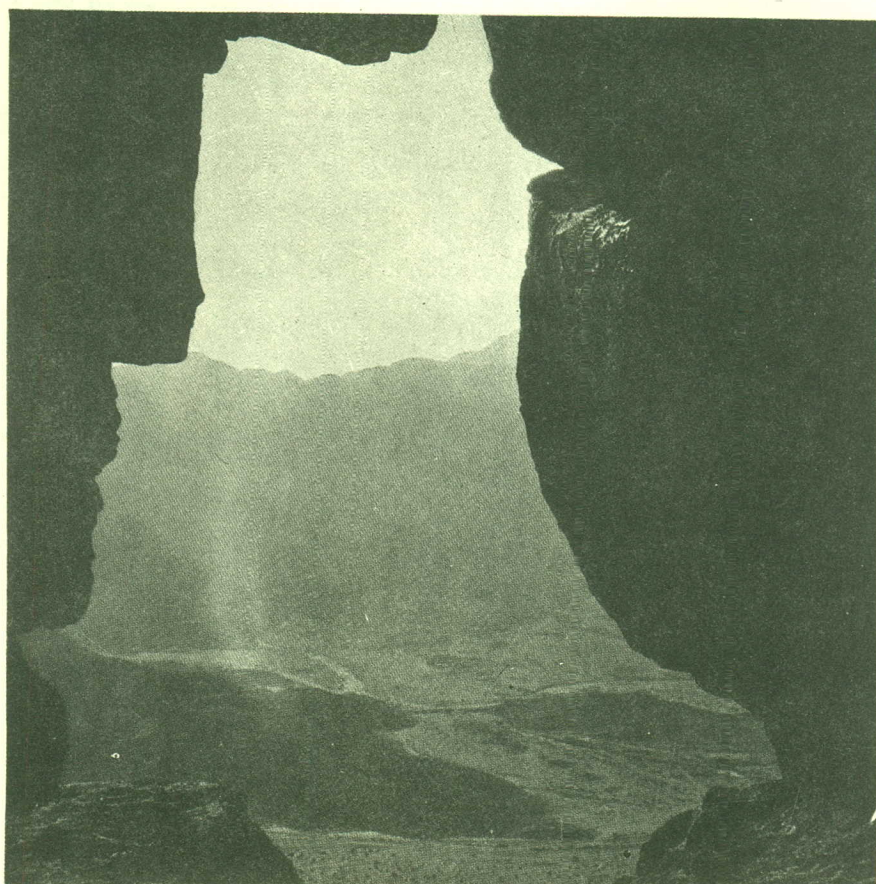
بعثت حضرت محمد (ص) به پیامبری

حضرت محمد (ص) هر سال یکماه برای تفکر و عبادت به غار حرا که در کوه نور در نزدیکی مکه قرار داشت می رفت. در آن جا بود که خداوند او را به پیامبری مبعوث نمود. در آن هنگام محمد (ص) چهل سال داشت. او دین اسلام را همچنان که از جانب خداوند مأمور بود با دعوت به پرستش خدای یکتا و نهی از بت پرستی آغاز کرد. پیامبر اسلام همچنین ایمان به روز رستاخیز و اقرار به پیامبری خود را نیز اساس دعوت خویش قرار داد. دعوت و دین او نه مخصوص عرب بود و نه از آن غیر عرب، خطاب او انسانها و مقصد او هدایت آنان بود.

تولد پیامبر گرامی اسلام (ص)	عام الفیل
وفات آمنه - سرپرستی عبدالمطلب	۶ سالگی
وفات عبدالمطلب - سرپرستی ابوطالب	۸ سالگی
شرکت در پیمان جوانمردان	۲۰ سالگی
ازدواج با حضرت خدیجه (س)	۲۵ سالگی
بعثت	۴۰ سالگی

زندگانی حضرت محمد (ص) قبل از بعثت

اولین کسانی که در همان آغاز پیامبری به او ایمان آوردند از مردان، حضرت علی (ع) فرزند ابوطالب پسرعموی ایشان و از زنان، حضرت خدیجه (س) همسر آن حضرت بودند.



منظره‌ای از داخل غار حرا

پیامبر (ص) در مکه

شروع دعوت آشکار

رسول گرامی اسلام پس از آنکه به رسالت مبعوث شدند تا سه سال بطور پنهانی به تبلیغ دین اسلام می پرداختند. در این مدت عده کمی از مردم مکه به او ایمان آوردند. پس از آن از جانب خداوند به آن حضرت ابلاغ شد که دعوت خود را علنی بسازد و قبل از همه، اقوام و خویشان خود را به پرستش خدای یگانه و ترک پرستش بتها دعوت نماید.

پیامبر اسلام نیز اقوام و خویشان خود را در یکجا گرد آورد و آنانرا از شرک و بت پرستی برحذر داشت و به اطاعت از فرمانهای خداوند دعوت کرده و اعلام نمود: «هر کس نخست ایمان بیاورد، برادر و وصی و خلیفه بعد از من خواهد شد.» بگواهی تاریخ جز علی (ع) کسی اظهار ایمان نکرد و آن حضرت، علی (ع) را وصی و خلیفه خود قرار داد. پس از این واقعه، پیامبر اسلام با یاری خدای بزرگ به تبلیغ اسلام پرداخت و بتدریج تعداد مسلمانان زیاد شد.

پیامبر اسلام که برای تبلیغ توحید برانگیخته شده بود، با دلیل و برهان و با اخلاق پسندیده و صبر و بردباری در مقابل مشکلات، رسالت الهی خود را انجام می داد. به همین جهت آن عده از مردم مکه که هنوز قلبشان بوسیله گناهان و اندیشه های باطل سیاه نشده بود به اسلام ایمان آوردند. ولی اشراف، ثروتمندان و برده داران مکه که اسلام را با منافع خود مخالف می دیدند به شدت به مخالفت با اسلام پرداختند. دعوت اسلام نیز برای همه انسانها بود و هیچ تفاوتی میان انسانها از نظر نژاد و زبان و ثروت را نمی پذیرفت. به همین جهت محرومان و ستم دیدگان نخستین کسانی بودند که به اسلام ایمان آوردند. کسانی هم که دارای ثروتی بودند، و مسلمان می شدند، آنرا برای کمک به محرومان و در راه اسلام مصرف می کردند.

شروع آزار مسلمانان بوسیله مشرکان

اکثر مخالفان اسلام یعنی اشراف قریش و برده داران و رباخواران از پیشرفت اسلام احساس خطر می کردند زیرا می دانستند اسلام مخالف هر گونه ظلم و ستم است و میان برده ای چون بلال حبشی با بقیه مردم مکه تفاوتی نیست و یا سُمَیّه و یاسر زن و شوهر فقیری که در مکه زندگی می کردند با آنان برابرند.

مشرکان برای جلوگیری از گسترش اسلام کوشیدند با فریبکاری و نیز دادن انواع وعده، رسول خدا را از ادامه دعوت مردم به اسلام بازدارند، اما پیامبر (ص) وعده‌های آنان را نپذیرفتند و با ایمان استوار به راه خود ادامه دادند.

پایداری رسول خدا در دعوت به اسلام باعث شد تا هر روز افراد جدیدی به او ایمان بیاورند. از آن طرف دشمنان اسلام نیز در صدد آزار مسلمانان برآمدند تا آنان را وادار به پرستش بت‌ها نمایند و نگذارند که دیگر کسی مسلمان شود. به همین جهت بسیاری از مسلمانان چون بلال، سمیه و یاسر را بشدت شکنجه می‌کردند و در صحرای سوزان بر روی ریگهای داغ می‌خواباندند و ساعتها آنان را شلاق می‌زدند و گرسنه نگه می‌داشتند. اما آنان دست از ایمان خود به خدای یکتا برنمی‌داشتند. در اثر این شکنجه‌ها سمیه و یاسر جان خود را از دست دادند. آنان نخستین شهدای اسلام می‌باشند. دیگر مسلمانان نیز از آزار و اذیت مشرکان صدمات بسیار دیدند.

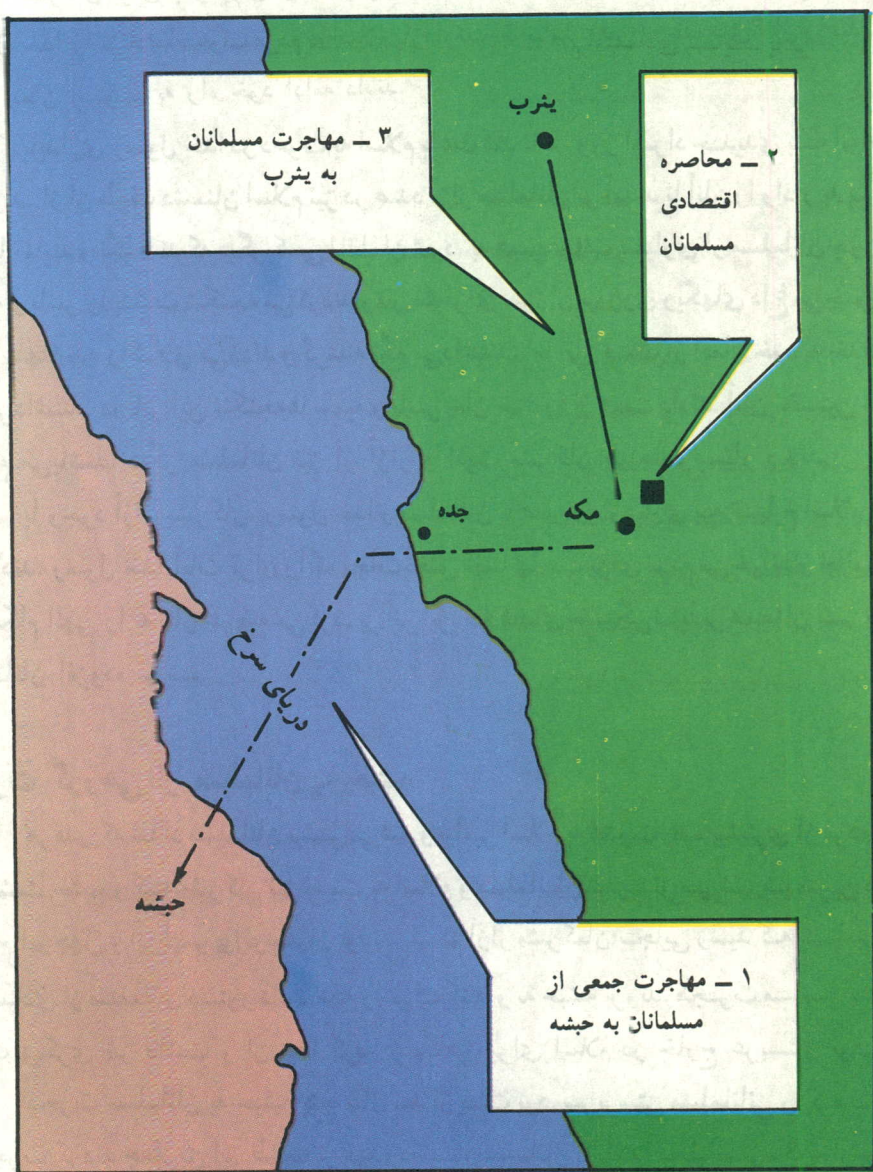
با وجود آزار مشرکان، رسول خدا و مسلمانان با صبر و بردباری به تبلیغ اسلام ادامه می‌دادند. رسول خدا آیات قرآن را که نجات‌بخش انسانهاست برای مردم می‌خواند و تعلیم اسلام و احکام الهی را به آنان عرضه می‌کرد. بر اثر این تلاشهای خستگی‌ناپذیر همچنان بر تعداد مسلمانان افزوده می‌شد.

هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه

هر قدر که تعداد مسلمانان بیشتر می‌شد و پیامبر اسلام به هدایت عده بیشتری از مردم موفق می‌گشت خشم و کینه مشرکان نیز نسبت به اسلام و مسلمانان شدیدتر می‌شد مهمترین دشمنان اسلام ابوجَهل و ابولَهب و ابوسُفیان بودند. کم‌کم آزار مشرکان بجایی رسید که پیامبر اسلام به تعدادی از مسلمانان دستور داد تا مکه را ترک کنند و به حبشه بروند. هجرت مسلمین به حبشه هدف دیگری نیز داشت و آن پیدا کردن پایگاهی برای اسلام در خارج عربستان بود.

هجرت مسلمانان به حبشه پنج سال بعد از بعثت بود. سرپرستی مسلمانانی را که به حبشه مهاجرت کردند جعفر بن ابی‌طالب برعهده داشت. مسلمانان در ابتدا مخفیانه از مکه خارج شدند و خود را بکنار دریا رساندند سپس با کشتی به حبشه رفتند.

طولی نکشید که مشرکان مکه از مهاجرت تعدادی از مسلمانان به حبشه مطلع شدند به همین جهت شخصی بنام عمرو عاص را با هدایای بسیار نزد پادشاه حبشه فرستادند و از او خواستند که مسلمانان را تحویل آنها بدهد. پادشاه حبشه که از پیروان حضرت عیسی (ع) بود پس از آنکه درباره عقاید مسلمانان تحقیق کرد و دانست که آنان خدای یکتا را می‌پرستند و به پیامبران الهی اعتقاد دارند، هدایای مشرکان را پس داد و به مسلمانان اجازه داد در کمال آزادی و امنیت در کشور حبشه زندگی کنند.



بخشی از وقایع تاریخ اسلام در مکه

محاصره اقتصادی مسلمانان

مشركان در ماجرای مهاجرت تعدادی از مسلمانان به حبشه شکست خوردند و مسلمانان نشان دادند که اعتقاد الهی و ایمان استوارشان در همه جا آنان را به پیروزی می‌رساند. از آن پس مشركان که کینه بیشتری نسبت به مسلمانان احساس می‌کردند تصمیم به قتل پیامبر اسلام گرفتند

اما حمایت ابوطالب عموی آن حضرت مانع از انجام آن شد. سرانجام سران قبیله قریش گرد یکدیگر جمع شدند و عهدنامه‌ای نوشتند که بنی‌هاشم را تحریم اقتصادی بنمایند. یعنی با بنی‌هاشم خرید و فروش نکنند و با آنان قطع رابطه کنند. مگر آنکه بنی‌هاشم پیامبر را تسلیم مشرکان سازند تا او را بکشند.

پس از آنکه مشرکان این عهدنامه را نوشتند، بنی‌هاشم به همراهی ابوطالب و پیامبر اسلام به یکی از دره‌های مکه بنام شعب ابوطالب رفتند و مدت سه سال در آنجا زندگی کردند. زندگی در شعب ابوطالب بسیار سخت بود و اغلب اوقات گرسنگی بر بنی‌هاشم فشار می‌آورد. ابوطالب و خدیجه هر چه ثروت داشتند برای محاصره شدگان خرج می‌کردند.

زندگی سخت و طاقت‌فرسای بنی‌هاشم، آنچنان ناراحت‌کننده بود که بعضی از مشرکان بر بعضی دیگر اعتراض کردند و مخالفت خود را با چنین آزار و اذیتهایی علیه بنی‌هاشم اعلام نمودند. در این هنگام حضرت محمد (ص) به ابوطالب خبر داد که موریانه عهدنامه را خورده و از آن عهدنامه جز نام خدا چیزی باقی نمانده است.^۱ وقتی که مشرکان از این خبر مطلع شدند به سراغ عهدنامه رفتند و حقانیت گفتار پیامبر بر آنان ثابت شد، در نتیجه دست از محاصره مسلمانان برداشتند. یکبار دیگر استقامت مسلمانان برای حفظ دین خود باعث پیروزشان گردید.

مهاجرت مسلمانان به شهر یثرب

هنوز مدت زیادی از پایان محاصره اقتصادی بنی‌هاشم نگذشته بود که ابوطالب و حضرت خدیجه (س) وفات یافتند. این دو از یاوران بزرگ پیامبر بودند و پس از آنان مشرکان بر آزار و اذیت خود بر پیامبر و مسلمانان افزودند.

در حالیکه در شهر مکه مسلمانان سخت در فشار قرار گرفته بودند، در خارج از آن شهر برای آنان روزنه‌های امیدی پیدا شد. زیرا در سال یازدهم بعثت چند تن از مردم یثرب که به مکه مسافرت کرده بودند با پیامبر آشنا شدند و اسلام آوردند. مردم یثرب که از دو قبیله اوس و خزرج بودند، سالها بود که با یکدیگر اختلاف داشتند و در جستجوی راهی برای پایان دادن به اختلافات خود بودند چنانکه می‌خواستند یکی از بزرگان یثرب به نام عبدالله بن اُبی را فرمانروای خویش سازند. با رسیدن خبر بعثت رسول خدا به یثرب و اطلاع مردم آن شهر از آئین نجات‌بخش اسلام، آنان در صدد برآمدند با قبول اسلام و اطاعت از پیامبر خدا اختلافات خود را کنار بگذارند.

۱ — کلمه‌ای که از این عهدنامه باقی ماند «بسمک اللهم» بود که به معنای «خدایا بنام تو» است. بایستی توجه داشت که اعراب عصر جاهلیت منکر خدا نبودند و چون در کنار اعتقاد به خدا، بتها را نیز شریک خداوند می‌دانستند مشرک نامیده می‌شدند.



مسجد عقبه در نزدیکی مکه. در این محل نمایندگان مردم مدینه با پیامبر (ص) پیمان اتحاد بستند.

در سال دوازدهم و سیزدهم بعثت تعدادی از مردم یثرب به نزد پیامبر (ص) رفتند و پس از قبول اسلام با آن حضرت پیمان بستند، در این پیمان مردم یثرب قول دادند که رسول خدا را یاری نمایند به همین جهت به آنان انصار یعنی یاری کنندگان گفته شد. هنگامیکه مشرکان مکه دانستند که برای اسلام پیروان و پایگاهی خارج از مکه بوجود آمده است سخت خشمگین شدند و بر آزار و اذیت مسلمانان مکه افزودند، و حتی تصمیم به قتل رسول گرامی اسلام گرفتند. در این هنگام پیامبر اسلام به مسلمانان اجازه هجرت به یثرب را داد. یاران پیامبر اسلام نیز بدنبال این فرمان دسته - دسته به یثرب مهاجرت کردند. این دسته از مسلمانان را که بخاطر دین و ایمان کلیه اموال خویش را گذاشتند و از شهر خود یعنی مکه به یثرب مهاجرت کردند، مهاجرین یعنی هجرت کنندگان می گویند.

۴۰ سالگی - بعثت - شروع دعوت پنهانی	سال ۱ بعثت
شروع دعوت آشکار - شروع آزار و اذیت مسلمانان	سال ۴ بعثت
مهاجرت گروهی از مسلمانان به حبشه	سال ۵ بعثت
۳ سال محاصره اقتصادی مسلمانان - وفات ابوطالب و خدیجه	سال ۷ تا ۱۰ بعثت
دیدار گروهی از مردم یثرب با پیامبر (ص) در موسم حج	سال ۱۱ بعثت
آمدن گروه‌هایی از مردم یثرب نزد پیامبر (ص) و عقد پیمان با آن حضرت	سال ۱۲ و ۱۳ بعثت
مهاجرت مسلمانان و پیامبر (ص) به یثرب	سال ۱۴ بعثت

پیامبر در مکه

پس از آنکه گروه زیادی از مسلمانان مکه به یثرب مهاجرت کردند، رسول خدا نیز آماده هجرت به یثرب شد. این در حالی بود که مشرکان تصمیم گرفته بودند شبانه به خانه آن حضرت هجوم برند و ایشان را بقتل برسانند. برای آنکه این تصمیم مشرکان به نتیجه نرسد بدستور پیامبر (ص) حضرت علی (ع) شب در بستر ایشان خوابید و سپس پیامبر (ص) مخفیانه از مکه خارج شد. این اقدام حضرت علی (ع) موجب شد تا مشرکان تصور کنند که پیامبر (ص) در خانه است و به این ترتیب نتوانستند رسول گرامی اسلام را بقتل برسانند. بواسطه این فداکاری حضرت علی، آیه‌ای درباره آن حضرت نازل شد.^۱ بدین ترتیب پیامبر اسلام نیز مکه را بقصد هجرت به یثرب ترک گفت. هجرت پیامبر (ص) به مدینه در سال چهاردهم بعثت انجام شد.

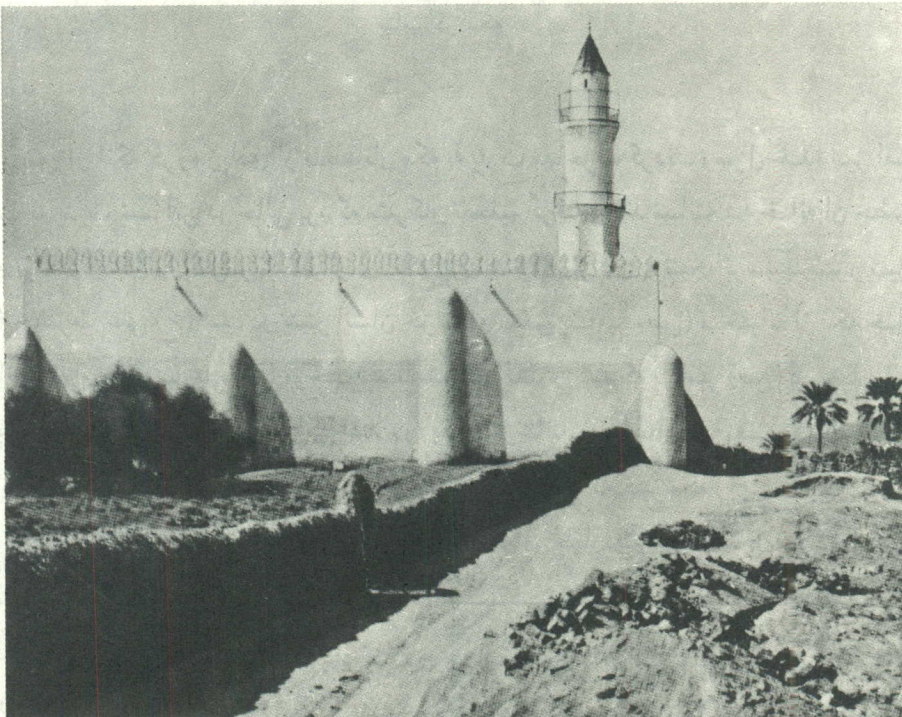
۱ - آیه ۲۰۷ سوره بقره که ترجمه آن چنین است: «برخی از مردم جان خود را می‌فروشنند و رضای خدا را می‌خرند و خداوند به بندگان خود مهربان است.»

پیامبر (ص) در مدینه

مدینه مرکز حکومت اسلامی

پس از رورهای متوالی راه‌پیمایی سخت و طاقت‌فرسا رسول خدا به یثرب رسید و مورد استقبال مسلمانان آن شهر قرار گرفت. آنان در هنگام ورود رسول خدا کلیه بتها و آثار شرک را نابود ساخته بودند. از آن پس شهر یثرب مدینه النبی یعنی شهر پیامبر نامیده شد. ورود پیامبر اسلام به مدینه را باید آغاز تأسیس حکومت اسلامی دانست و به همین دلیل سال هجرت از مکه به مدینه و تأسیس این حکومت بوسیله پیامبر (ص) مبدأ تاریخ اسلام قرار گرفت.

پیامبر اسلام (ص) پس از ورود به مدینه ابتدا مسجدی بنا نهاد. در ساختن این مسجد شخص پیامبر (ص) نیز با دیگر مسلمانان همکاری می‌کرد. از آن پس مسجد علاوه بر آنکه محل عبادت مسلمانان بود، مرکز حکومت و تصمیم‌گیری و اجتماع مردم مسلمان مدینه نیز محسوب می‌شد.



مسجد قبا در نزدیکی مدینه. اولین مسجدی که پیامبر (ص) بنا نهاد.

پس از تأسیس مسجد، پیامبر اسلام پیمانی را از جانب مسلمانان با یهودیان که در همسایگی مردم مدینه زندگی می‌کردند منعقد ساخت که براساس آن مسلمانان و یهودیان با یکدیگر در صلح و صفا زندگی می‌کردند و همگی علیه کسانی که می‌خواستند به مدینه حمله کنند متحد می‌شدند. از دیگر اقداماتی که پیامبر (ص) در آغاز ورود به مدینه انجام داد ایجاد پیوند برادری میان مهاجرین و انصار بود. در درس پیش خواندیم که مهاجرین زندگی خود را بخاطر اسلام در مکه ترک کرده بودند و حالا در مدینه در سختی فراوانی بسر می‌بردند. برای آنکه وضع زندگی مهاجرین بهتر شود و نیز بخاطر آنکه اتحاد مسلمانان استوارتر گردد، بدستور پیامبر گرامی اسلام، میان هر یک از مهاجرین و انصار پیوند برادری بسته شد. پیوندی که براساس ایمان و اعتقاد بنا نهاده شده بود. همچنین انصار که مرکب از دو قبیله اوس و خزرج بودند اختلافات گذشته را کنار نهادند.

غزوه بدر

با تأسیس حکومت اسلامی در مدینه، مسلمانان، دیگر مردمی نبودند که کفار بتوانند بر آنان ظلم و ستم روا بدارند. آنان با اعتقاد پاک و ایمان استوار و اتحاد محکم خود، جامعه‌ای را ساخته بودند که نه تنها زیر بار ظلم نمی‌رفت بلکه با ظالمین نیز به مبارزه برمی‌خاست. مهمترین کسانی که بر مسلمانان ظلم و ستم روا داشته بودند مشرکان مکه بودند، که از آخرین ستم‌هایشان، تصاحب اموال مهاجران در شهر مکه پس از هجرت آنان به مدینه بود.

دو سال پس از هجرت میان مسلمانان و مشرکان جنگ در گرفت. در این سال یک کاروان بازرگانی مشرکان که از شام به مکه می‌رفت، از نزدیکی مدینه عبور می‌کرد. مشرکان از بیم آنکه کالاهای این کاروان به تصرف مسلمانان درآید سپاهی را برای حفاظت از آن به طرف مدینه فرستادند. کاروان مشرکان از اطراف مدینه دور شد اما میان این سپاه و سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر جنگ در گرفت. این جنگ که در نزدیکی چاههایی بنام بَدْر واقع شد به جنگ بدر شهرت یافت و چون رسول خدا شخصاً در این جنگ حضور داشت بدان غزوه بدر می‌گویند. غزوه به جنگ‌هایی گفته می‌شود که رسول خدا خود در آنها حضور داشته است.

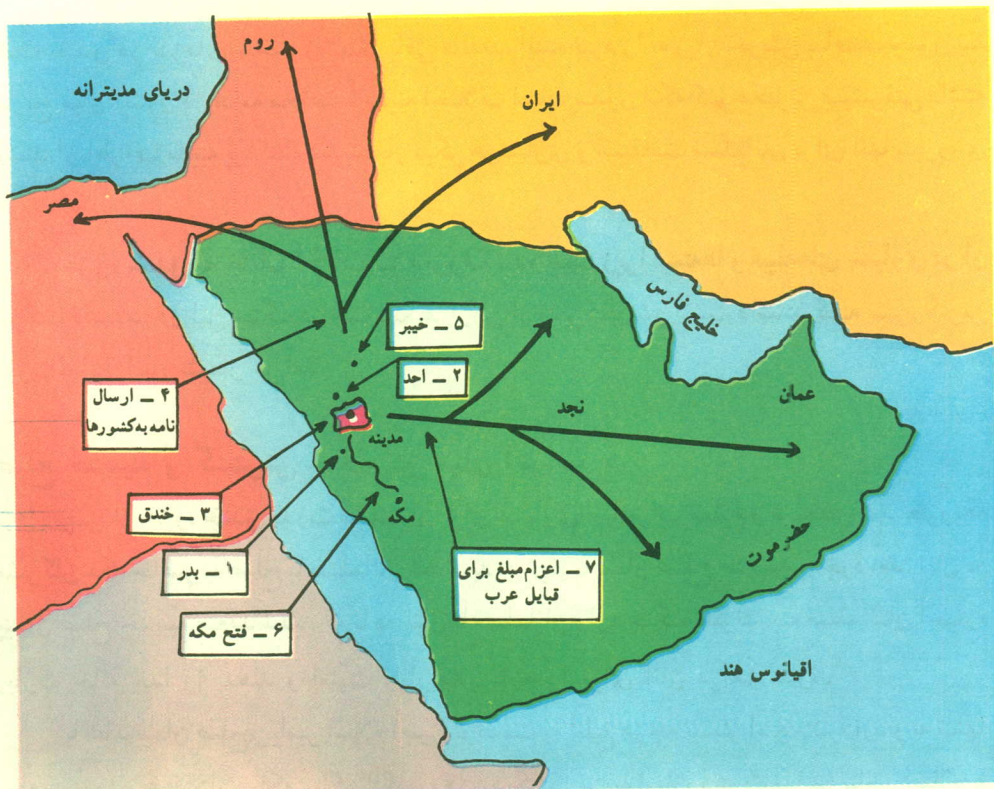
در غزوه بدر تعداد مسلمانان ۳۱۳ نفر بود و اسلحه بسیار کمی داشتند در حالیکه مشرکان ۹۵۰ نفر بودند و اسلحه فراوان داشتند. مشرکان که تعداد نفرات و اسلحه زیاد مغرورشان ساخته بود، پیش خود فکر می‌کردند که مسلمانان را شکست خواهند داد اما مسلمانان که با ایمان به دین الهی و با عشق و ایثار و با انگیزه جهاد در راه خدا به میدان آمده بودند چون کوهی استوار در مقابل آنان ایستادند. سربازان اسلام که شهادت را سعادت می‌دانستند در حالیکه پیامبر اسلام (ص) در پیشاپیش آنان قرار داشت چون سیلی خروشان به مشرکان حمله ور شدند و خداوند نیز آنان را یاری کرد. با حمله مسلمانان و رشادت و دلاوری حمزه عموی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)

مشرکان بشدت شکست خوردند و گروهی از آنان کشته و یا اسیر شدند و بقیه پا به فرار گذاشتند. بسیاری از سرن قریش و دشمنان معروف و دیرینه اسلام در این جنگ بدست حضرت علی (ع) کشته شدند.

پیروزی مسلمانان در غزوه بدر آوازه اسلام را در سراسر عربستان پراکنده ساخت و ترس و وحشت شدیدی در دل مشرکان ایجاد کرد، از جان گذشتگی مسلمانان در هنگام جنگ و سپس رفتار پسندیده آنان با اسیران، سرمشقی برای همه مسلمانان می‌باشد.

غزوه اُحُد

در سال سوم هجرت کفار مکه با یک سپاه سه هزار نفری برای انتقام شکست بدر با تجهیزات فراوان بطرف مدینه حرکت درآوردند. هنگامیکه خبر لشکرکشی کفار به پیامبر رسید، آن حضرت چنان مصلحت دید که در داخل مدینه مسلمانان به دفاع پردازند، اما پس از مشورت با مسلمانان چون عده کثیری از جوانان، خواهان جنگ در بیرون شهر شدند، پیامبر (ص) نیز سپاه اسلام را بسوی خارج مدینه به حرکت درآورد. تعداد سربازان مسلمان هزار نفر بود. اما کمی بعد به تحریک عبدالله بن ابی که با مسلمان شدن مردم مدینه، از رسیدن به پادشاهی محروم شده بود، سیصد نفر از آنان به مدینه ازگشتند بهانه این عده آن بود که ما خواهان جنگ در مدینه هستیم. در حقیقت عبدالله بن ابی بخاطر آنکه به ریاست مردم مدینه نرسیده بود، با تزویر و نفاق با اسلام دشمنی می‌کرد. سپاه اسلام و سپاه مشرکان در دامنه کوه احد با یکدیگر روبرو شدند به همین جهت به این جنگ غزوه احد می‌گویند. در ابتدای نبرد، پیامبر صفوف مسلمانان را منظم نمود و پنجاه نفر از سربازان را مأمور حفاظت از تنگه‌ای کرد که در پشت سر سپاه اسلام قرار داشت، زیرا ممکن بود که سپاه مشرکان از آنجا و از پشت اقدام به حمله نماید. در آغاز جنگ پیروزی با مسلمانان بود و آنان بهمانند غزوه بدر با شجاعت بسیار می‌جنگیدند بطوریکه سپاه مشرکان بفرماندهی ابوسفیان سرعت شکست خورد و پا بفرار گذاشت، اما در این هنگام نگهبانان تنگه به خیال آنکه دیگر جنگ تمام شده است برخلاف دستور پیامبر (ص) سنگرهای خود را ترک کردند و به جمع‌آوری غنائم مشغول شدند. در نتیجه گروهی از سپاه مشرکان توانستند از پشت به مسلمانان حمله کنند و عده‌ای را به شهادت برسانند که از جمله آنها حمزه عموی پیامبر (ص) بود. مشرکان قصد داشتند که پیامبر گرامی اسلام را نیز به شهادت برسانند، اما فداکاری حضرت علی (ع) در دفاع از پیامبر آنان را ناکام ساخت. با وجود آنکه مشرکان توانسته بودند تعدادی از مسلمانان را بشهادت برسانند اما هنوز پشت از مسلمانان می‌ترسیدند در نتیجه به جای آنکه به مدینه حمله کنند بطرف مکه عقب‌نشینی کردند. پیامبر اسلام نیز بلافاصله نیروهای مسلمانان را جمع‌آوری کرد و به تعقیب آنان پرداخت ولی مشرکین به مکه گریختند.



بخشی از وقایع تاریخ اسلام در مدینه

غزوه خندق

در سال پنجم هجرت، کفار مکه، برای خود متحدانی از سراسر عربستان فراهم آوردند تا با سپاهی بسیار بزرگ به مدینه حمله کنند. آنان با یهودیان مدینه که از پیشرفت اسلام ناراحت بودند نیز متحد شدند. هنگامیکه پیامبر (ص) از لشکرکشی دشمنان اسلام باخبر شد با اصحاب خود به مشورت پرداخت. برای مقابله با دشمنان، سلمان فارسی پیشنهاد کرد که گرداگرد مدینه را خندقی حفر نمایند. سلمان از مردم ایران بود که در مدینه با اسلام آشنا شد و یکی از یاران رسول خدا گشت. پیامبر اسلام پیشنهاد سلمان را پذیرفت و پس از آن مسلمانان و از جمله شخص پیامبر (ص) سرعت و با تحمل سختی‌ها و مشقت‌های بسیار خندقی را گرد مدینه حفر کردند.

هنگامیکه سپاهیان مشرک به مدینه رسیدند در مقابل خویش خندقی را که تا آن زمان ندیده بودند مشاهده کردند. این بود که متعجب شدند و چاره‌ای جز توقف در آنسوی خندق و محاصره مدینه نیافتند. جنگ در روز پنجم محاصره با هجوم چند نفر از جنگجویان و پهلوانان نامی قریش و گذشتن از خندق آغاز شد که حضرت علی (ع) به مقابله آنان رفت و پس از کشتن معروفترین پهلوان آنها و یکی از همراهانش بقیه به آنسوی خندق فرار نمودند. مشرکین پس از آنکه مدت‌ها در

پشت خندق در سرمای سخت زمستان باقی ماندند، آینده نبرد را به زیان خویش یافتند. چون به تدریج میان ایشان در ادامه محاصره مدینه اختلاف افتاد، بدون آنکه کوچکترین پیشرفتی داشته باشند از اطراف مدینه پراکنده شدند. بار دیگر هوشیاری و استقامت مسلمانان برای آنها پیروزی آفریده بود.

غزوه خندق به جنگ اعراب نیز معروف شده است زیرا دسته‌ها و قبیله‌های بسیاری در آن شرکت داشتند. در این جنگ در حدود ده هزار تن از مشرکان شرکت داشتند که بزرگترین قدرت‌نمایی آنان بشمار می‌آمد.

صلح حدیبیه و گسترش اسلام در میان اعراب

پس از غزوه خندق قدرت مسلمانان برای بسیاری از اعراب معلوم و مشخص شد بطوریکه مشرکان مکه حاضر به صلح با مسلمانان شدند بدین ترتیب پیمان صلح حدیبیه بوجود آمد. آنان در پیمان صلح حدیبیه متعهد شدند که تا ده سال با مسلمانان وارد جنگ نشوند، به مسلمانان اجازه زیارت خانه خدا را بدهند و امنیت و آرامش لازم را برای آنان فراهم سازند. با عقد پیمان صلح، پیامبر اسلام (ص) توانست به تبلیغ هر چه بیشتر اسلام بپردازد و نه تنها مردم سرزمین عربستان، بلکه ساکنان کشورهای دیگر را نیز به اسلام دعوت نماید. پیامبر اسلام به همین منظور نامه‌هایی به شاهان ایران و روم و مصر نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد.

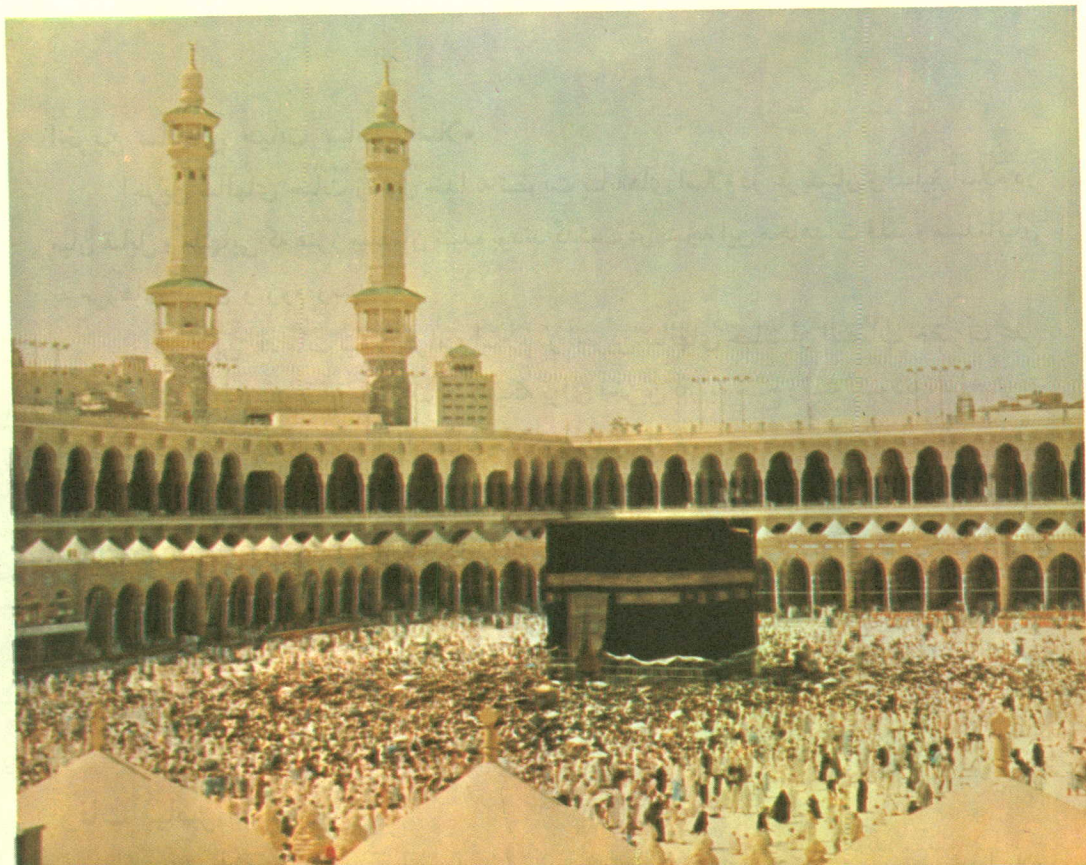
فتح خیبر

بدین ترتیب دین اسلام روز بروز گسترش بیشتری یافت و دشمنان این دین الهی نیز خشمگین‌تر شدند. از جمله این دشمنان، یهودیان مدینه بودند که هر روزه با کارشکنی‌های خود برای مسلمانان ایجاد مشکل می‌کردند. به همین جهت در سال هفتم هجرت، پیامبر (ص) به آنان اعلان جنگ داد و قلعه‌های آنها را محاصره کرد. مسلمانان پس از این محاصره توانستند یهودیان مدینه را سرکوب نمایند و دژ معروف آنان بنام خیبر توسط حضرت علی (ع) سردار سپاه اسلام فتح شد. در همان روز فتح، جعفر بن ابیطالب و مسلمانانی که سال‌ها قبل به حبشه مهاجرت کرده بودند، به مدینه بازگشتند.

فتح مکه

دو سال پس از عقد پیمان صلح میان مشرکان مکه و مسلمانان، مشرکان پیمان‌شکنی کردند.

۱ - مشرکان با کشتن تعدادی از متحدان مسلمانان پیمان‌شکنی کردند. زیرا بر طبق پیمان صلح، طرفین، جنگ با متحدان یکدیگر را نیز ممنوع کرده بودند.



با فداکاری نبی اکرم و مسلمانان صدر اسلام، کعبه از بتخانه بار دیگر تبدیل به خانه خدا و محل زیارت میلیون‌ها مسلمان گردید.

در نتیجه پیامبر اسلام با سپاه بزرگی به سوی مکه حرکت کرد. مشرکان که در خود توان مقاومت را نمی‌دیدند از در تسلیم در آمدند و پیامبر اسلام نیز به اهالی مکه امان داد. بدین ترتیب هشت سال پس از هجرت، مکه بوسیله مسلمانان فتح شد و مهاجران توانستند بار دیگر به زادگاه خود وارد شوند. با ورود مسلمین به مکه، پیامبر گرامی اسلام، همه کسانی را که در مقابل اسلام سر تسلیم فرود آورده بودند عفو نمود. در روز فتح، پیامبر اسلام به مسجد الحرام رفت تا بتهایی را که در خانه کعبه قرار داشت محو و نابود سازد. در خانه کعبه بفرمان پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) بر دوش آن حضرت قرار گرفت و تمامی بتها را واژگون و نابود ساخت. کعبه بار دیگر محل عبادت خدای یکتا شد و کلیه آثار و مظاهر شرک از آن پاک گردید.

ابوسفیان و خانواده‌اش که از دشمنان سرسخت اسلام بودند نیز اعلام کردند که مسلمان شده‌اند و پیامبر اسلام هم آنان را مورد عفو قرار داد. فتح مکه، یعنی فتح بزرگترین و مهمترین شهر حجاز شهری که مرکز دینی و تجاری اعراب بود، آوازه شکوه و عظمت اسلام را بگوش همه ساکنان عربستان رساند. از آن پس گروه گروه از مردم عربستان بدین اسلام گرویدند و طولی نکشید که سراسر مردم این سرزمین مسلمان گشتند.

آخرین سالهای حیات پیامبر اسلام

آخرین سالهای حیات رسول خدا به تقویت پایه‌های اسلام در عربستان و تبلیغ اسلام در میان قبایل و ملت‌هایی که هنوز مسلمان نشده بودند گذشت در نتیجه این مجاهدات قلمرو مسلمانان به مرزهای ایران و روم رسید.

از مهمترین اقدامات پیامبر گرامی اسلام در آخرین سالهای حیاتشان انتصاب حضرت علی (ع) به جانشینی خود بود. آن حضرت هنگامیکه برای آخرین بار به حج رفته بودند، در موقع بازگشت، دستور دادند تا همه زائران خانه خدا در محلی بنام غدیر خم جمع شوند. غدیر خم محلی بود که کاروان‌های بسیاری از آن عبور می‌کردند. پس از آنکه زائران خانه خدا جمع شدند، رسول خدا، حضرت علی (ع) را بعنوان جانشین خود به مسلمانان معرفی کردند و خطاب به آنان فرمودند: «هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست.» پس از این واقعه این آیه قرآن کریم نازل شد: «امروز دینتان را برای شما تکمیل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و پسندیدم که دین شما اسلام باشد.»^۱

وفات پیامبر اکرم (ص)

با وجود آنکه در اواخر حیات پیامبر گرامی اسلام سراسر شبه جزیره عربستان به اسلام ایمان آورده بودند اما همچنان دشمنان بسیاری اسلام را تهدید می‌کردند. چنانکه پیامبر (ص) از مرزهای روم نگران بودند و از همه مهمتر چند نفر از افراد قبایل عرب در بعضی نقاط عربستان پیدا شدند و دروغ خود را پیامبر نامیدند. این پیامبران دروغین اگرچه هیچ موفقیتی بدست نیاوردند اما توانستند با فریب عده‌ای کوچک، موجب ناامنی گردند.

پیامبر در آخرین روزهای حیات خود سخت کوشش می‌کرد تا سپاهی به فرماندهی اُسامه به سوی شام (مرزهای روم) روانه کند. این لشکر مدتی در خارج مدینه اردو زد و چون اُسامه در حدود نوزده سال داشت کسانی به رسول خدا اعتراض کردند که چگونه جوانی کم سال را به فرماندهی اصرار و مهاجرین برگزیده‌ای و پیامبر (ص) فرمود درباره او سرزنش نکنید و طعنه نزنید او شایسته فرماندهی است. در همین ایام پیامبر (ص) بیمار شد و عده‌ای به بهانه بیماری پیامبر (ص) از رفتن به اردوگاه لشکر تخلف کردند. پیامبر (ص) از این نافرمانی ناراحت شد و کسانی را که تخلف کرده بودند سرزنش فرمود. پیامبر اکرم (ص) در آخرین روز حیات خود هفت دینار اندوخته خویش را بین فقرا و بینوایان تقسیم کرد و در حالی که ذکر خدا بر لب داشت در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت رحلت فرمود.

سال ۱ هجرت

استقرار اسلام در مدینه - پیوند برادری میان مسلمانان - پیمان با یهود

سال ۲ هجرت

غزوه بدر - پیروزی چشمگیر مسلمانان - گسترش آوازه اسلام در عربستان

سال ۳ هجرت

غزوه احد - نافرمانی گروهی از سربازان - شهادت حمزه - عقب‌نشینی کفار

سال ۵ هجرت

غزوه خندق - اتحاد دشمنان اسلام - حفر خندق به پیشنهاد سلمان - جنگ حضرت علی (ع) با پهلوانان کفار - پیروزی مسلمانان

سال ۶ هجرت

صلح حدیبیه - گسترش هر چه بیشتر اسلام - دعوت از پادشاهان کشورهای مختلف به اسلام

سال ۷ هجرت

فتح خیبر - سرکوب یهودیان پیمان‌شکن - بازگشت مهاجران از حبشه

سال ۸ هجرت

فتح مکه - پیمان‌شکنی کفار - شکستن بتها در خانه خدا - عفو دشمنان با قبول اسلام از سوی پیامبر (ص)

سال ۱۰ هجرت

آخرین حج پیامبر (ص) - غدیر خم

سال ۱۱ هجرت

وفات پیامبر (ص)

پیامبر (ص) در مدینه



مسجد و آرامگاه رسول خدا در مدینه

و به این ترتیب مردی بی نظیر که تاریخ مانند او را سراغ ندارد از جهان رخت بر بست و میراث گرانبهای اسلام را باقی گذارد. او مردی بود که به فرمان خدا برای تبلیغ رسالت خویش ۲۳ سال سخت‌ترین رنجها و شکنجه‌ها را تحمل کرد. در میدان جنگ شجاع‌ترین فرماندهان بود. حضرت علی (ع) می‌گوید: هرگاه کار جنگ بر ما سخت می‌شد به رسول خدا پناه می‌بردیم. در عین حال عابدترین مردم روزگار خویش بود و اغلب روزها را روزه می‌گرفت و شبها به نماز می‌ایستاد. زندگی او در کمال سادگی و زیراندازش حصیری از نی و برگ درخت خرما و غذایش اغلب نان جو و چند عدد خرما و گاهی نان و آب بود. به دست خود شیر می‌دوشید و گندم آسیاب می‌کرد و با وجود همه سادگی زندگیش نظافت و پاکیزگی را به دقت رعایت می‌کرد و برای مسواک کردن دندانها و شستن بدن تأکید می‌فرمود. در شرم و حیا بی‌مانند بود و آرام و شمرده سخن می‌گفت و هیچ‌گاه زبانش به دشنام آلوده نشد. عدل و رحمت را به هم آمیخته بود و در عین بخشش بزرگوارانه، در اجرای عدالت درباره هیچ‌کس کوتاهی و سستی نمی‌کرد. مکرر درباره زنان سفارش می‌فرمود و خود در کارهای منزل به آنان کمک می‌کرد. حکومت عادلانه را به جهانیان می‌آموخت. او پیامبر خدا و پارساترین بندگان و شجاع‌ترین فرماندهان و عادل‌ترین حاکمان و دقیق‌ترین داوران و قضاوتگران و پدري با عطف و همسری مهربان و برای همه مؤمنان برادری دلسوز و غمخوار بود، که زندگیش باید سرمشق زندگانی همه ما باشد.

تاریخ اسلام در مدینه پس از وفات پیامبر (ص)

خلافت ابوبکر

در سال یازدهم هجری پس از رحلت رسول اکرم (ص)، درحالیکه امام علی (ع) به همراه نزدیکترین یاران پیامبر (ص) به تدفین آن حضرت مشغول بودند گروهی از انصار واقعه غدیر خم را نادیده گرفته دور یکدیگر جمع شدند و در صدد برآمدن تا یکی را از میان خود به حکومت انتخاب کنند. خبر اجتماع آنان به ابوبکر و عمر که از مهاجرین و از اصحاب رسول خدا بودند رسید. آندو نیز به محل اجتماع انصار رفتند و در مورد اینکه جانشینی پیامبر حق مهاجرین است یا انصار به گفتگو پرداختند. سرانجام پس از آنکه ابوبکر درباره فضایل مهاجرین سخن گفت و درحالیکه انصار میانشان خاطره اختلافات گذشته زنده شده بود، با وی بیعت^۱ کردند. گروهی از مسلمانان این بیعت را پذیرفتند. ولی گروهی دیگر که به گفتار پیامبر (ص) در مورد خلافت حضرت علی (ع) پایبند بودند در آغاز امر از بیعت سر باز زدند، که در میان آنان بعضی از نزدیکترین یاران پیامبر (ص) در جنگ بدر از جمله ابوذر و عمار یاسر بچشم می خوردند.

پس از آنکه ابوبکر خلیفه^۲ شد، حضرت علی (ع) بخاطر حفظ وحدت مسلمانان و نیز با توجه به خطراتی که اسلام و جامعه اسلامی را تهدید می کرد، سکوت نمود. مهمترین خطراتی که در آن هنگام وجود داشت، یکی پیدایش پیامبران دروغین و دیگری ناآرامی در مرزهای ایران و روم بود. ابوبکر سپاهیان را برای سرکوبی پیامبران دروغین فرستاد و همه آنها را شکست داد. سپس سپاه مسلمین را دو قسمت کرد، قسمتی را به مرزهای ایران فرستاد که توانستند نواحی مرزی ایران را فتح نمایند. قسمت دیگر سپاه را نیز به مرزهای روم فرستاد که توانستند قسمتی از سرزمین شام را تصرف نمایند. ابوبکر در حدود دو سال خلافت کرد و سپس در گذشت.

خلافت عمر

ابوبکر در آخرین روزهای زندگی، عمر را بعنوان جانشین خود منصوب کرد. عمر در سال سیزدهم هجرت به خلافت رسید. در آن هنگام سپاهیان مسلمین در مرزهای ایران و روم مشغول

۱ - بیعت به معنای دست دادن است و منظور از آن بستن پیمان اطاعت می باشد.

۲ - خلیفه به معنای جانشین است. از این زمان هرکس به حکومت مسلمانان می رسید خلیفه نامیده می شد.

جنگ بودند. عمر بلافاصله به فرستادن قوای کمکی برای آنان اقدام نمود و برای آنها فرماندهان جدیدی تعیین کرد.

شکست رومیان و تصرف شامات — سپاهانی که به مرزهای روم فرستاده شده بودند توانستند پس از یکرشته جنگهای سخت، رومیان را شکست دهند و با تعقیب آنان سراسر شام را بتصرف خود درآوردند. عمر پس از چندی، معاویه پسر ابوسفیان را حاکم شام نمود. سرزمین شام یکی از پایگاههای مهم رومیان بود و پس از آن سرزمین لبنان و سپس فلسطین نیز فتح شد. این فتوحات، راه را برای فتح سرزمین مصر که از سرزمینهای زیر سلطه رومیان بود هموار ساخت. این پیروزیهای بزرگ بخاطر ایمان استوار مسلمانان و حقانیت اعتقاد آنان بدست می آمد. مسلمانان بسیار ساده زندگی می کردند و عمر خلیفه مسلمین نیز بسیار ساده می زیست بطوریکه هنگامیکه به فلسطین رفت، مسیحیان از سادگی لباس و خوراک او دچار تعجب شدند زیرا آنان دیده بودند که حکام کشورشان بسیار با تجمل زندگی می کردند.

شکست ساسانیان و فتح ایران — همانطور که گفته شد قسمتی از سپاهیان مسلمین در مرزهای ایران مشغول جنگ بودند. در اوایل خلافت عمر، با وجود پیشرفتهای اولیه، مسلمانان بخاطر حملات سپاهیان ساسانی، متحمل شکست شده بودند. در نتیجه پس از شکست رومیان قسمت عمده سپاهیان مسلمان به مرزهای ایران فرستاده شدند. در آن هنگام یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بر ایران حکومت می کرد، و اوضاع حکومت ساسانیان بخاطر اختلافات میان درباریان بسیار آشفته بود. از همه مهمتر مردم ایران بخاطر ستمهای فراوان، از حکومت ساسانیان ناراضی بودند. یزدگرد برای مقابله با مسلمانان سپاه بزرگی را به میدان جنگ فرستاد. دو سپاه در محلی بنام قادسیه به یکدیگر رسیدند و چندین روز با شدت به جنگ مشغول شدند. سرانجام با وجود آنکه سپاه ساسانیان از نظر نیرو و تجهیزات وضع بسیار خوبی داشتند شکست خوردند. پیروزی مسلمانان بر اثر ایمان و از جان گذشتگی آنها بود. پس از این پیروزی مسلمانان بطرف مداین پایتخت ساسانیان حمله کردند. یزدگرد فرار کرد و شهر به تصرف آنان درآمد. در فتح مداین غنایم بسیاری نصیب مسلمانان شد.

پس از شکست قادسیه، یزدگرد سپاه بزرگی تشکیل داد و در نزدیکی نهاوند با سپاهیان مسلمان که در حال پیشروی بداخل ایران بودند جنگید. جنگ نهاوند نیز پس از سه روز نبرد بسیار سخت با شکست سپاه ساسانیان پایان رسید. یزدگرد بار دیگر فراری شد و راه تصرف نقاط بیشتری از ایران برای مسلمانان باز شد.

تعیین تاریخ هجری و تأسیس دیوان و بنای کوفه

گسترش قلمرو مسلمانان و افزایش تعداد آنان و نیز توسعه امور مالی و اداری حکومت

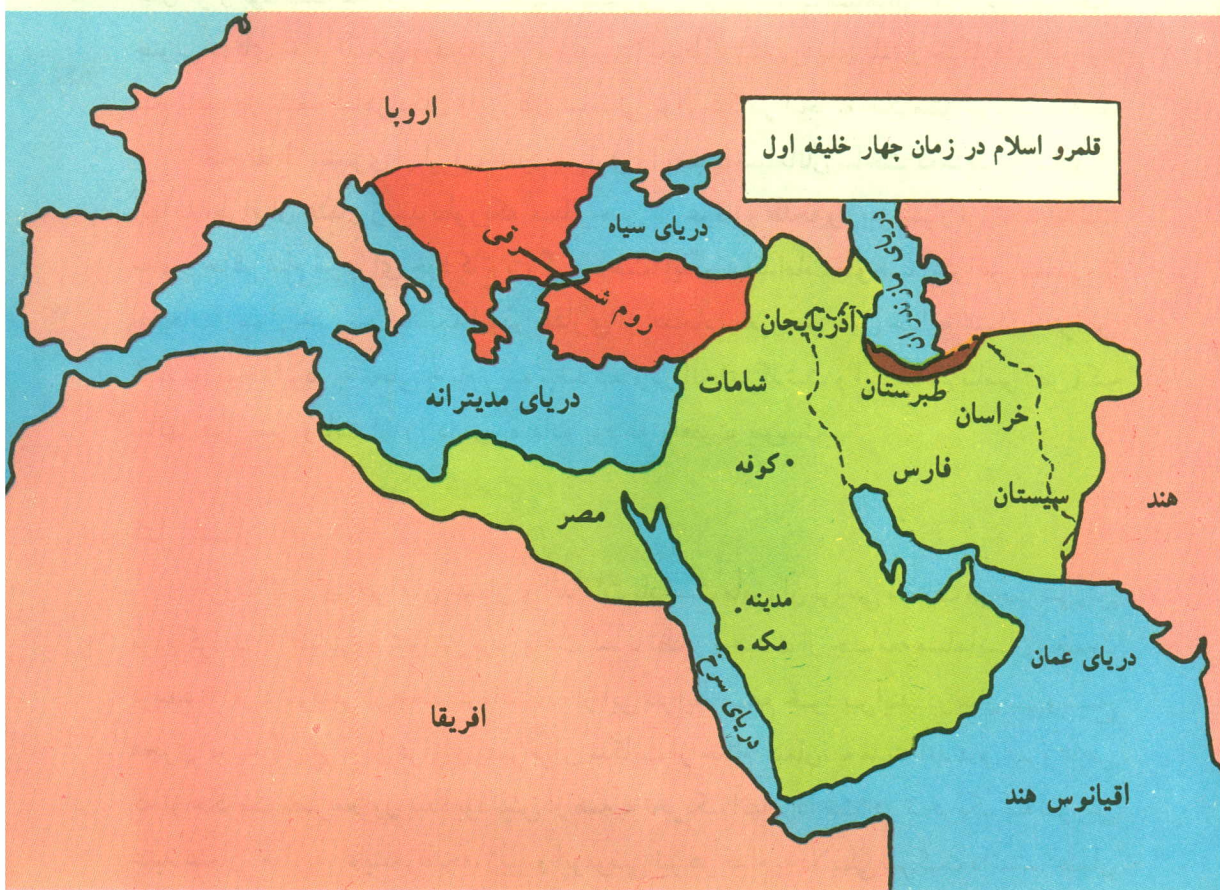
موجب شد تا در زمان عمر، به صلاح‌دید حضرت علی (ع) سال هجرت پیامبر (ص) به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان برای همیشه تثبیت شود، و برای حکومت، دفتر و دیوان تأسیس گردد. تعیین مبدأ تاریخ بخاطر آن بود که در نگاه‌داشتن حساب سال و ماه به دلیل نبودن یک مبدأ واحد، برای مسلمانان مشکلاتی پدید آمده بود. به همین جهت سال هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، مبدأ تاریخ مسلمانان در نظر گرفته شد که آنرا تاریخ هجری می‌نامند.

تأسیس دیوان بخاطر افزایش سربازان مسلمان و نیز نگهداری حساب درآمدها و مخارج بود. دیوان را عمر با همکاری و راهنمایی ایرانیان تأسیس نمود.

پس از فتح عراق، برای آنکه سربازان مسلمان پایگاهی برای اعزام به ایران داشته باشند، شهر کوفه بنا نهاده شد. این شهر در محل خوبی ساخته شده بود و بسیاری از سربازان مسلمان و قبایل عرب در آن ساکن شدند.

خلافت عثمان

عمر در سال ۲۳ هجری، پس از ده سال خلافت بدست یکی از ایرانیان بنام فیروز معروف



به ابولؤلؤ مجروح شد و پس از چند روز در گذشت. او در آخرین روزهای زندگی شورایی تشکیل داد تا خلیفه جدید را تعیین نماید.

اعضای شورایی که عمر برای تعیین خلیفه تشکیل داده بود، عبارت بودند از حضرت علی (ع)، عثمان، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر و سعد وقاص. عمر دستور داده بود که اکثریت افراد شورا اگر بخلافت فردی رأی داد آن فرد خلیفه باشد و اگر آراء مساوی شد، آن طرفی رأیش حاکم خواهد بود که عبدالرحمن بن عوف با آنان است. همچنین او دستور داده بود که این شش نفر باید ظرف سه روز خلیفه را تعیین نمایند.

عبدالرحمن در روز سوم رو به حضرت علی (ع) کرد و گفت، با تو یعت می‌کنم، به شرط آنکه به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و ضریقه دو خلیفه قبلی عمل کنی. حضرت علی (ع) فقط دو شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) را پذیرفت. سپس عبدالرحمن رو به عثمان کرد و شرایط خود را تکرار کرد. عثمان همه شرایط را پذیرفت و خلیفه شد.

عثمان از خانواده بنی‌امیه بود و پس از آنکه به خلافت رسید، اقوام خود را به کارهای مهم منصوب کرد. در زمان وی فتح نواحی باقیمانده ایران ادامه یافت. یزدگرد پدشاه ساسانی که در حال فرار بود کشته شد. در نتیجه قسمتهای بیشتری از ایران بدست مسلمانان افتاد. تنها سواحل جنوبی دریای خزر (گیلان و قسمتی از مازندران) بخاطر رشته‌کوههای بلند و جنگل‌های فراوان فتح نشد، در نتیجه شاهزادگان و بزرگان ساسانی توانستند در آنجا به حکومت خود ادامه دهند. فتح نقاط بیشتری از ایران، غنایم بسیاری را نصیب مسلمانان ساخت که مقدار زیادی از آنها به اطرافیان عثمان رسید بطوریکه عبدالرحمن بن عوف و طلحه و زبیر سیار ثروتمند شدند. معاویه حاکم شام نیز برای خود کاخ بزرگی ساخت. اینگونه اقدامات موجب اعتراض بعضی از اصحاب رسول خدا شد. چنانکه ابوذر غفاری از اصحاب معروف رسول خدا به عثمان اعتراض کرد. در نتیجه ابوذر به محلی به نام رَبدَه تبعید شد و در آنجا در گذشت و این سخن پیامبر (ص) که سالها قبل خبر وفات او را در رَبدَه داده بود به واقعیت پیوست.

قتل عثمان

ثروت‌اندوزی اطرافیان عثمان و اقدامات نادرست مأموران نواحی مختلف موجب شورش مردم گردید. نارضایتی و شورش مردم باعث شد تا نظم و وحدت از جامعه مسلمانان رخت بربندد و افراد سودجو در صدد سوءاستفاده از این شرایط بنفع خود برآیند. در سال سی و پنج هجری نمایندگان مردم از عراق و مصر برای شکایت از حکام عثمان، به مدینه آمدند و عمرو عاص که از حکومت مصر معزول شده بود بیش از همه به تحریک آنها پرداخت. در تحریک به شورش علیه عثمان، معاویه، عایشه، طلحه، زبیر و ابوموسی نیز هر کدام به دلایلی شرکت داشتند. عثمان

بیمناک شد و از حضرت علی (ع) کمک خواست. ایشان عثمان را نصیحت کردند و او نیز قول داد مصالح مسلمین را رعایت کند. حضرت علی (ع) هم با مردم در این باره گفتگو کرد و آنان سخن ایشان را پذیرفتند و به سوی شهرهای خود روانه شدند. در این میان مروان حکم^۱، منشی عثمان که به جهت ضعف وی در همه امور دخالت داشت، نامه‌ای به حاکم مصر نوشت و در آن نامه، اسم شاکیان را ذکر نموده و سفارش کرده بود که آنها را یا بکشد و یا دستشان را قطع کند. حامل نامه که خدمتکار عثمان بود در راه مصر به گروه ناراضیان که امیدوار به شهرهای خود باز می‌گشتند برخورد کرد. آنها نامه را از او گرفته و از ماجرا آگاه شدند و خشمگین به مدینه بازگشتند. در پی آنها ناراضیان کوفه و بصره نیز به مدینه آمدند و خانه عثمان را محاصره کردند. آنان می‌خواستند که خلیفه، مروان را تحویل دهد و خلیفه از این کار خودداری می‌کرد. در نتیجه بار دیگر شورش بالا گرفت و شورشیان خانه عثمان را محاصره کردند. حضرت علی (ع) برای جلوگیری از فتنه و آشوب از شورشیان خواست که آرامش را حفظ نمایند، اما جمعی از شورشیان به خانه عثمان ریختند و او را بقتل رساندند، خلافت عثمان دوازده سال طول کشید.

خلافت حضرت علی (ع) [در مدینه]

پس از عثمان، مردم به حضرت علی (ع) روی آوردند و از ایشان خواستند تا خلیفه شود. آن حضرت در ابتدا از قبول خلافت خودداری نمودند. اما چون مردم بیشتر اصرار کردند، سرانجام ایشان خلافت را پذیرفتند. از جمله کسانی که بیش از همه به حضرت علی (ع) برای قبول خلافت اصرار می‌کردند، طلحه و زبیر بودند. این دو از اولین کسانی بودند که با حضرت علی (ع) بیعت کردند.

هنگامیکه امام علی (ع) به خلافت رسیدند، جامعه مسلمین گرفتار مشکلات بسیاری شده بود. مسلمانان پس از پیامبر، سرزمینهای وسیعی را فتح کرده و مردمان بسیاری مسلمان شده بودند، اما بعضی از اعراب برخلاف دستور اسلام مبنی بر برابری همه انسانها، میان مسلمانان عرب و غیرعرب تفاوت می‌گذاشتند. همچنین فتح سرزمینهای وسیع، غنایم بسیاری را نصیب مسلمانان ساخته بود و با وجود دستور اسلام مبنی بر رعایت عدالت، بعضی از مسلمانان، برای خود بناحق املاک بسیار و ثروتهای فراوان جمع‌آوری کرده بودند. بعلاوه در بعضی از نقاط قلمرو اسلامی کسانی که صلاحیت حکومت مسلمانان را نداشتند، فرمانروایی می‌کردند. به همین

۱ - یادآوری می‌شود که مروان حکم، بواسطه اعمال ناشایست در زمان پیامبر بدستور ایشان از جامعه مسلمین طرد و

اخراج شده بود.

۱۱ تا ۱۳ هجری	ابوبکر	سرکوبی پیامبران دروغین - شروع جنگ با ایران و روم
۱۳ تا ۲۳ هجری	عمر	شکست رومیان - شکست ساسانیان - تعیین تاریخ هجری - تأسیس دیوان
۲۳ تا ۳۵ هجری	عثمان	ادامه فتح ایران - نارضایتی مسلمانان - قتل عثمان
۳۵ هجری	امام علی (ع) [مدینه]	شروع خلافت حضرت علی (ع) و تلاش برای اصلاح امور

تاریخ اسلام در مدینه پس از پیامبر

جهت حضرت علی (ع)، حکمرانان نالایق را از حکومت بلاد مسلمین برکنار نمود و به همه مسلمانان اعم از عرب و غیرعرب و یا فقیر و غنی یکسان نگرست.

اقدامات حضرت علی (ع)، بسیاری از مسلمانان را خوشحال ساخت و ایرانیان نیز که عدالت اسلامی را در شیوه حکومت ایشان می‌دیدند، بیش از پیش به آن حضرت علاقمند شدند. اما گروهی نیز از این اقدامات ناراضی بودند. مثلاً طلحه و زبیر که به میدان حکومت و بدست آوردن ثروت با وی ییعت کرده بودند، حالا که می‌دیدند نمی‌توانند به منافع خود برسند. اظهار نارضایتی می‌کردند. معاویه حاکم شام نیز که فرد ناصالحی بود، چون دستور برکناری او از حکومت شام صادر شد، شروع به مخالفت با حضرت علی (ع) نمود. او به مردم ناآگاه شام می‌گفت که عثمان از خویشاوندان من است و می‌خواهم انتقام خون او را بگیرم.

خلافت حضرت علی و امام حسن علیهما السلام در کوفه

جنگ جَمَل

پس از آنکه طلحه و زبیر دانستند که در حکومت امام علی (ع) ثروت طلبی نامشروعشان تأمین نخواهد شد به بهانه زیارت خانه خدا از مدینه خارج شدند و به سوی مکه شتافتند. آنان در مکه به نزد عایشه همسر پیامبر از مخالفان حضرت علی (ع) رفتند. عایشه با وجود آنکه قبلاً علیه عثمان سخن گفته بود، اما هنگامیکه شنید که حضرت علی (ع) به خلافت رسیده است، او نیز به مخالفین پیوست و همگی خواهان انتقام خون عثمان شدند.

طولی نکشید که عایشه، طلحه و زبیر و گروهی که فریب آنان را خورده بودند از مکه به بصره رفتند و در آنجا تعدادی از مسلمانان را کشتند و اموال بسیاری را نیز به غارت بردند. حضرت علی (ع) برای دفع فتنه آنان با سپاهیان خود به سوی عراق حرکت کرد.

هنگامیکه سپاه حضرت علی (ع) به عراق رسید، کسانی را نزد عایشه و طلحه و زبیر فرستاد و آنان را ضمن نصیحت، دعوت به صلح کرد. اما آنان دست از دشمنی نکشیدند. با اینحال باز هم حضرت علی (ع) به امید آنکه آنان را به راه راست هدایت کند و از خونریزی جلوگیری نماید، صبر کرد و حتی خود شخصاً با طلحه و زبیر صحبت کرده و طلحه و زبیر پس از گفتگو با حضرت علی (ع) و شنیدن نصایح او پشیمان شده بودند، اما عایشه و سپاهیان جنگ را آغاز کردند و مروان حکم که در سپاه او بود، طلحه را با تیری هدف قرار داد و کشت. زبیر نیز که از میدان جنگ کناره گرفته بود بدست فرد ناشناسی کشته شد. سرانجام پس از یک جنگ شدید، سپاهیان حضرت علی (ع)، دشمنان را شکست دادند. چون در این جنگ عایشه سوار بر شتری شده بود و لشکریان خود را فرماندهی می کرد به همین جهت این نبرد، جنگ جَمَل (شتر) نامیده شده است.

در جریان جنگ جمل حضرت علی (ع) به احترام پیامبر با عایشه که اسیر شده بود با مهربانی رفتار کرد و محمد بن ابی بکر را که از اصحاب صدیق امیر المؤمنین علی (ع) و برادر عایشه بود به جانب او فرستاد و او را با همراهی برادرش به مکه بازگردانید. پس از این جنگ امام به مدینه بازنگشت و شهر کوفه در عراق را مرکز خلافت خود قرار داد. شهر کوفه موقعیت ارتباطی خوبی با ایران و شام و حجاز داشت و حضرت علی (ع) بخصوص می خواست به شام

جنگ صفین

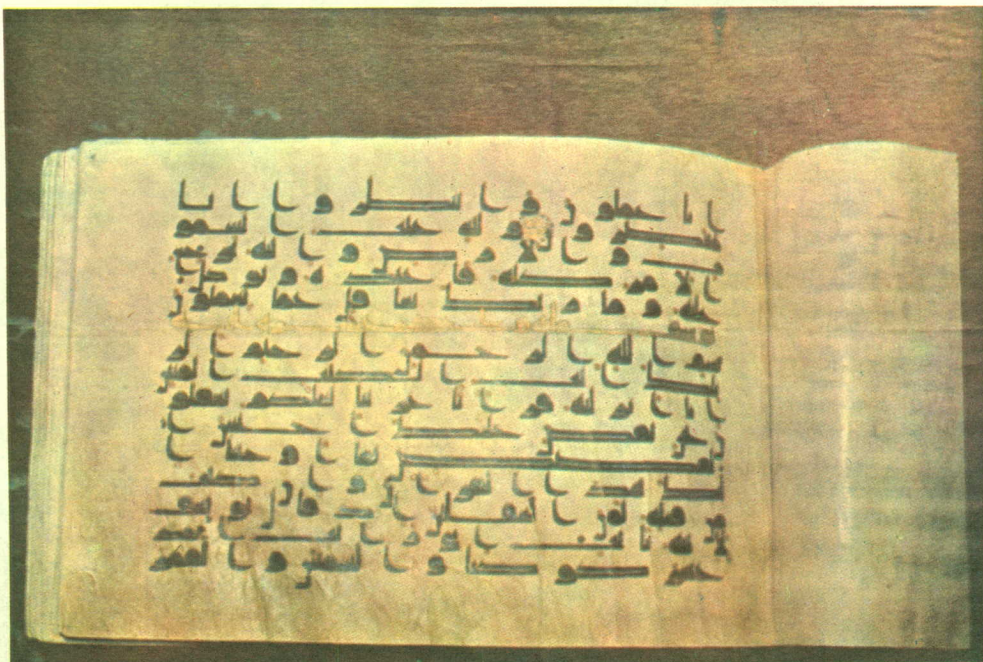
معاویه که در شام مانند پادشاهان حکومت می کرد، از دستور امام علی (ع) خلیفه مسلمین اطاعت نکرد و از حکومت شام کنار رفت. او در شام توانست با دادن پول بیت المال به افراد مختلف برای خود طرفدارانی کسب نماید. او مردم شام را فریب داد و به آنان اظهار داشت که باید انتقام خون عثمان را از حضرت علی (ع) گرفت.

هدف اصلی معاویه رسیدن به حکومت تمامی مسلمانان بود و برای رسیدن به مقصود به هر کس وعده ای می داد. از جمله به عمرو عاص حاکم سابق مصر که شخصی حيله گر بود وعده داد که اگر همراهی و کمک نماید تا او به خلافت برسد، حکومت مصر را به او باز خواهد گردانید.

معاویه پس از آنکه به دستورات مکرر حضرت علی (ع) مبنی بر کنار رفتن از حکومت عمل نکرد تصمیم گرفت به کوفه حمله نماید. امام علی (ع) نیز با سپاهیان خود به مقابله او شتافت. دو سپاه در محلی بنام صفین به یکدیگر رسیدند اما حضرت علی (ع) به امید هدایت گمراهان و اتمام حجت با معاویه به سربازانش دستور حمله نداد و برای جلوگیری از خونریزی با فرستادن قاصدهای متعدد سپاه شام را نصیحت کرد. سرانجام پس از چندی معاویه اعلام کرد که فقط حاضر به جنگ است. بدین ترتیب جنگ سختی در گرفت که چندین روز ادامه داشت و گروه زیادی کشته شدند، سپاهیان حضرت علی (ع) در این جنگ قهرمانانه نبرد کردند و سردار آنان مالک اشتر توانست سپاه معاویه را در معرض شکست قرار دهد.

ماجرای حکمیت

چون معاویه شکست خود را نزدیک دید از عمرو عاص چاره جویی کرد. او نیز پیشنهاد کرد سپاهیان معاویه قرآن را بر سر نیزه ها کنند و بگویند جنگ را کنار بگذاریم و قرآن میان ما و شما حکم کند، چون این نیرنگ صورت گرفت، گروهی از سپاهیان حضرت علی (ع) که فریب این ظاهر سازی را خورده بودند دست از جنگ کشیدند و از حضرت نیز خواستند دستور توقف جنگ را صادر نماید. امام (ع) هر قدر کوشش کرد که این گروه ساده اندیش را متوجه حيله گری معاویه نماید، آنها حاضر به قبول اشتباه خود نشدند، در حالیکه سپاهیان تحت فرماندهی مالک اشتر تا پیروزی قطعی فاصله ای نداشتند. سرانجام چون حضرت امیر حاضر به قبول خواسته این گروه ظاهر بین نشد، آنان اعلام کردند که او را خواهند کشت. در این هنگام مالک اشتر بناچار دست از جنگ کشید و قرار شد که از هر سپاه یک نفر بعنوان حکم (داور) انتخاب شود و با حکمیت (داوری) به جنگ خاتمه دهند.



صفحه‌ای از قرآن منسوب به خط حضرت علی (ع) در موزه آستان قدس رضوی

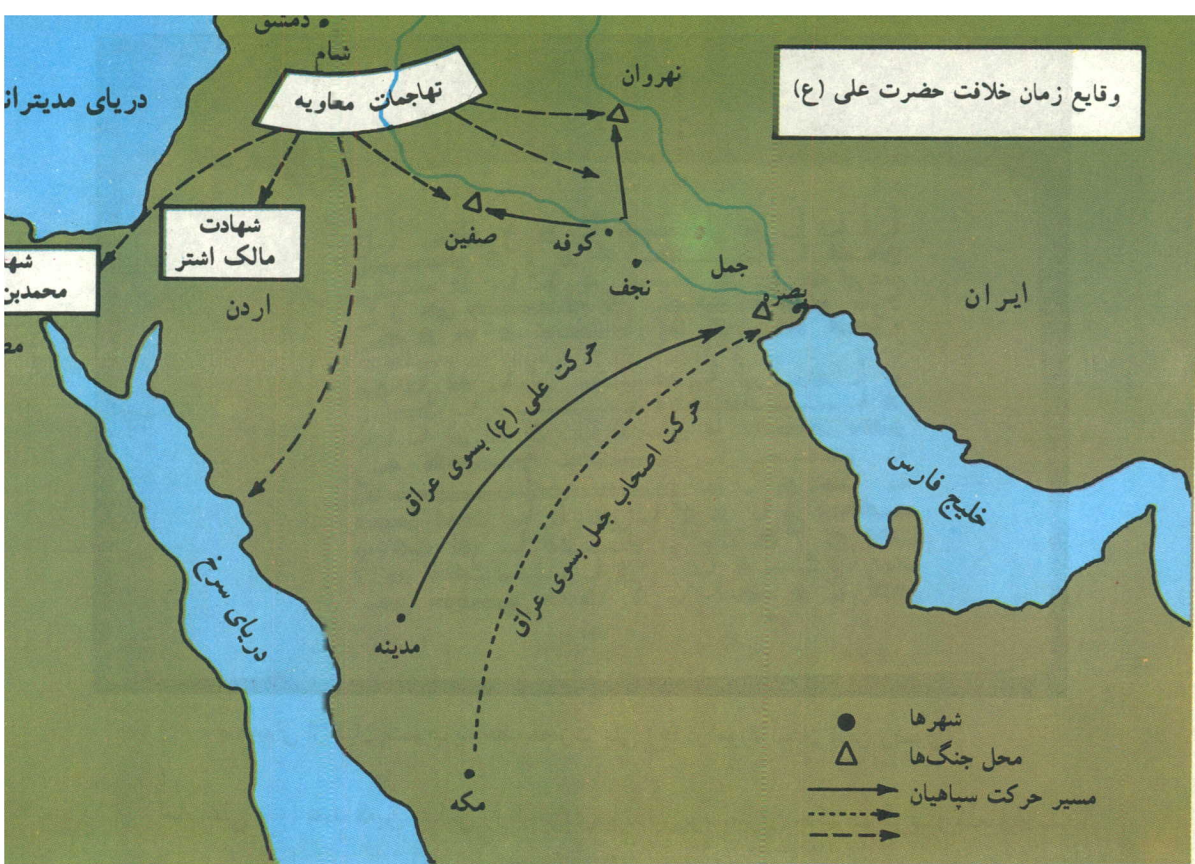
امام علی (ع) عبدالله بن عباس را که مردی با تدبیر بود بعنوان حکم برگزید و معاویه نیز عمرو عاص را انتخاب نمود. اما در اینجا نیز همان گروه ساده لوح و نافرمان اعلام کردند که بجای عبدالله بن عباس بایستی ابوموسی اشعری حکم شود. امام علی (ع) با انتخاب ابوموسی که فردی بی تدبیر بود مخالفت کرد اما مخالفان دست از عقیده خود نکشیدند و امام (ع) برای جلوگیری از تفرقه بیشتر، ناچار به انتخاب ابوموسی رضایت داد.

دو حکم مدتی بایکدیگر مذاکره کردند و عاقبت عمرو عاص توانست ابوموسی را فریب دهد. او به ابوموسی گفت بهتر است من معاویه و تو علی را از خلافت خلع کنیم و سپس شخص دیگری را برای اینکار انتخاب نمایم. ابوموسی نیز پذیرفت و به منبر رفت و اعلام کرد که علی (ع) را از خلافت خلع می کند. سپس عمرو عاص که بازیرکی ابتدا ابوموسی را به منبر فرستاده بود، خود بر منبر رفت و اعلام کرد این مرد (ابوموسی) علی (ع) را خلع کرد، من نیز او را خلع می کنم و معاویه را در خلافت باقی می گذارم.

بدین ترتیب عمرو عاص توانست ابوموسی را فریب بدهد. اما بلافاصله همه دانستند که او نیرنگ بکار برده است و بار دیگر غوغا بالا گرفت.

جنگ نهروان

پیروان حضرت علی (ع) نتیجه حکمیت را که بر اثر مکر و فریب بود نپذیرفتند و بر همگان روشن شد که ماجرای بر سر نیزه کردن قرآنها و حکمیت حيله‌ای بیش نبوده است، اما در این



وقایع دوره خلافت حضرت علی (ع)

هنگام همان گروه ساده اندیش و گمراه سپاه امام علی (ع) که حضرت را به قبول صلح و حکمیت مجبور ساختند، اعلام نمودند حکم، حکم خداست و با این شعار از لشکر حضرت علی (ع) خارج شدند و به خوارج معروف گردیدند.

خوارج که خود را از همه مسلمانان می دانستند پس از آنکه از سپاه حضرت علی (ع) جدا شدند در گوشه و کنار به انجام اعمال خلاف اسلام از قبیل آزار و اذیت مسلمانان و قتل و غارت مشغول شدند. در نتیجه حضرت امیر با سپاهیان خود بسوی آنان حرکت کرد و در محلی بنام نهروان به آنها رسید. در ابتدا حضرت خوارج را نصیحت کرد و به راه راست دعوت نمود که در نتیجه اکثریت آنان دست از اعمال خود کشیدند. پس از آن چون باقیمانده خوارج به سپاه حضرت امیر (ع) حمله ور شدند، حضرت نیز دستور حمله داد که به شکست سخت خوارج منتهی شد. تنها عده کمی از خوارج توانستند از میدان جان سالم بدر برند و به نواحی دوردست فرار نمایند.

شهادت حضرت علی (ع)

پس از جنگ نهروان حضرت علی (ع) مردم را به جنگ با معاویه تشویق کرد، اما اکثریت سپاه حضرت که از مردم کوفه بودند، حاضر به جنگ نشدند. در همین احوال معاویه مشغول

افزایش قدرت و قلمرو خود بود. وی عمروعاص را با لشکری به مصر فرستاد و او نیز محمد بن ابی بکر (فرزند خلیفه اول) را که والی امام علی (ع) در مصر بود با نیرنگ به شهادت رساند و خود حاکم مصر شد. آنگاه حضرت علی (ع) مالک اشتر، سردار دلیر خود را روانه مصر کرد ولی یکی از مزدوران معاویه مالک اشتر را که از جانب حضرت امیر به حکومت مصر منصوب شده بود در بین راه مسموم کرد و به شهادت رساند. بدین ترتیب معاویه مطابق وعده‌ای که داده بود حکومت مصر را به عمروعاص واگذار نمود. سپس معاویه به شهرهای مختلف حمله کرد و گروهی از مسلمانان را بقتل رساند. در مقابل این اقدامات هر قدر که حضرت امیر (ع) تلاش کرد و مردم را به مقابله با لشکریان معاویه دعوت نمود، آنان اشتیاقی به جنگ از خود نشان ندادند. تنها تعداد کمی از مردم کوفه با او همراهی کردند که همین تعداد اندک لشکریان معاویه را وادار به فرار کردند. علت اصلی سستی مردم کوفه آن بود که آنان همان نیروهایی بودند که در فتح ایران شرکت داشتند و از این راه به اموال فراوانی دست یافته بودند و به همین جهت دنیا طلب و تن پرور شده بودند و همین امر باعث شده بود تا امام بر حق را در این لحظات حساس چنانکه باید یاری نمایند.

در چنین شرایطی حضرت امیر (ع) در حالی که مشغول آماده ساختن سپاه جدیدی برای جنگ با معاویه بود، در نوزدهم رمضان سال ۴۰ هجری به دست یکی از خوارج بنام ابن مُلْجَم مرادی در مسجد ضریح خورد و دو روز بعد (۲۱ رمضان) به شهادت رسید.

تصویری از زندگانی امام علی (ع) و حکومت او

امیر المؤمنین علی علیه السلام امام اول شیعیان است. او نخستین کسی است که اسلام آورد و تنها کسی است که از کودکی در دامن رسول خدا پرورش یافت. بیش از هر یک از مسلمانان در غزوات با پیامبر اکرم (ص) شرکت کرد و بیش از همه فداکاری و جانفشانی نمود. او همسر دختر پیامبر (ص) و آشناترین مردم به قرآن و سنت و محبوب‌ترین خلق، نزد خدا و رسول بود. مردی که در خانه کعبه به دنیا آمد و در خانه خدا به شهادت رسید و با آنکه پیامبر (ص) به اشاره و تصریح بارها او را به جانشینی خود انتخاب کرده بود، پس از رسول خدا بیست و پنج سال برای مصلحت اسلام سکوت کرد و در تمام این مدت مشاور و امین و مددکاری پارسا برای خلفای قبل از خود بود. هنگامی که خلافت را می‌پذیرفت اعلام کرد: «این مقام از آب بینی بز و لنگه کفش پاره نزد من بی‌ارزش‌تر است، مگر آنکه حق را برافرازم و باطل را فرو نشانم». در هیچ جنگی شرکت نکرد مگر آن که قبل از آن به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. در میدان جنگ هرگز کسی بعد از رسول خدا به دلیری و شجاعت او نمی‌رسید. همچنان که در دستگیری بینوایان و فقیران و یتیمان کسی چون او نبود. در نهایت دلاوری، بسیار پارسا و نمازگزار و عابد بود. در جنگ‌های جمل، صفین و

۳۵ تا ۴۰ هجری	حضرت علی (ع)
۴۰ سال هجری	حضرت حسن (ع)

شروع مخالفت با حکومت عادلانه امام علی (ع) جنگ جمل - انتخاب کوفه برای مرکز حکومت جنگ صفین - ماجرای حکمیت پیدایش خوارج - جنگ نهروان - شهادت حضرت علی (ع)
آماده شدن امام برای جنگ - حيله گری معاويه و بی وفایی مردم با امام؛ صلح با معاويه

خلافت حضرت علی و امام حسن علیهما السلام در کوفه

نهروان هرگز از حدود احکام الهی و رعایت انصاف خارج نشد و در تمام مدت حکومتش بسیار ساده و بی پیرایه زندگی می کرد. مدت خلافت آن بزرگوار قریب پنج سال بود و در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید.

خلافت امام حسن (ع)

دو روز پس از شهادت حضرت علی (ع) مردم با حسن بن علی (ع) بیعت کردند. امام حسن (ع) در اولین روزهای خلافت نامه ای به معاویه نوشت و او را از سرکشی منع نمود. در عوض معاویه لشکری فراهم کرد و آماده جنگ شد. امام حسن (ع) پس از آگاهی از این لشکرکشی مردم را در مسجد جمع نمود و اعلام تجهیز سپاه کرد، اما فقط تعداد کمی از مردم با او به اردوگاه جنگ رفتند. امام (ع) پس از چند روز توقف در اردوگاه تنها توانست چهارهزار تن را آماده جنگ سازد بناچار به کوفه بازگشت و بار دیگر مردم را به جهاد تشویق کرد. اینبار تعداد بیشتری به اردوگاه آمدند و امام (ع) گروهی را به سرداری عبیدالله بن عباس به مقابله با معاویه فرستاد.

صلح امام حسن (ع) با معاویه

در میدان جنگ معاویه با وعده پرداخت پولهای بسیار عبیدالله بن عباس را طرفدار خود ساخت و چند تن دیگر را نیز بدین ترتیب موافق خود کرد بطوریکه بعضی از آنان قول دادند که امام حسن (ع) را به قتل برسانند. همچنین معاویه در همه جا اعلام نمود که خواهان صلح می باشد و شایع نمود که امام حسن (ع) نیز صلح را پذیرفته است. این اقدامات موجب اختلاف در سپاهیان امام حسن (ع) شد. بعضی از آنان که راحت طلب بودند و نیز کسانی که فریب حيله گریهای معاویه را خورده بودند نیز به حضرت اصرار می کردند که با معاویه صلح کند. اینها باقیمانده همان مردمانی بودند که حضرت علی (ع) دوباره شان فرمود:

«ای مردنمایان نامرد! ای فکر شما چون خواب مشوش کودکان، کاش شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم. آه چه آشنایی ملالت‌بار و غم‌انگیزی. مرگ بر شما باد که قلب مرا به درد آوردید و سینه‌ام را از خشم مالا مال کردید و جام اندوه را جرعه جرعه در گلویم ریختید و با نافرمانی و سستی، نقشه مرا باطل کردید.»

امام (ع) در شرایطی ناچار شدند پیشنهاد صلح معاویه را بپذیرند که اکثریت مردم کوفه را چنین جماعتی تشکیل می‌دادند و فقط گروه اندکی از یاران وفادارش باقی مانده بودند، اینان نیز در مقابل لشکر معاویه که بیست برابر بیشتر بودند تاب مقاومت نداشتند و در صورت جنگ با معاویه، باقی‌مانده مسلمانان حقیقی و مطلعین از اسلام و قرآن از بین می‌رفتند و این چیزی بود که به نفع معاویه بود. در نتیجه امام حسن (ع) بخاطر مصالح اسلام و نیز آشکار ساختن چهره واقعی معاویه با شرایطی حاضر به صلح شدند. از جمله این شرایط یکی آن بود که معاویه حق ندارد برای خود جانشین تعیین نماید و خود را امیرالمؤمنین بنامد.

خلافت بنی‌امیه در دمشق

معاویه با تأسیس سلسله اموی خلافت را به سلطنت تبدیل می‌کند

معاویه با قبول تمامی شرایط امام حسن (ع) در سال ۴۱ هجری به خلافت رسید. اما بلافاصله شروع به زیر پا گذاشتن پیمان صلح نمود. بسیاری از شیعیان را به شهادت رسانید و بر مردم ستمهای فراوان نمود. با چنین اقداماتی بود که چهره واقعی معاویه برای همه روشن شد و همگان دانستند که عدم اطاعت از امام (ع) چه نتیجه‌ای دارد. پس از مدتی چون معاویه از امام حسن (ع) بسیار بیمناک بود و او را سدره اهداف خود می‌دید، آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رسانید. امام حسن (ع)، دومین امام شیعیان، نمونه تقوی و جهاد در راه خدا و اخلاق پسندیده بود. او را شبیه‌ترین فرد خاندان پیامبر (ص) به رسول اکرم دانسته‌اند. امام حسن (ع) در شجاعت کم‌نظیر و در حلم و گذشت و بردباری همانند رسول خدا بود.

معاویه که دیگر برای خود مخالفی تصور نمی‌کرد، از آن پس روز بروز بیشتر به ظلم و ستم پرداخت. او پولهای بیت‌المال را میان طرفداران و وابستگان خود تقسیم می‌کرد. وی در پایتخت خویش شهر دمشق با هزینه بیت‌المال مسلمانان، برای خود تجملات بسیار فراهم کرد و درباری مانند دربار پادشاهان بوجود آورد. او که زندگی ساده خلفای پیش از خود را کنار گذاشته بود، به روش پادشاهان حکومت می‌کرد. در حقیقت او خلافت را به سلطنت تبدیل نمود. از آخرین اقدامات او برای تبدیل خلافت به سلطنت، تعیین فرزندش یزید به جانشینی خویش بود. اینگونه اقدامات معاویه با مخالفت حسین بن علی (ع) امام سوم شیعیان روبرو گشت.

حکومت یزید و شهادت امام حسین (ع)

معاویه در سال ۶۰ هجری مرد و پسرش یزید بجای او نشست. یزید مردی فاسد، شرابخوار و مخالف اسلام بود. امام حسین (ع) از همان آغاز کار با او به مخالفت برخاست. به همین جهت یزید در ابتدای حکومت خود، نامه‌ای به حاکم مدینه نوشت و به او دستور داد که از امام حسین (ع) بعنوان اطاعت از یزید، بیعت بگیرد و اگر حاضر نشد او را بکشد. حاکم مدینه نیز در صدد اجرای دستور برآمد در نتیجه امام حسین (ع) با خانواده خود از مدینه به مکه رفتند.

با انتشار خبر مرگ معاویه و مخالفت امام حسین (ع) با حکومت یزید، مردم کوفه نامه‌های فراوانی به آن حضرت نوشتند و از او خواستند تا به عزاق بیاید. این نامه‌ها را هزاران نفر از مردم کوفه نوشته بودند. امام (ع) نیز برای فراهم ساختن مقدمات قیام علیه یزید، پسر عموی خود، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد. در کوفه هجده هزار نفر با مسلم برای خلافت امام حسین (ع) بیعت کردند. چون یزید از این ماجرا آگاه شد، یکی از فرماندهان حيله‌گر و بیرحم خود بنام عبیدالله بن زیاد را به کوفه فرستاد. با رسیدن عبیدالله بن زیاد به کوفه، مردم آن شهر ترسیدند و پیمان‌شکنی کردند و مسلم را تنها گذاشتند. عبیدالله نیز توانست مسلم را که مسلمانی شجاع و فداکار بود، دستگیر نموده و بشهادت برساند.

هنگامیکه مردم کوفه با مسلم بیعت کردند، مسلم نامه‌ای به امام حسین (ع) نوشت و به ایشان اطلاع داد که به کوفه بیاید. امام (ع) نیز با خانواده و یاران خود به سوی عراق حرکت کرد. در نزدیکی کوفه امام (ع) از پیمان‌شکنی مردم کوفه و شهادت مسلم باخبر شد. در این هنگام بدستور عبیدالله بن زیاد شخصی بنام حر در صحرای کربلا، امام حسین (ع) و همراهانش را زیر نظر گرفت. طولی نکشید که عبیدالله بن زیاد یکی از سرداران خود بنام، عمر بن سعد و قاص را با سی هزار نفر به صحرای کربلا فرستاد. به عمر بن سعد وعده داده بودند که اگر امام حسین (ع) را بشهادت برساند، حکومت ری را به او خواهند داد. به همین جهت او امام حسین (ع) و یارانش را محاصره نمود و آب را بر روی آنان بست. در طول این مدت امام (ع) بارها با لشکر عمر بن سعد که بیشتر از مردم کوفه بودند صحبت کرد، اما آنان که شقاوت و نفاق چشم دلشان را کور کرده بود سخنان امام (ع) را نپذیرفتند.

واقعۀ جانگداز عاشورا در سال ۶۱ هجری

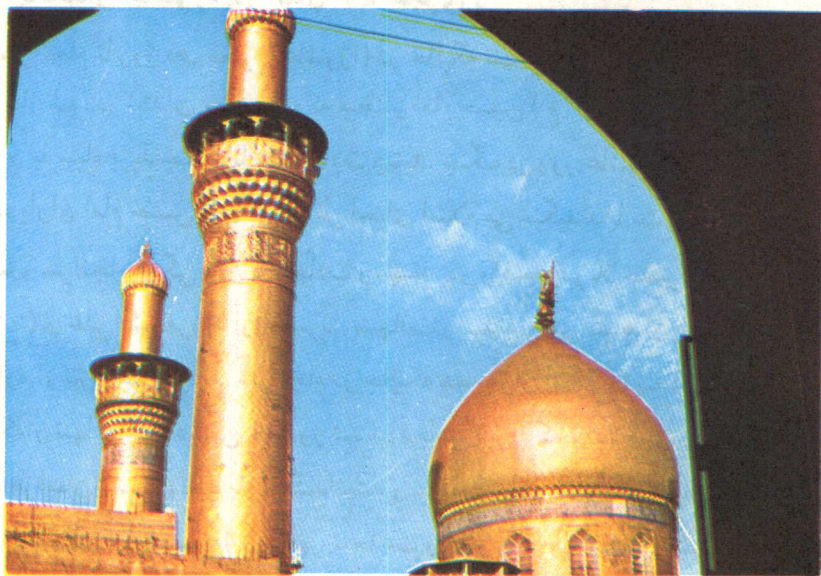
سرانجام تا روز دهم محرم (عاشورا) در حالیکه تنها ۷۲ تن از یاران امام باقی مانده بودند، جنگ آغاز شد. در ابتدای جنگ حر که سخنان امام حسین (ع) او را آگاه ساخته بود به امام (ع) پیوست و با سپاه یزید جنگید تا به شهادت رسید. جنگ در روز عاشورا از صبح تا عصر بطول انجامید. یاران امام حسین (ع) که بخاطر احیای اسلام می‌جنگیدند با عشق و ایثار، دلاورانه نبرد می‌کردند و سرانجام همگی آنان به شهادت رسیدند. در واقعۀ کربلا حضرت عباس برادر امام حسین (ع) و علی اکبر فرزند آن حضرت بشهادت رسیدند. حتی سپاهیان یزید به علی اصغر طفل شیرخواره او نیز رحم نکردند. سرانجام در حالیکه همه یاران امام (ع) به شهادت رسیده بودند، ایشان یکه و تنها به سپاه دشمن حمله‌ور شدند. سپاهیان یزید که از دلاوری و از جان‌گذشتگی آن حضرت هراسان شده بودند پا بفرار گذاشتند و تنها با دادن کشته‌های بسیار توانستند ایشان را بشهادت برسانند. امام حسین (ع) مظهر شجاعت و ایثار و سرور شهیدان اسلام است. آن حضرت

با ایثار خون خود، به همگان درس آزادگی و شجاعت آموخت و اسلام را زنده ساخت، سپاهیان یزید پس از شهادت امام (ع) به خانواده ایشان حمله ور شدند و تمامی زنان و کودکان و علی بن حسین (ع)، امام چهارم شیعیان را که در بستر بیماری بود به اسارت گرفتند و به شام نزد یزید فرستادند.

یزید که شهادت امام حسین (ع) و یاران فداکارش را پیروزی بنی امیه بر بنی هاشم می دانست، سخت از پیروزی ظاهری خود خوشحال بود. اما در دمشق حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) با ایراد سخنرانی های کوبنده، حقیقت واقعه کربلا را تشریح کردند و چهره واقعی حکومت یزید و خاندانش را روشن نمودند. طولی نکشید که بر اثر واقعه کربلا و روشنگری های خاندان علی (ع)، تمامی عالم اسلام از ظلم و ستم بنی امیه آگاه شدند و سراسر عراق و ایران و مکه و مدینه علیه آنان بپا خاستند. طولی نکشید که یزید بر اثر عیش و نوش بسیار جان خود را از دست داد. پس از یزید خلافت امویان از نسل ابوسفیان قطع شد و مروان حکم توانست با لشکرکشی به شام، حکومت بنی امیه را تصاحب کند و سلسله خفای بنی امیه تا زمان انقراض در نسل او ادامه یافت.

حکومت ظالمانه بنی امیه و قیامهای مسلمانان

معاویه و یزید و جانشینانشان همگی افراد ظالم و ستمکار بودند. آنان مخالف اسلام و دشمن مسلمانان بودند، بر مردم مالیاتهای سنگین تحمیل می کردند و هرگونه مخالفتی را با شدت سرکوب می ساختند. در دوران حکومت بنی امیه بسیاری از مسلمانان بخصوص شیعیان آزار و اذیت بسیاری را تحمل کردند. در نتیجه علیه بنی امیه قیامهای زیادی صورت گرفت که مهمترین



مرقد مطهر حضرت حسین (ع) در کربلا امروزه زیارتگاه شیعیان جهان است



مسجد جامع دمشق از بناهای دوره بنی‌امیه

آنها پس از واقعه کربلا، قیام مدینه، قیام توابین، قیام مختار و قیام زید فرزندان امام چهارم بودند. این قیامها حکومت بنی‌امیه را در خطر سقوط قرار داد. در مقابل، بنی‌امیه برای ادامه حکومت خود، به ظلم و ستم خویش بر مسلمانان افزودند. چنانکه امام سجّاد (ع) را به شهادت رساندند.

یکی از سنگدل‌ترین مأموران بنی‌امیه حجاج بن یوسف نام داشت. او حاکم عراق و ایران بود و محل حکومتش در کوفه قرار داشت. وی از کوفه و از جانب خود فرمانروایانی برای اداره نواحی مختلف ایران اعزام می‌نمود. حجاج در طول حکومت خود بسیاری از مردم بیگانه و حق‌طلب بخصوص شیعیان را بشهادت رساند و تعداد زیادی را نیز به زندان افکند. او برای گرفتن مالیاتهای گزاف همه و بخصوص ایرانیان را بسیار اذیت نمود. دشمنی اصلی حجاج و بنی‌امیه با خاندان پیامبر (ص) و دوستداران آنها بود. اما با این وجود هر قدر که بر ستم خود می‌افزودند، بر تعداد شیعیان بخصوص در میان ایرانیان که بیش از همه مورد ستم واقع می‌شدند، اضافه می‌شد.



اوج قدرت بنی امیه

خلفای بنی امیه برای توسعه قلمرو خود لشکر کشیهایی به نواحی گوناگون انجام دادند، از جمله سراسر شمال آفریقا و اسپانیا را تصرف کردند و تا جنوب فرانسه نیز پیشروی نمودند. در ایران نیز، آنان توانستند، نواحی دوردست شرق ایران یعنی پاکستان و افغانستان کنونی را تسخیر نمایند. این فتوحات قلمرو بنی امیه را وسیع تر ساخت. و ثروتهای فراوانی را در اختیارشان گذاشت که همگی آنها را در راه تجملات و خوشگذرانی خود صرف کردند. مهمترین خلفای بنی امیه پس از معاویه، عبدالملک، هشام و عمر بن عبدالعزیز نام داشتند. از میان آنها فقط عمر بن عبدالعزیز به مسلمانی و عدالت شهرت یافت که حکومتش چندان طول نکشید.

بنی امیه برای آنکه بتوانند بر مسلمانان بر احتی حکومت کنند، سیاست تفرقه افکنی را در پیش گرفتند. از جمله میان مسلمانان عرب و غیر عرب تفاوت قائل شدند و بر مردم غیر عرب ستمهای فراوانی روا داشتند. مثلاً به ایرانیان موالی یعنی بندگان آزاد شده می گفتند. بنی امیه عقیده داشتند که بایستی اعراب را بر دیگران برتری داد و بخصوص ایرانیان را که مردمی با فرهنگ بودند تحقیر نمود. اینگونه اقدامات بنی امیه کاملاً مغایر با تعلیمات عالیه اسلام بود.

سقوط بنی‌امیه

در مقابل اعمال ظالمانه بنی‌امیه، شیعیان در سراسر سرزمینهای اسلامی به فراهم ساختن زمینه‌های انقلاب علیه آنان مشغول شدند. اکثریت مسلمانان نیز از حکومت بنی‌امیه ناراضی بودند. این نارضایتی بخصوص در میان ایرانیان و بویژه در خراسان بیشتر بود زیرا در خراسان میان قبایل عرب طرفدار بنی‌امیه وحدتی وجود نداشت و آنان مکرراً به جنگ با یکدیگر مشغول می‌شدند. بعلاوه دسته‌های فراری خوارج در شرق ایران دست به قتل و غارت و شورش می‌زدند و کنترل امور را از دست عمال بنی‌امیه خارج می‌ساختند. در نتیجه دوستداران خاندان پیامبر (ص) و مخالفان بنی‌امیه در خراسان آزادانه‌تر از همه‌جا فعالیت می‌کردند، از جمله کسانی که در خراسان مردم را به قیام دعوت می‌کردند ابومسلم خراسانی بود. او توانست با ادعای طرفداری از خاندان پیامبر (ص) عده زیادی را دور خود جمع کند. پس از آن ابومسلم به جنگ با بنی‌امیه پرداخت و مروان حمار آخرین خلیفه اموی را شکست داد. مروان در هنگام فرار کشته شد و سلسله بنی‌امیه در سال ۱۳۲ هجری منقرض گردید.

علل سقوط بنی‌امیه

علل سقوط بنی‌امیه را می‌توان در چهارمورد زیر خلاصه کرد.

- ۱ - از مهمترین علل سقوط بنی‌امیه قیام امام حسین (ع) بود که با شهادت خود امویان را رسوا ساخت و چهره ضداسلامی آنان را بیش از پیش برهمگان آشکار نمود.
- ۲ - بنی‌امیه خلافت را با زور و حيله بدست آورده و غاصب بودند و تمامی اعمالشان نیز برخلاف اسلام بود. در نتیجه اکثریت مسلمانان با آنان مخالف بودند و مکرراً دست به قیام می‌زدند.
- ۳ - بنی‌امیه نژادپرست بودند و غیر عرب را تحقیر می‌کردند. در میان اعراب نیز به طرفداری از بعضی از قبایل در مقابل قبایل دیگر پرداختند در نتیجه نه تنها مردم غیر عرب بلکه بسیاری از اعراب نیز با آنان مخالف بودند.

تبدیل خلافت به سلطنت - جانشینی یزید	معاویه	۴۱ تا ۱۳۲ هجری	ب.ن
شهادت امام حسین (ع) ۶۱ هجری	یزید		
قیام مردم مدینه - قیام مختار - قیام زید حکومت حجاج بن یوسف در عراق و ایران توسعه قلمرو بنی‌امیه - افزایش ظلم و ستم بر مسلمانان	دیگر خلفای بنی‌امیه		
قیام ابومسلم خراسانی - انقراض سلسله اموی	مروان حمار		



ویرانه یکی از کاخهای بنی‌امیه در اردن

۴ — قلمرو بنی‌امیه بسیار وسیع بود و چون نمی‌توانستند مستقیماً آنرا اداره نمایند از حاکم کوفه می‌خواستند که خود فرمانروایانی برای خراسان و سیستان و فارس... تعیین کند. بدین‌ترتیب خلفای بنی‌امیه نظارت مستقیم خود را بر نواحی دوردست از دست دادند و از همان نواحی نیز علیه آنان قیام صورت گرفت.

خلافت بنی عباس در بغداد

چگونگی تأسیس سلسله عباسی

پس از بنی امیه، بنی عباس در سال ۱۳۲ هجری بقدرت رسیدند. بنی عباس از نوادگان عباس عموی پیامبر بودند و بهمین جهت از بنی هاشم و از مخالفان بنی امیه بشمار می آمدند. بنی - عباس چندان در میان مردم مشهور نبودند و تنها با حيله گری توانستند به حکومت برسند. آنان برای رسیدن به حکومت نمایندگانی را به نقاط مختلف از جمله خراسان فرستادند که معروفترین آنها ابومسلم بود. این نمایندگان به هر کجا که می رفتند مردم را به قیام برای به حکومت رساندن یکی از افراد خاندان پیامبر (ص) دعوت می نمودند، اما به مردم نمی گفتند که منظورشان از افراد خاندان پیامبر (ص) چه کسی است. بدین ترتیب دوستداران خاندان پیامبر (ص) و دیگر مخالفان بنی امیه که اکثراً از ایرانیان بودند، به آنان پیوستند. پس از آنکه قیام علیه بنی امیه به پیروزی رسید بلافاصله عباسیان بجای آنها نشستند و بدون آنکه به مردم فرصت انتخاب و تصمیم گیری بدهند خود را خلیفه خواندند.

نخستین کسی که از عباسیان به خلافت رسید سفاح بود. بنی عباس نیز مانند بنی امیه همچون پادشاهان حکومت می کردند.

منصور حکومت عباسیان را قدرتمند می کند

پس از سفاح برادرش منصور بقدرت رسید. در آن هنگام بخاطر ظلم و ستم سفاح مردم بسرعت از عباسیان ناراضی شده بودند. منصور در ابتدا چون از قدرت ابومسلم می ترسید او را با حيله و ناجوانمردانه بقتل رسانید.

قتل ابومسلم قیامهای بسیاری را در میان ایرانیان به خونخواهی او موجب شد که همگی با شکست مواجه شدند. از مهمترین این قیامها؛ قیام راوندیه، اسحاق ترک، استادسیس و المقتنع بود. بیشتر این قیامها در خراسان روی داد و قیام المقتنع از همه مهمتر بود و سالها بطول انجامید. در ابتدا مردم به این قیامها پیوستند. اما چون رهبران آنها ادعاهایی خلاف اسلام نمودند، از گرد آنها پراکنده شدند و سپاهیان عباسی توانستند همه را سرکوب نمایند. سرکوبی این قیامها، عباسیان را بر سرزمینهای اسلامی مسلط ساخت.

عباسیان بخوبی می‌دانستند تنها کسانی که شایستگی حکومت بر مسلمانان را دارند امامان شیعه هستند، به همین جهت شروع به قتل و آزار شیعیان نمودند. منصور تقریباً همه قیامهای شیعیان را سرکوب کرد.

امام جعفر صادق (ع) که در اوایل حکومت بنی عباس زندگی می‌کرد توانست شاگردان بسیاری تربیت نماید. امام جعفر صادق (ع) بدست عباسیان به شهادت رسید. پدر بزرگوار ایشان امام محمد باقر (ع) که در اواخر حکومت بنی امیه زندگی می‌کرد نیز توانست معارف اسلامی را گسترش دهد.

یکی از کارهای مهم منصور بنای شهر بغداد بود. او این شهر را پایتخت عباسیان قرار داد. عباسیان در این شهر کاخهای بسیار ساختند و جمعیت فراوانی در آن ساکن شدند.

هارون الرشید مشهورترین خلیفه عباسی

پنجمین خلیفه عباسی هارون الرشید نام دارد. او مشهورترین خلیفه عباسی است و در زمان وی قدرت عباسیان بسیار زیاد شد. عباسیان در اداره ایران از بنی امیه موفق‌تر بودند زیرا اولاً مستقیماً حکامی را از جانب خود به نواحی مختلف می‌فرستادند و ثانیاً از بزرگان ایرانی برای اداره ایران استفاده می‌کردند. در واقع علت اصلی قدرت و عظمت دولت عباسیان در این زمان، اداره قلمرو آن‌ها بوسیله یک دسته از بزرگان ایرانی بنام برمکیان بود. برمکیان یکی از خاندانهای

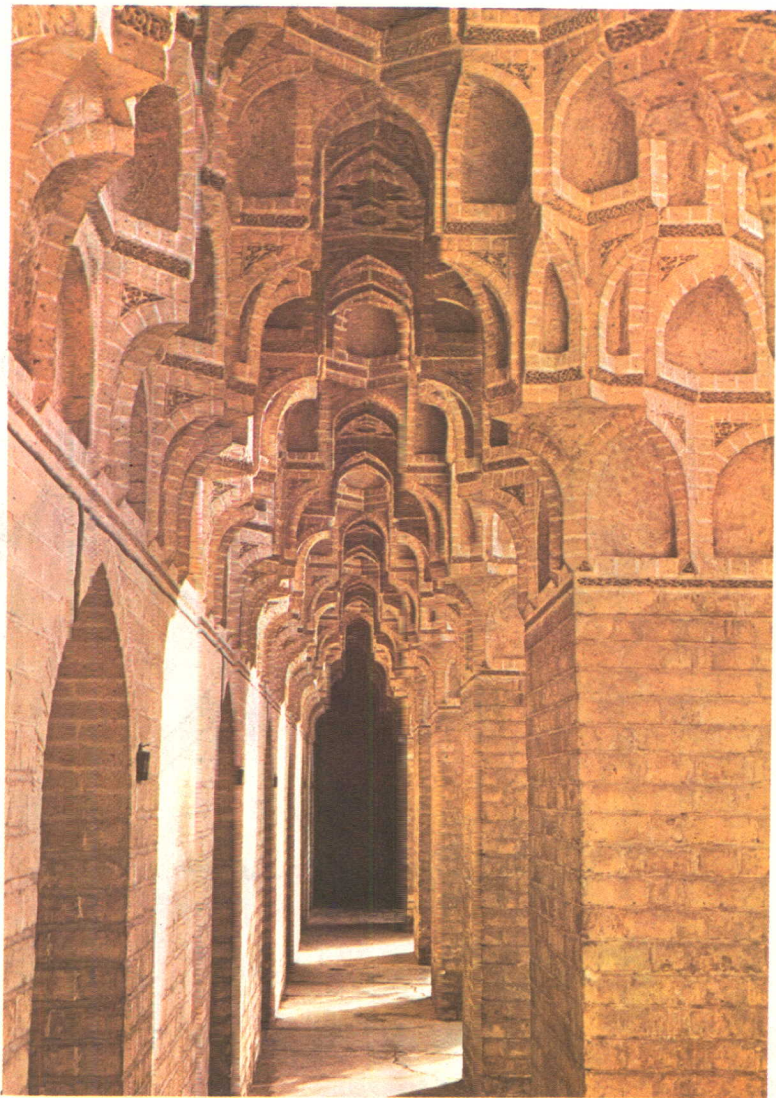




صحنه‌ای از جلسات مشاوره حکام عباسی

قدیمی ایرانی بودند و سمت وزارت هارون الرشید را داشتند. عباسیان از ابتدای کار خود، وزیرانی برای خویش انتخاب می‌کردند که اداره امور کشور را زیر نظر خلیفه بر عهده داشتند.. در زمان هارون، سه تن از برمکیان عهده‌دار کلیه امور کشور بودند. یحیی بن خالد برمکی، و فضل و جعفر فرزندان یحیی. بتدریج برمکیان چنان قدرتمند و مشهور شدند که خلیفه عملاً یک مقام تشریفاتی شد. این امر هارون الرشید را نگران ساخت و بیکباره همه آنان را قتل عام و یا زندانی کرد. قتل عام برمکیان دولت عباسیان را دچار مشکلات فراوان نمود. زیرا آنان خود از اداره امور ناتوان بودند.

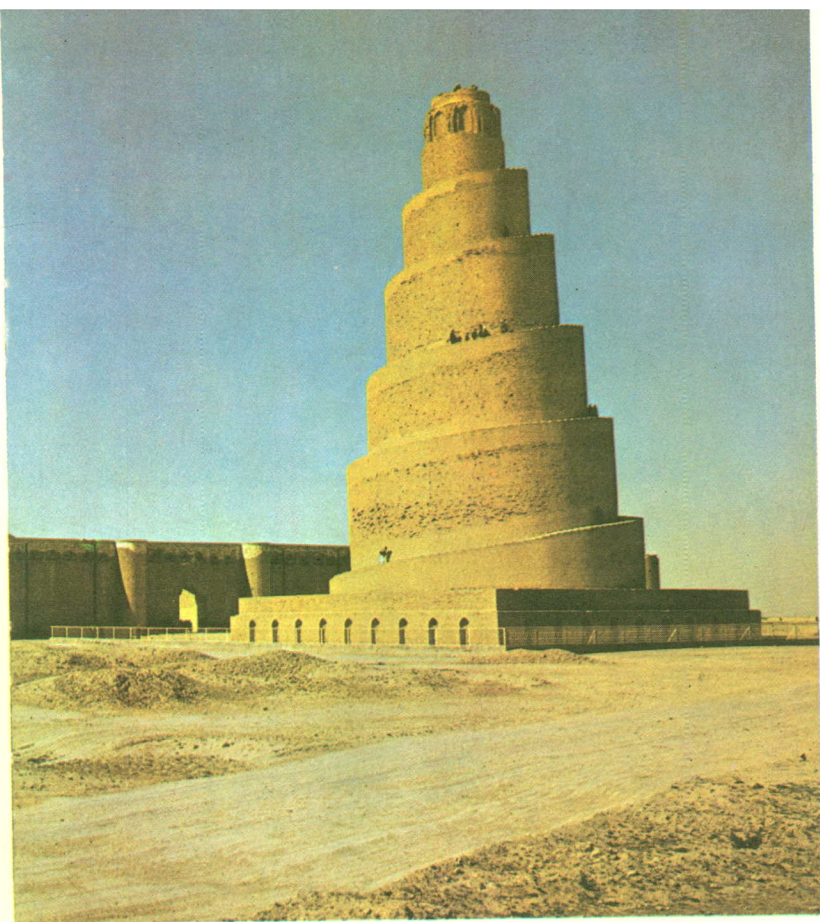
بتدریج شمال آفریقا از دست عباسیان خارج شد و در ایران نیز ناآرامی‌هایی آغاز گشت. عموم مردم بخصوص شیعیان نیز از عباسیان ناراضی بودند تا آنجا که از ترس آنکه مبادا این مبارزات گسترده‌تر شود، هارون الرشید، امام موسی کاظم (ع) را زندانی کرد و سپس به شهادت رسانید. هارون آخرین سالهای حکومت خود را در خراسان گذرانید. او به ایران آمده بود تا شورش خوارج در سیستان را خاموش کند. وی بدون آنکه موفق به سرکوب شورشیان گردد در خراسان درگذشت.



یکی از قصرهای خلفای عباسی

اختلافات داخلی عباسیان و به خلافت رسیدن مأمون

هارون الرشید فرزند بزرگ خود بنا به امین را جانشین خود ساخت و فرزندان دیگر خویش مأمون را ولیعهد امین و حاکم خراسان گردانید. پس از مرگ هارون، امین در بغداد به خلافت نشست و مأمون بعنوان ولیعهد او حکم خراسان بشمار می آمد. پس از چندی امین در صدد برآمد مأمون را از ولیعهدی برکنار کند و فرزند خود را ولیعهد سازد. این اقدام موجب دشمنی دو برادر شد. مأمون برای مقابله با امین در صدد برآمد حمایت ایرانیان را جلب کند و در مقابل، افراد خاندان عباسی نیز از امین حمایت کردند. سرانجام میان آن دو جنگ در گرفت و طاهر سردار ایرانی مأمون، توانست سپاه امین را شکست دهد و پس از فتح بغداد او را بقتل برساند. بدین ترتیب پس از یک کشمکش خونین در میان عباسیان، مأمون به خلافت رسید. اما او



مناره مسجد جامع سامرا، از آثار دوره عباسی

بجای بغداد شهر مرو در خراسان را به پایتختی برگزید. در این هنگام مأمون برای آنکه طرفدارانی بدست آورد، با توجه به اینکه ایرانیان به امامان شیعه علاقمند بودند، امام رضا (ع) را بزور از مدینه به خراسان آورد و به اجبار ولیعهد خود ساخت. هدف دیگر مأمون از این اقدام زیر نظر گرفتن امام رضا (ع) و نیز جلوگیری از قیامهای شیعیان بود. اما مأمون به هیچیک از اهداف خود نرسید، و چون می‌ترسید که شیعیان به رهبری امام رضا (ع) قدرت بیشتری پیدا کنند ایشان را به شهادت رساند و مرکز خلافت خود را به بغداد منتقل نمود. علت انتقال مجدد مرکز خلافت به بغداد، شورش تعدادی از افراد خاندان عباسی علیه مأمون بود. مأمون در بغداد توانست حمایت افراد خاندان عباسی را بار دیگر بدست آورد، اما خراسان، سیستان و دیگر نقاط ایران همچنان ناآرام بود.

عباسیان پس از مأمون ضعیف می‌شوند

مأمون یکی از آخرین خلفای مهم عباسی بشمار می‌آید. پس از او اگرچه عباسیان بیش از پانصد سال حکومت کردند و دهها خلیفه از آنان در بغداد بر تخت نشستند اما دیگر نتوانستند

تأسیس خلافت عباسی	سفاح	۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری	۳۰ ۴ ۳
قتل ابومسلم - بنای شهر بغداد قیام‌های شیعیان - قیام‌های ایرانیان	منصور		
اوج قدرت عباسیان - اداره کشور بوسیله برمکیان قتل عام برمکیان - شورش و هرج و مرج در قلمرو عباسیان	هارون		
قتل امین بدست طاهر	امین		
شهادت امام رضا (ع) - شورش علیه مأمون	مأمون		
ضعف خلفا - قیام‌ها و شورش‌ها علیه عباسیان قدرت یافتن فرمانروایان مختلف	دیگر خلفای عباسی		
حمله مغول - قتل مستعصم آخرین خلیفه عباسی	مستعصم		

خلافت بنی عباس

قدرت اولیه خود را حفظ نمایند. دلایل ضعف عباسیان عبارت بودند از:

۱- ظلم و ستم و دوری از اسلام: عباسیان با فریب مردم حکومت را بدست گرفتند و با ظلم و ستم و سرکوب مردم حکومت خود را حفظ کردند.

۲- قیام علیه عباسیان: از اوایل دولت عباسی گروه‌های گوناگون در نواحی دور و نزدیک با آنان به مخالفت پرداختند. طولی نکشید که بسیاری از سرداران خلیفه نیز به امید بدست گرفتن حکومت شورش نمودند.

۳- ضعف خلفاء: بسیاری از خلفای عباسی افراد بی‌لیاقتی بودند. به طوری که امور حکومتی را رها کرده بدست وزیر و یا سرداران می‌سپردند و تمامی وقت خود را صرف عیش و نوش می‌کردند.

۴- تجزیه قلمرو عباسیان و استقلال کشورهای تابعه: با شروع اختلافات داخلی عباسیان، در نواحی مختلف جهان اسلام، حکومت‌هایی بوجود آمد که اگرچه در ابتدا تابع خلیفه بودند اما بتدریج قوی و مستقل شدند. هنگامیکه خلفای عباسی ضعیف شده بودند در ایران بترتیب سلسله‌های طاهریان، صفاریان، عویان طبرستان، سامانیان، دیلمیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان بر سرکار آمدند. در پایان سلسله خوارزمشاهیان، مغولان به ایران حمله کردند. سپس بغداد را تصرف نمودند و آخرین خلیفه عباسی بنام مستعصم را در سال ۶۵۶ بقتل رساندند و بدین ترتیب سلسله عباسیان پایان رسید.

تشکیل دولتهای مستقل ایرانی در مشرق ایران

اهمیت نواحی شرقی ایران

در قرن دوم هجری قلمرو مسلمانان بسیار وسیع شده بود. این قلمرو شامل مرزهای گسترده، سرزمینهای پهناور و نژادهای مختلف می‌شد. برای هر یک از نواحی قلمرو اسلامی، حاکمی بوسیله خلیفه اعزام می‌گردید که در آن زمان او را امیر می‌نامیدند. اختیارات امیر چندان مشخص و معین نبود. هرگاه خلیفه مقتدری در بغداد حکومت می‌کرد، امیر از او اطاعت می‌نمود و هرگاه که امیر لیاقت و قدرت فراوان داشت و خلیفه ضعیف بود، بطور کامل از او اطاعت نمی‌کرد. اما در هر حال امیر وظیفه داشت:

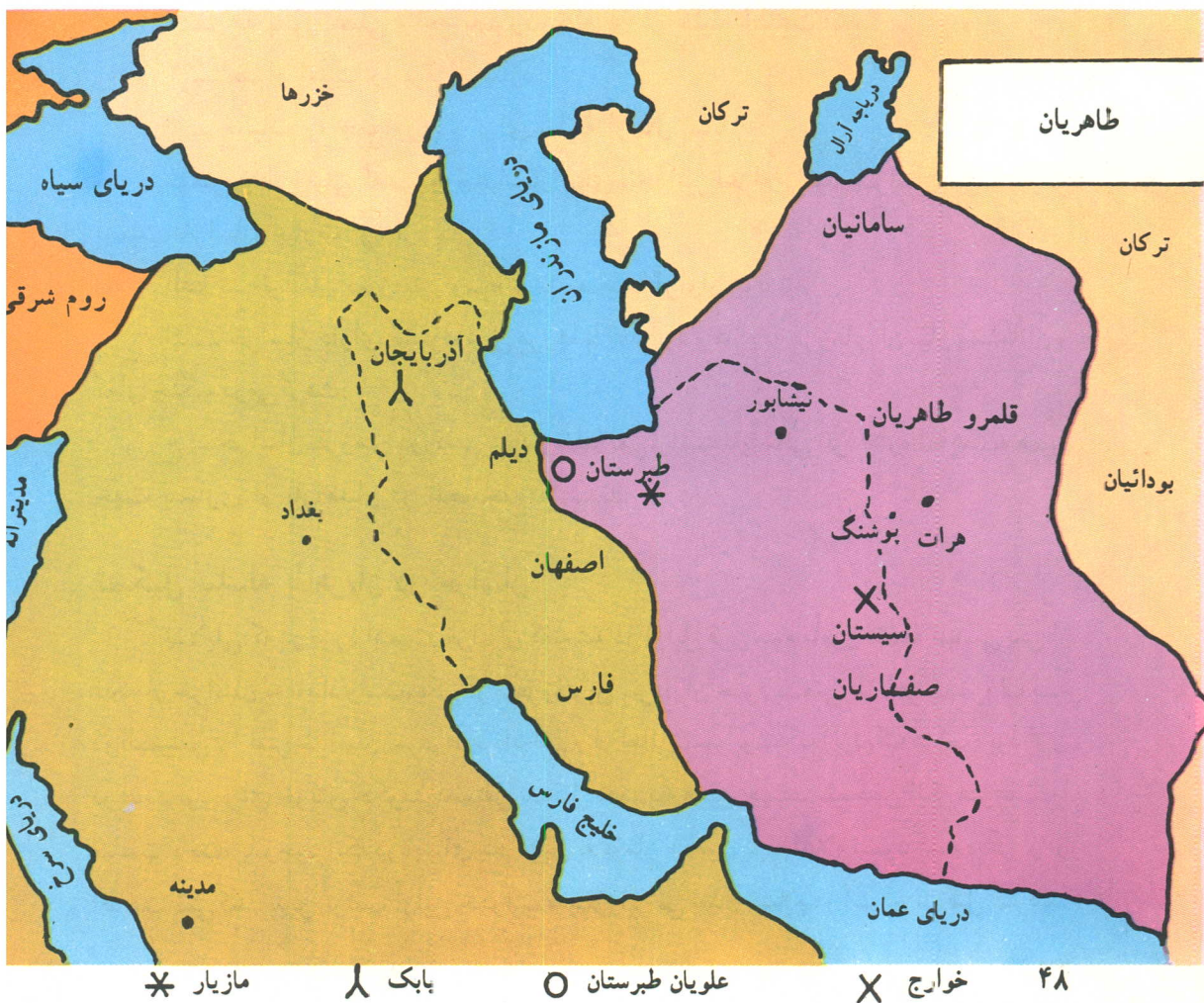
- ۱ - چه بطور عملی و چه بصورت ظاهری از خلیفه اطاعت کند.
 - ۲ - نظم و امنیت را برقرار سازد.
 - ۳ - مالیات را جمع‌آوری و برای خلیفه ارسال نماید.
- مهمترین سرزمینی که در دوره عباسیان برای آنجا امیر اعزام می‌شد خراسان بود. دلایل اهمیت خراسان عبارت بود از:
- الف - خراسان سرزمینی وسیع و با جمعیت فراوان بود.
 - ب - خراسان دارای گسترده‌ترین مرزها با کفار بود و مدام در مرزهای آن میان مسلمانان و کفار جنگ در می‌گرفت.
 - ج - خراسان سرزمین دوردستی بود و خلفا نمی‌توانستند بآسانی آنرا اداره نمایند. به همین جهت بسیاری از ناراضیان در آنجا جمع می‌شدند.

تشکیل سلسله طاهریان در خراسان

بدلایلی که در مورد اهمیت خراسان گفته شد در اوایل قرن سوم مأمون خلیفه عباسی پس از آنکه از خراسان به بغداد رفت، یکی از معروفترین سرداران خود یعنی طاهر معروف به ذوالیمینین را امیر خراسان نمود. طاهر ایرانی و از اهالی شهر پوشنگ (نزدیک هرات) بود. وی در صدد بود برای خویش حکومتی مستقل تشکیل دهد. به همین جهت بمحض آنکه فرصت را مناسب یافت، با وجود آنکه در ابتدای کار گوش به فرمان مأمون بود، اعلام نمود که دیگر از او اطاعت نمی‌کند. بدین ترتیب اولین حکومت مستقل ایرانی بعد از اسلام در ایران تشکیل گردید.

طاهر پس از اعلام استقلال طولی نکشید که درگذشت.
 پس از درگذشت طاهر، فرزندان و نوادگانش به حکومت رسیدند. خلیفه بغداد نیز با وجود آنکه از استقلال طلبی طاهر ناراضی بود، حکومت فرزندان را بر خراسان قبول نمود، زیرا می‌دید که آنان ادعای پدر را ندارند و نیز بخاطر شورش مجدد خوارج در نواحی شرقی ایران نیازمند به کمک طاهریان بود. از سوی دیگر در این زمان خلفای بغداد مانند سابق قدرتمند نبودند و نمی‌توانستند مزاحمتی برای طاهریان ایجاد نمایند.

طاهریان پس از آنکه بطور کامل حکومت خراسان را در دست گرفتند، نیشابور را به پایتختی برگزیدند. سپس به جنگ با خوارج مشغول شدند و آنان را شکست دادند. طولی نکشید که طاهریان توانستند علاوه بر خراسان سرزمینهای دیگری مانند سیستان و قسمتی از ماوراءالنهر را بتصرف خود درآورند و نظم و امنیت کامل را در داخل قلمرو خود و در مرزها برقرار سازند. بعلاوه طاهریان به عمران و آبادی و حمایت از کشاورزان علاقه بسیار داشتند، در نتیجه در زمان حکومت آنان کشاورزان با سودگی زندگی می‌کردند.



قیام بابک علیه خلیفه عباسی

قلمرو اصلی طاهریان نواحی مرکزی و شرقی ایران بود و نواحی غربی ایران هنوز در دست خلفای بغداد قرار داشت. در اوایل حکومت طاهریان، شخصی بنام بابک علیه خلیفه بغداد در آذربایجان قیام نمود. بابک با خلیفه دشمن بود و توانست در بسیاری از جنگها سپاهیان او را شکست دهد. او و سپاهیان در حدود بیست سال برای خلفای عباسی مشکلات فراوان بوجود آوردند. بابک عقاید مزدکی داشت و اگر چه در ابتدا گروهی از مخالفان بنی عباس به او پیوستند، اما سرانجام از جانب اکثریت مردم ایران که مسلمان بودند حمایتی از او بعمل نیامد و نیرویش رو به ضعف نهاد. خلیفه بغداد در ابتدا از طاهریان برای جنگ علیه بابک کمک خواست ولی آنان کاری از پیش نبردند. سپس خلیفه از یکی از بزرگان ایرانی بنام افشین خواست تا به جنگ بابک برود. هدف افشین از کمک به خلیفه رسیدن به ثروت و مقام بود. او توانست بابک را شکست داده و اسیر نماید. بابک را بدستور خلیفه بقتل رساندند. طولی نکشید که خلیفه افشین را نیز بقتل رسانید، زیرا از قدرت طلبی او بیمناک بود.



نار باقیمانده از قلعه بابک در آذربایجان

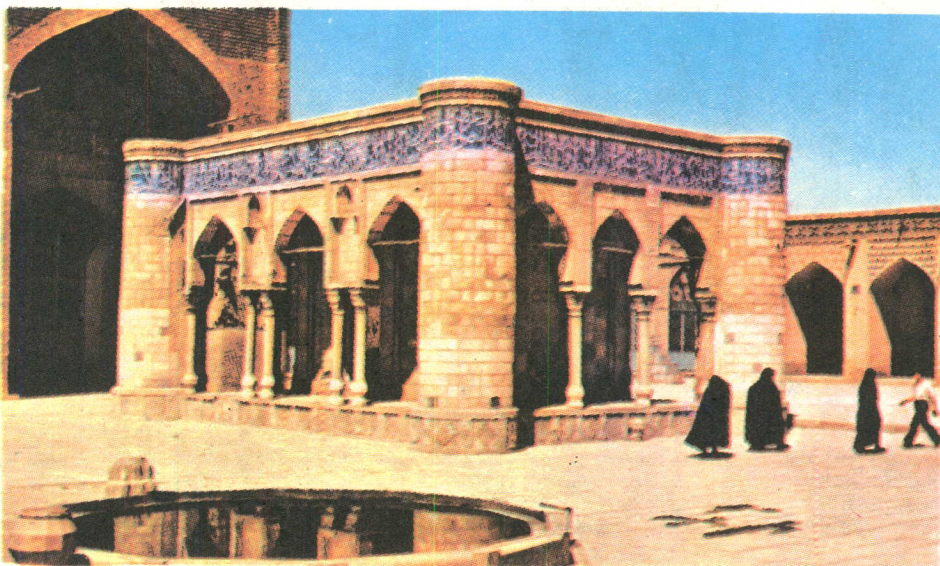
طاهریان ضعیف و سرنگون می‌شوند

پس از سرکوبی بابک توسط افشین یکی از بزرگان سرزمین طبرستان بنام مازیار دست به قیام زد و مدتها طول کشید تا قیام او بوسیله طاهریان خاموش گردید. هنوز از قیام مازیار چیزی نگذشته بود که یکی از نوادگان امام حسن (ع) بنام حسن بن زید به طبرستان رفت و مردم آنجا را پیرو خود ساخت و سلسله علویان طبرستان را تأسیس نمود. طاهریان هر قدر تلاش کردند نتوانستند، حکومت علویان را از بین ببرند.

قیام مازیار و سپس علویان در مغرب قلمرو طاهریان، آنان را از توجه به قسمت‌های شرقی ایران غافل نمود، در نتیجه خوارج فرصت یافتند تا بار دیگر دست به شورش بزنند. آخرین امیر طاهری بنام محمد بن طاهر نیز فردی ضعیف و بی‌اراده بود، در نتیجه حکومت طاهریان بسرعت رو به ضعف نهاد و سرانجام در اواسط قرن سوم هجری بدست یعقوب لیث سرنگون گردید.

تأسیس سلسله صفاریان در سیستان

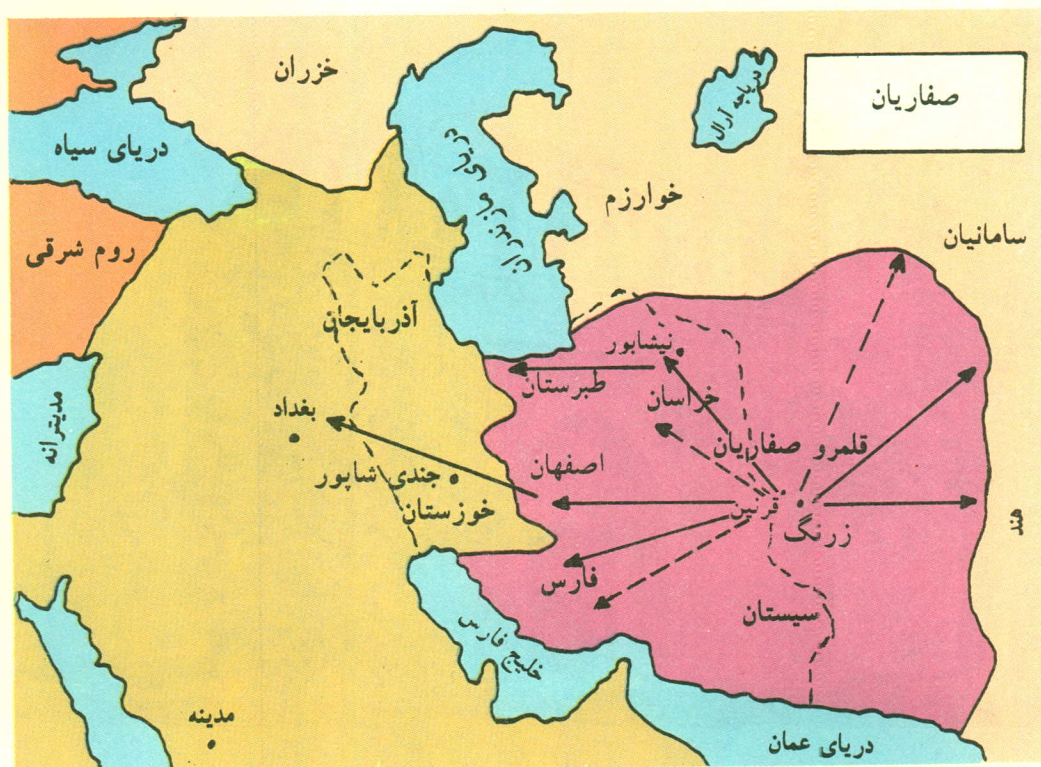
هنگامیکه دولت طاهریان ضعیف شده بود و خوارج در خراسان و سیستان با اقدام به شورش، موجب ناامنی و آزار مردم می‌شدند، یکی از دلاوران سیستان از روستای قرئین بنام یعقوب پسر لیث بکمک برادرانش علی و عمرو توانست باشکست دادن آنان، قدرت و آوازه فراوان بدست آورد. یعقوب از گروه عیاران بود. عیاران گروهی بودند که ادعای جوانمردی و بخشش و کمک به ضعیفان را داشتند اما در عین حال اقدام به راهزنی و غارت کاروانها نیز می‌کردند، یعقوب در ابتدا بوسیله رویگری زندگی می‌کرد و به همین دلیل سلسله‌ای که او تشکیل



مسجد جامع عتیق در شیراز از بناهای دوره صفاری

داد صفاریان نامیده شد. صفّار به معنی رویگر است.

یعقوب چون شخصی دلیر، زیرک، بخشنده و جوانمرد بود، مورد توجه عیاران قرار گرفت، او سرانجام به رهبری عیاران رسید و سپس به کمک آنان خوارج را که موجب ناامنی می‌شدند سرکوب نمود. این اقدام یعقوب طرفداران بسیاری برایش فراهم ساخت. آنگاه یعقوب به جنگ با بت‌پرستان بودایی رفت و توانست با کسب پیروزیهای متعدد غنایم بسیاری به‌جنگ آورد. او شهر زرنگ در سیستان را پایتخت خود قرار داد و از آنجا شروع به فتح نواحی اطراف نمود. در اواسط قرن سوم هجری یعقوب نیشابور را تصرف کرد و سلسله طاهریان را منقرض نمود. سپس از آنجا به جنگ علویان طبرستان رفت اما بدون نتیجه بازگشت. سرنگونی طاهریان بوسیله امیر صفاری (یعقوب) با اعتراض خلیفه روبرو شد. در نتیجه میان خلیفه و یعقوب دشمنی پدید آمد. یعقوب لیث خود نیز آرزوی استقلال داشت و بهمین جهت به کرمان و فارس و خوزستان لشکر کشید و پس از فتح آن نواحی بقصد جنگ با خلیفه به عراق حمله‌ور شد. در جنگی که میان او و خلیفه در گرفت، خلیفه دستور داد سدهای دجله را شکستند، در نتیجه آب در سپاه یعقوب افتاد و شکست خورد. پس از آن یعقوب به جندی شاپور عقب‌نشینی کرد و مشغول فراهم کردن سپاه برای جنگ با خلیفه شد. در این هنگام خلیفه برای او پیغام فرستاد که صلح نمایند اما یعقوب نپذیرفت و در این احوال مریض شد و درگذشت.



مشکلات فراوان صفاریان را ضعیف می‌سازد

یعقوب در آخرین لحظات زندگی، عمرولیث راجاتسین خود ساخت. اما علی برادر دیگرش حاضر به اطاعت از عمرولیث نشد. در نتیجه میان دو برادر جنگ در گرفت. عمرولیث که علی را دشمن خطرناکی می‌دانست، تصمیم گرفت با خلیفه صلح نماید به همین منظور حاضر شد به خلیفه مالیات بدهد. در عوض خلیفه نیز حکومت او را تأیید نمود. پس از آن عمرولیث بجنگ با مخالفان خود و از جمله علی رفت و همه را سرکوب و مطیع خود ساخت.

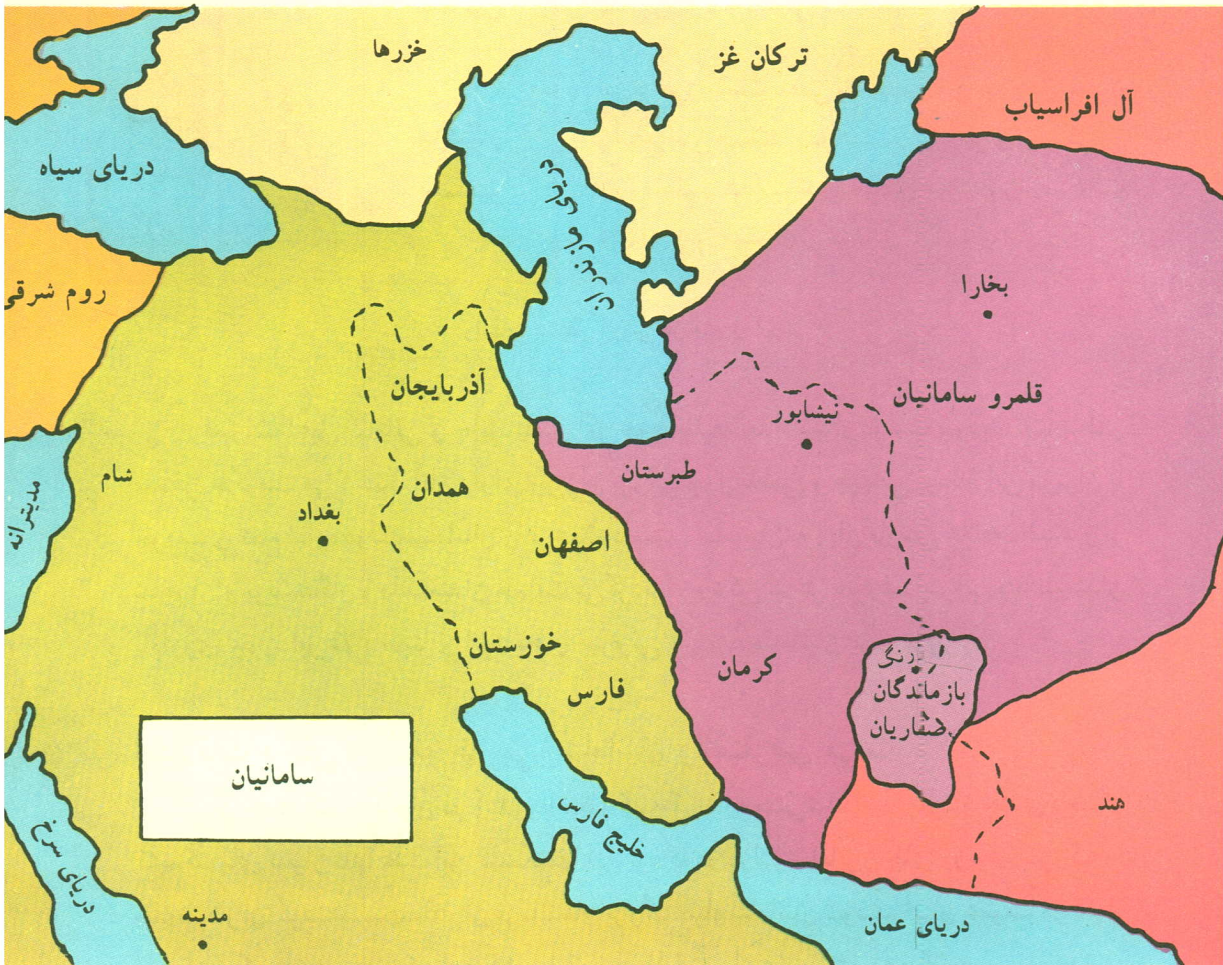
در زمان حکومت عمرولیث قلمرو صفاریان بسیار وسیع شد. لیکن هرچند وقت یکبار در گوشه‌ای آشوب برپا می‌گشت. خلیفه نیز که می‌ترسید عمرولیث هم مانند برادرش بخواهد به بغداد حمله کند، بطور پنهانی به تحریک مخالفان او مشغول بود و به همین جهت میان عمرولیث و اسماعیل سامانی که در ماوراءالنهر حکومت می‌کرد اختلاف ایجاد نمود. در جنگی که میان اسماعیل سامانی و عمرولیث در گرفت، صفاریان شکست خوردند. عمرولیث که اسیر شده بود به بغداد فرستاده شد و در زندان خلیفه بقتل رسید. پس از او اگرچه صفاریان تا مدتها از بین نرفتند اما حکومت آنان بسیار ضعیف و محدود به سیستان گردید.



مقبره امیر اسماعیل سامانی در بخارا

تشکیل سلسله سامانیان در ماوراءالنهر

هنگامیکه عمرولیث صفاری به جنگ با مخالفان مشغول بود، در ماوراءالنهر امیر اسماعیل سامانی در اواخر قرن سوم هجری توانست سلسله سامانیان را تأسیس نماید. اجداد اسماعیل از روستای سامان برخاسته بودند و به همین جهت به آنان سامانیان می‌گویند. پدران اسماعیل با مرزداری و جنگ علیه ترکان بت‌پرست قدرت گرفتند. و چون نوبت به اسماعیل رسید او قلمرو سامانیان را بسیار وسیع ساخت. پایتخت او شهر بخارا بود. چنانکه خواندیم، اسماعیل توانست عمرولیث صفاری را شکست دهد و سراسر خراسان را تصرف نماید. امیر سامانی پس از آن به طبرستان لشکر کشید و با علویان که پس از صفاریان مجدداً قدرت گرفته بودند جنگید و آنها را شکست داد. امیر اسماعیل سامانی فردی بسیار دلیر و مشهور به عادل بود. او علاوه بر آنکه دولت سامانیان را قدرتمند و وسیع ساخت، به عمران و آبادی هم توجه بسیار داشت.



تأسیس سلسله طاهری و اعلام استقلال رشد کشاورزی - قیام بابک قیام مازیار - تأسیس سلسله علویان طبرستان	طاهر جانشینان طاهر	طاهریان	نیمه اول قرن سوم هجری
تأسیس سلسله صفاری - جنگ با طاهریان جنگ با خلیفه عباسی صلح با خلیفه عباسی - جنگ با اسماعیل سامانی حکومت ضعیف صفاریان در سیستان	یعقوب عمرو دیگر فرمانروایان صفاری	صفاریان	نیمه دوم قرن سوم هجری
تأسیس دولت سامانی - جنگ با علویان اداره امور بدست بلعمی و جیهانی - ظهور دانشمندان و شاعرانی مانند ابن سینا، بیرونی و رودکی رواج علم و ادب - قدرت یافتن سپهسالاران - دولت دیلمیان در ایران - حمله آل افراسیاب	اسماعیل جانشینان اسماعیل	سامانیان	قرن چهارم هجری

دولتهای مستقل ایرانی در مشرق ایران

امیر اسماعیل سامانی و جانشینانش اگر چه با خلیفه بغداد بسیار دوست بودند، اما بطور مستقل حکومت می کردند. آنان دارای وزیران بزرگی چون بلعمی و جیهانی بودند. این وزیران با خردمندی تمام اداره دولت سامانیان را بر عهده داشتند. سامانیان به زبان فارسی علاقه داشتند و از شاعران و نویسندگان و دانشمندان حمایت می کردند. رودکی شاعر معروف ایرانی و دانشمندان نام آوری چون ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی در نزد سامانیان بسر می بردند.

اختلافات داخلی و حمله خارجی، سامانیان را منقرض می سازد

اگر چه دولت سامانیان در ابتدا با نظم کامل اداره می شد، اما پس از چندی دچار کشمکشهای بسیار شد. علت این کشمکشها این بود که در دولت سامانیان جای وزیران بزرگ را سپهسالاران گرفتند. سپهسالاران فرماندهان بزرگ سپاه سامانیان بودند. آنان عموماً در اصل اسیران ترک نژادی بودند که در دولت سامانی به مقامات بلندی چون سپهسالاری می رسیدند.

آنان که جای وزیران را گرفته بودند اگر در دربار اقامت داشتند با تحریک شاهزادگان و مداخله در امور باعث آشفتگی اوضاع می شدند و اگر به حکومت نواحی اطراف اعزام می گشتند، با برافراشتن علم شورش و بخصوص جنگ با یکدیگر باعث بی نظمی می شدند. کم کم قدرت این سپهسالاران بجایی رسید که دولت سامانی را بسیار ضعیف نمودند و امیران سامانی بازیچه دست آنان گشتند. از معروفترین سپهسالاران سامانی آلپتکین بود.

در حالیکه دولت سامانیان با مشکلات داخلی فراوانی روبرو شده بود، در مشرق و مغرب قلمرو خود نیز با دردهای فراوانی مواجه گردید. در مغرب قلمرو آنان یعنی در نواحی مرکزی ایران سلسله دیلمیان تأسیس شده بود و از مشرق نیز دولت مسلمان و ترک نژاد آل افراسیاب به آنان حمله می کردند. سرانجام با حمله آل افراسیاب و سقوط بخارا در اواخر قرن چهارم هجری سلسله سامانیان پایان رسید.

دولت دیلمیان

دیلم و دیلمیان

سرزمین گیلان کنونی از نظر طبیعی شامل دو بخش جلگه‌ای و کوهستانی است. از قدیم‌الایام به قسمت کوهستانی گیلان، دیلم و ساکنان آنرا دیلمیان می‌گفتند و حتی گاهی کلمه دیلم را برای تمامی گیلان نیز بکار می‌بردند. در درس چهارم خواندیم که چرا سرزمین گیلان بدست اعراب مسلمان فتح نشد. دیلمیان نیز مردمی جنگجو و دلیر بودند و تمایل بسیاری به حفظ استقلال خود داشتند.

علویان طبرستان با استقبال دیلمیان روبرو می‌شوند

در اواسط قرن سوم هجری علویان توانستند در میان دیلمیان نفوذ کنند و آنان را بطور کامل بدین اسلام وارد سازند. علویان تمایلات استقلال طلبانه و روحیه جنگجویی دیلمیان را بیش از پیش تقویت نمودند و به کمک آنان دولت علویان را تأسیس کردند. چنانکه در تاریخ طاهریان، صفاریان و سامانیان خواندیم، علویان سالها در مقابل تهاجمات آنان مقاومت نمودند. از مشهورترین سران علویان داعی کبیر و ناصر کبیر بودند. اگرچه سرانجام در زمان سامانیان دولت علویان منقرض شد اما پیروان و سپاهانی که گرد آورده بودند در بسیاری از نواحی ایران فعالیت‌هایی را برای تشکیل حکومت آغاز کردند که از نتایج آن تأسیس دو سلسله آل زیار و آل بویه توسط دیلمیان بود.

آل زیار نخستین سلسله دیلمیان را تأسیس می‌کنند

پس از سرنگونی علویان بدست سامانیان در اوایل قرن چهارم هجری، بسیاری از سربازان و سرداران دیلمی که در خدمت علویان بودند، بخاطر نداشتن رهبری و حکومت دچار سرگردانی شدند. در نتیجه طولی نکشید که تعدادی از آنان بخدمت سامانیان وارد شدند. از جمله دیلمیانی که بخدمت سامانیان درآمدند مردآویج پسر زیار بود. مردآویج یا مردآویز از سرداران دلیر و زورمند دیلمی بود و از اینکه در اطاعت سامانیان باشد رضایتی نداشت و آرزو داشت که حکومتی مستقل تشکیل دهد.

هنگامیکه مردآویج در اندیشه تشکیل حکومت افتاد، شرق ایران در کنترل امیران سامانی و قبل از آنان در اختیار امیران صفاری بود و نواحی غربی ایران همچنان در تصرف خلیفه بغداد قرار داشت. اما نواحی مرکزی چندان وضع مشخصی نداشت و مکرراً دست بدست می‌شد. در چنین شرایطی مردآویج زمینه را برای تشکیل حکومتی در نواحی مرکزی ایران مناسب دید. مردآویج کار خود را با تصرف گرگان و دامغان و طبرستان آغاز کرد و سپس ری و همدان و اصفهان را نیز بتصرف درآورد. طولی نکشید که کار او بالا گرفت و بسیاری از دیلمیان بدو پیوستند که از جمله آنها پسران بویه ماهیگیر بودند.

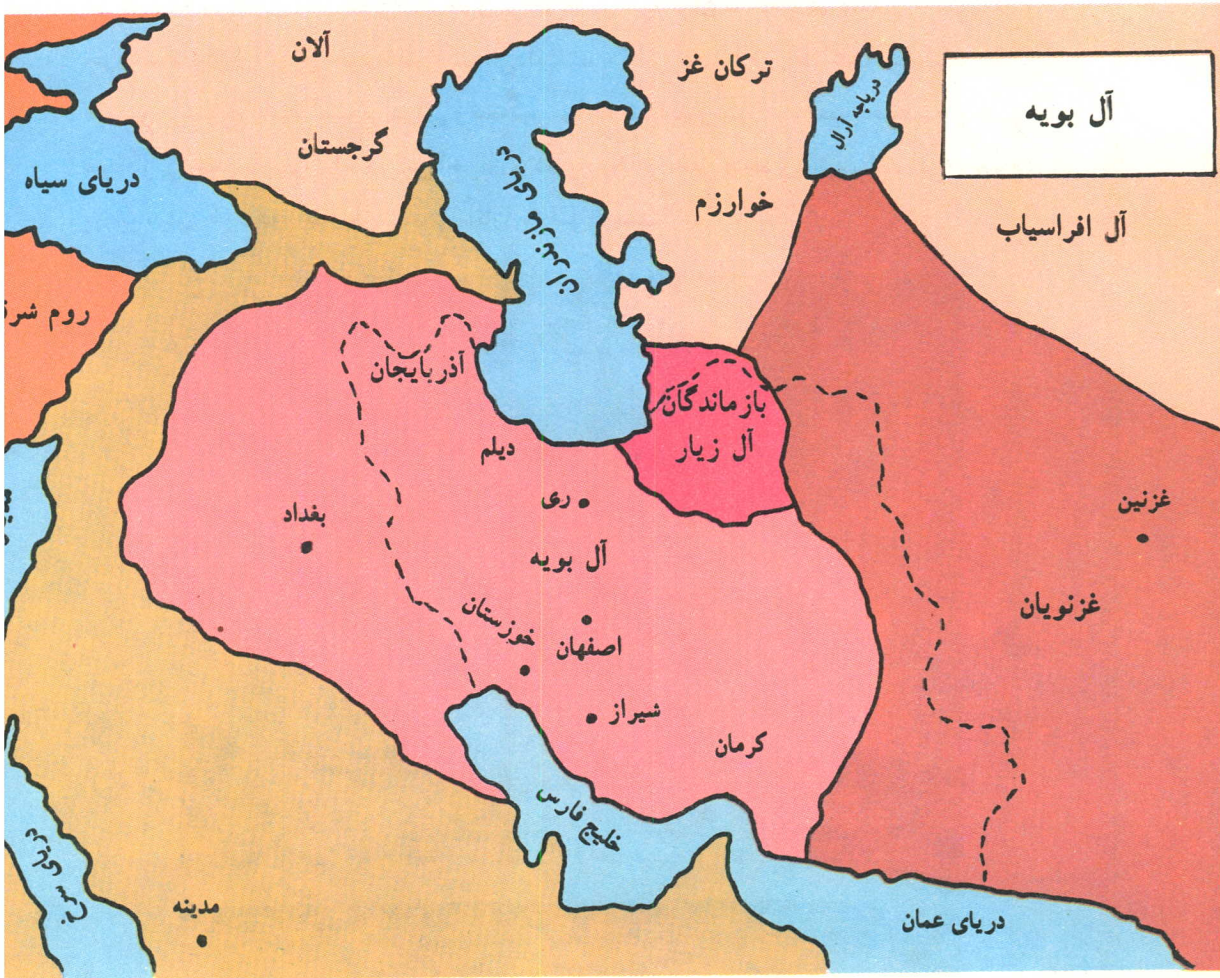
مردآویج اصفهان را پایتخت خود قرار داد و چون تصمیم داشت حکومتی مانند ساسانیان ایجاد نماید، دستور داد بسیاری از آداب و رسوم درباری ایران باستان را دوباره احیا کردند. قلمرو حکومت مردآویج از یک سو با سامانیان و از سوی دیگر با خلیفه عباسی بغداد مجاور بود و هر دو آنها نیز با وی مخالف بودند. چون مردآویج در خود توان مقابله با دو دشمن را نمی‌دید، و نیز چون سامانیان را برای خود خطرناکتر می‌دانست، حاضر به صلح و اطاعت از خلیفه شد. این تصمیم مردآویج با مخالفت برادرش و شمشگیر مواجه گردید زیرا او دشمن خلیفه و خواهان سرنگونی عباسیان بود. اما در این احوال مردآویج بخاطر خلق و خوی زشت اشرافی و بدرفتاری با سپاهیان خود در اصفهان بدست آنان به قتل رسید.



مقبره قابوس از فرمانروایان آل زیار در گنبدکاووس

هجوم دشمنان آل زیار را ضعیف می‌سازد

پس از مرد آویج برادرش و شمشگیر به حکومت دیالمه آل زیار رسید. در این هنگام سامانیان به قلمرو او هجوم آوردند. از طرف دیگر پسران بویه نیز که در خدمت مرد آویج بودند علم استقلال— طلبی را برافراشتند و با آل زیار به جنگ مشغول شدند. اگرچه و شمشگیر و جانشینانش تلاش فراوانی برای حفظ قلمرو خود نمودند اما سرانجام کلیه متصرفات آنان از دستشان خارج شد و تنها بر گرگان توانستند حکومت نمایند. حفظ گرگان بوسیله آل زیار در حقیقت ناشی از فرصتی بود که با جدال میان سامانیان و پسران بویه برایشان فراهم شد. زیرا آنان زمانی متحد سامانیان و زمانی متحد پسران بویه می‌شدند و بدین ترتیب حکومت خود را حفظ می‌نمودند. دولت آل زیار سرانجام بدست سلجوقیان منقرض گردید.



آل بویه دومین سلسله دیلمیان را تأسیس می کنند

از جمله دیلمبانی که به مردآویچ پیوستند، علی و حسن، پسران مرد ماهیگیر گمنامی بنام بویه بودند. علی برادر بزرگتر بود و بعدها چون برادر کوچکترشان بنام احمد نیز به آنان پیوست، حسن برادر میانی بشمار آمد.

در زمان مردآویچ، علی توانست در فارس مستقر شود و در آنجا باستقلال حکومت نماید. پس از آنکه مردآویچ کشته شد، حسن نیز توانست اصفهان و ری و همدان را تصرف کند و برای خود حکومتی تشکیل دهد. آنگاه علی و حسن به احمد کمک نمودند و او با لشکرکشی به کرمان و تصرف آنجا حاکم آن سرزمین گردید.

احمد و حسن دو امیر دیلمی از برادر بزرگ خود علی اطاعت می کردند و در حقیقت او امیر بزرگ آل بویه بشمار می آمد. آل بویه دشمن خلیفه عباسی بودند و او را مانع قدرت گیری خود می دانستند. در نتیجه احمد با سپاهیان بسیار برای فتح بغداد بسوی عراق لشکر کشید. او توانست بغداد را فتح نماید و خلیفه را به زندان افکند. دیلمیان می خواستند بطور کلی عباسیان را منقرض نمایند اما چون خلیفه عباسی حاضر به اطاعت از آل بویه شد از این تصمیم صرف نظر کردند. خلیفه عباسی برای آنکه آل بویه را از خود راضی نماید به علی لقب **عماد الدوله**، به حسن لقب **رکن الدوله** و به احمد لقب **مُعز الدوله** داد.

امیر عضدالدوله دیلمی

هنگامیکه علی عمادالدوله درگذشت چون فرزندی نداشت، عضدالدوله فرزند رکن الدوله جانشین او شد. عضدالدوله علاوه بر آنکه بدین ترتیب به فرمانروایی فارس رسید، پس از مرگ احمد معزالدوله و حسن رکن الدوله به مقام فرمانروایی تمام شاهزادگان دیلمی رسید. او بزرگترین امیر دیلمی است و در زمان او آل بویه دارای قدرت بسیار بودند و تقریباً سراسر ایران را در تصرف داشتند. عضدالدوله به عمران و آبادی علاقه بسیار داشت و بیمارستان عضدی را در بغداد تأسیس نمود که در آن پزشکان علاوه بر درمان بیماران به آموزش علم طب نیز می پرداختند. همچنین بدستور عضدالدوله بر رودخانه گُر در فارس سدی ساختند که به بندامیر معروف است. در زمان آل بویه کشاورزی رونق فراوان یافت و بسیاری از زمینها آباد شد.

تجزیه دولت آل بویه

پس از عضدالدوله آل بویه از یکدیگر جدا شدند و هریک از شاهزادگان دیلمی برای خود حکومتی مستقل تشکیل دادند؛ آنان اغلب اوقات با یکدیگر برای کسب قلمرو بیشتر به زد و خورد می پرداختند. دسته ای از دیلمیان در فارس حکومت می کردند و دسته ای در همدان و دسته ای دیگر

تشکیل دولتهای ترک در ایران

منشأ ترکان و چگونگی ورود آنان به ایران

ترکان مجموعه قبایلی بودند که در ابتدا در نواحی شرقی و دوردست آسیای مرکزی زندگی می‌کردند. وجه مشترک این قبایل زبان ترکی و زندگی دامداری بود. در دوران ساسانیان قبایل ترک به ایران حمله‌ور شدند، اما شکست خوردند. در دوره بعد از اسلام، سپاهیان مسلمان در آسیای مرکزی و سرزمینهای ترک‌نشین پیشروی نمودند. بر اثر این پیشروها، تعداد زیادی از ترکان دست از بت‌پرستی کشیدند و مسلمان شدند. پس از آنکه مسلمانان فتح سرزمینهای جدید را کنار گذاشتند، ترکان بار دیگر به مرزهای ایران حمله‌ور شدند، برای مقابله با این تهاجمات امیران مسلمان یا خود به مقابله با آنان می‌شتافتند و یا آندسته از ترکانی را که مسلمان شده بودند، مأمور حفظ مرزها می‌نمودند. اما سرداران و سربازان ترک هیچگاه بطور کامل مرزها را کنترل نمی‌کردند و مهاجمان ترک را پس از قبول اسلام، در داخل قلمرو خود بعنوان سپاهیان و طرفداران خویش می‌پذیرفتند و بدین ترتیب روزبروز قدرتمندتر می‌شدند.

غزنویان اولین سلسله ترک نژاد در ایران

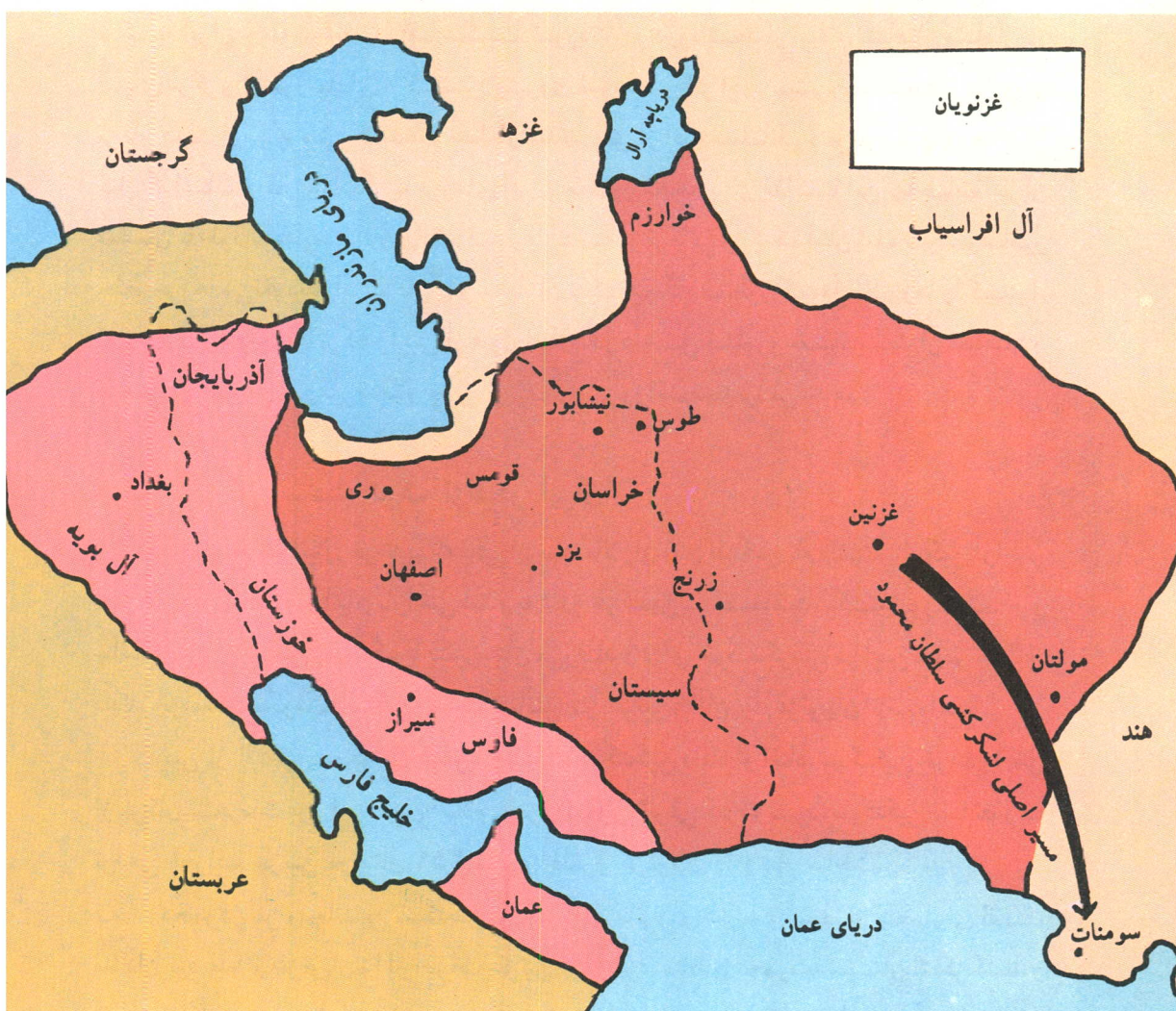
در تاریخ سامانیان خواندیم که یکی از سپهسالاران آنان آلپتکین نام داشت. آلپتکین اواخر عمر خود از دولت سامانیان ناراضی شد و به شهر غزنین در افغانستان کنونی رفت. او و جانشینانش از غزنین به جنگ با بت‌پرستان می‌رفتند و برای خود حکومتی در این شهر تشکیل دادند. بواسطه حکومت آلپتکین و جانشینانش در غزنین، آنان را غزنویان نامیده‌اند.

پس از آلپتکین، حکومت غزنویان بدست سبکتکین داماد او افتاد. سبکتکین خود در اصل از ترکان بت‌پرست بود که با قبول اسلام در نزد آلپتکین ترقی کرده بود. سبکتکین با تصرف نواحی اطراف غزنین در سال ۳۵۱ هجری قلمرو غزنویان را وسیع ساخت.

محمود پسر و جانشین سبکتکین بزرگترین فرمانروای غزنوی بود. او که دارای لقب سلطان بود قلمرو غزنویان را از اطراف غزنین فراتر برد. سلطان محمود به سیستان لشکر کشید و بقایای صفاریان را برانداخت. سپس به خراسان و ماوراءالنهر حمله نمود و آن مناطق را تصرف کرد. او قسمتی از قلمرو آل‌بویه را نیز صاحب شد.

فتوحات اصلی و مهم سلطان محمود در هندوستان بود. او تحت عنوان جهاد با هندوها چندین بار به هند لشکر کشید. در طی این فتوحات علاوه بر آنکه بر قلمرو غزنویان افزوده شد، ثروتهای فراوانی از زر و سیم با غارت بتخانه‌های هندوستان نصیب سلطان محمود گشت و همین امر مشوق حملات بعدی او به هندوستان گردید. از جمله بتخانه‌هایی که سلطان محمود در هندوستان فتح کرد، معبد سومنات نام داشت.

دربار سلطان محمود مرکز تجمع بسیاری از شاعران بوده است. زیرا وی به شاعران جوایز بسیاری می‌داد. شاعران مشهوری چون منوچهری و عنصری در دربار سلطان محمود بسر می‌بردند. فردوسی طوسی که شاهنامه را به نظم در آورده است، در همین دوره زندگی می‌کرد.





باقیمانده ایوان اصلی مسجدی از دوره غزنویان در افغانستان

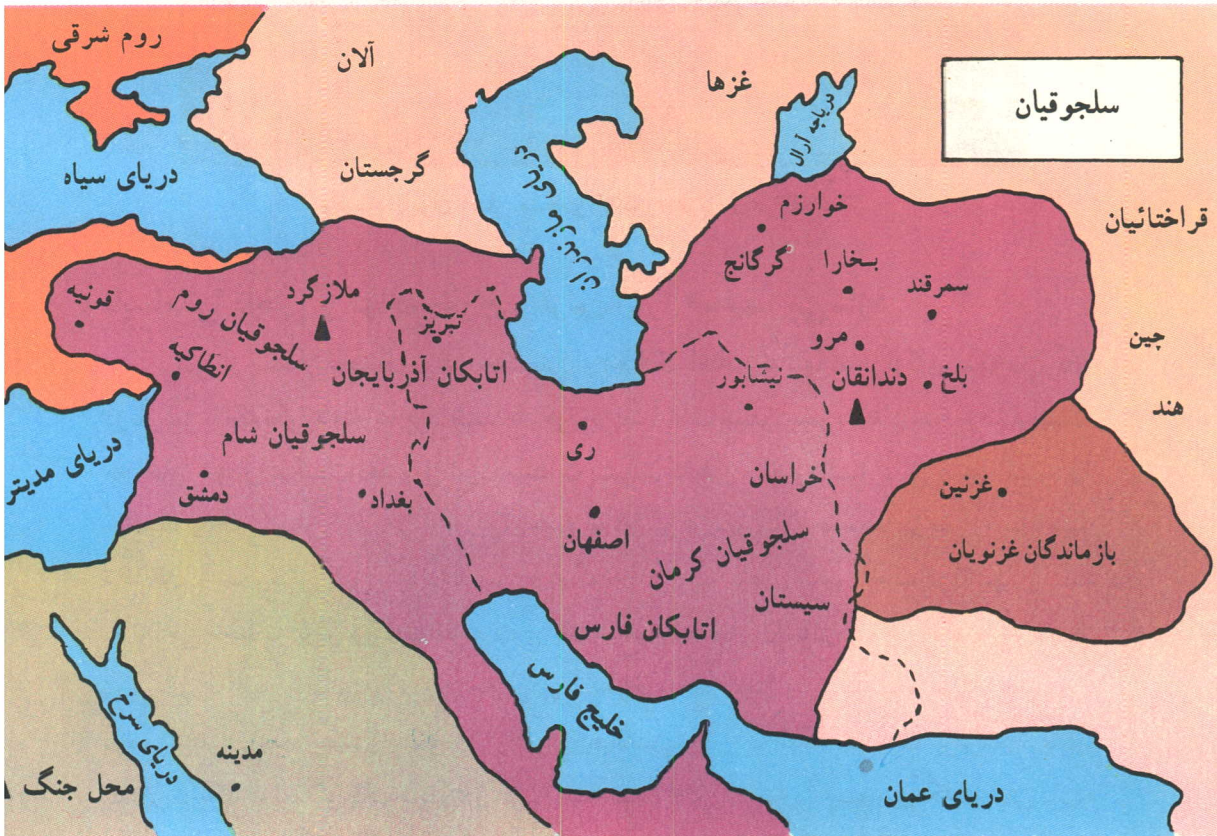
نابسامانی داخلی و تهاجم خارجی غزنویان را ضعیف می‌سازد

پس از سلطان محمود، بر سر جانشینی او اختلاف افتاد و نه تنها شاهزادگان، بلکه بزرگان دربار نیز با یکدیگر به منازعه پرداختند. در طی این منازعات مسعود پسر سلطان محمود توانست مخالفان خود را شکست دهد و بر تخت سلطنت بنشیند. سلطان مسعود کاردانی پدر خود را نداشت و حتی دستور داد یکی از وزیران معروف دولت غزنوی بنام حسنگ وزیر را به اتهام مخالفت با حکومتش بقتل رساندند. پس از اینگونه اقدامات سلطان مسعود به لشکرکشیهای متعدد به نواحی مختلف ایران و کسب فتوحات در هند مشغول شد و از مرزهای شمالی قلمرو غزنویان یعنی ماوراءالنهر غفلت نمود. در نتیجه ترکان سلجوقی به خراسان وارد شدند و پس از چندی با درهم شکستن سپاه سلطان مسعود، او را فراری دادند. پس از این شکست دولت غزنویان تا مدتها بصورت یک دولت کوچک محلی در غزنین به حیات خود ادامه داد بدون آنکه اهمیتی داشته باشد.

سلجوقیان بزرگترین سلسله ترک نژاد را در ایران تأسیس می‌نمایند

بنیانگذار سلسله سلجوقیان طغرل نام دارد. چون جد طغرل سلجوق نام داشت، سلسله‌ای که او تأسیس نمود سلجوقیان نامیده شده است. سلجوقیان از دشتهای آسیای مرکزی در جستجوی چراگاه برای دامهای خود بتدریج به ماوراءالنهر و خراسان وارد شدند و هنگامیکه سلطان مسعود غزنوی در صدد اخراج آنان برآمد، طغرل توانست در جنگ دندانقان در سال ۴۳۰ هجری او را شکست دهد. طغرل پس از پیروزی بر غزنویان به گرگان و طبرستان لشکر کشید و بقایای دولت آل زیار را بر انداخت. سپس به نواحی مرکزی و غربی ایران رفت و حکومتهای شاهزادگان آل بویه را منقرض نمود و قلمرو خود را تا شام گسترش داد. از این زمان خلیفه بغداد نیز طغرل را تأیید کرد و او نیز به خلیفه احترام می‌گذاشت.

پس از طغرل برادرزاده‌اش بنام آلپ ارسلان به سلطنت رسید. او فتوحات سلجوقیان را ادامه داد. از جمله به روم شرقی لشکر کشید و در جنگ ملازگرد شکست سختی بر سپاهیان مسیحی روم شرقی وارد آورد و امپراطور روم را اسیر نمود. فتح ملازگرد قسمتهای بزرگی از آسیای صغیر را بتصرف ترکان مسلمان در آورد و اروپائیان را نگران ساخت.



جانشین آلب ارسلان پسرش سلطان ملک‌شاه بود، او مشهورترین سلطان سلجوقی است زیرا علاوه بر سرزمین‌های وسیعی که به او رسیده بود خود نیز شام و قسمت‌های دیگری از آسیای صغیر را فتح نمود. بدین ترتیب دولت بزرگی بوجود آمد که از شرق به چین و از غرب به دریای مدیترانه گسترده شده بود. پایتخت ملک‌شاه شهر اصفهان بود و چنین دولت بزرگی بعد از اسلام تا آن زمان تأسیس نشده بود.

وزیران بزرگ دولت سلجوقیان را اداره می‌نمایند

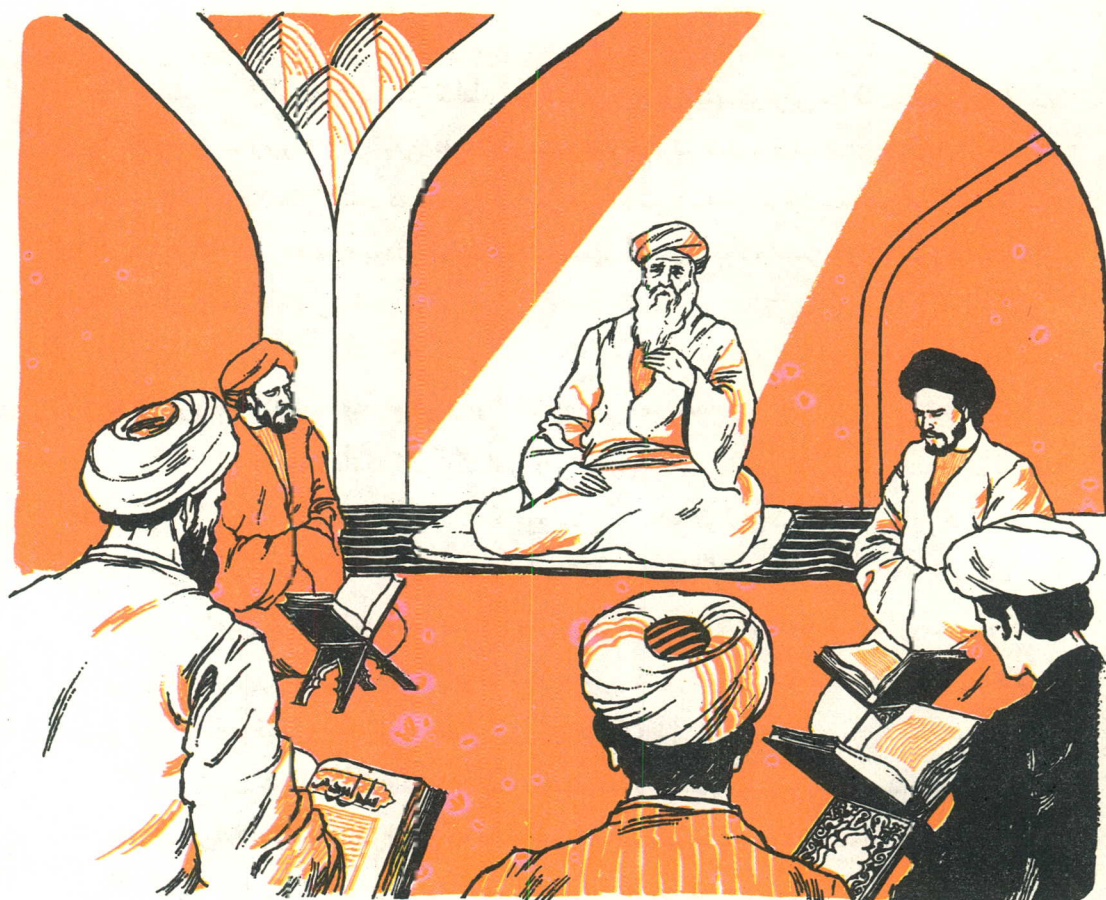
سلجوقیان علاوه بر آنکه کشورگشایان قدرتمندی بودند، بخوبی نیز می‌توانستند ممالک مفتوحه را اداره نمایند. در حقیقت اداره کشور بزرگ سلجوقیان در دست وزرای کاردان و خردمند ایرانی قرار داشت. سلجوقیان که خود از قبایل صحراگرد بودند بخوبی می‌دانستند که اداره یک سرزمین پهناور با جمعیت بسیار و دارای فرهنگ‌های پیشرفته و مرزهای گسترده کار آسانی نیست و بدون کمک گرفتن از افراد آشنا به امور کشورداری میسر نخواهد بود. به همین جهت دوره سلجوقیان را می‌توان عصر وزرای بزرگ نیز نامید.

وزیر طغرل عمیدالملک کُندُری نام داشت که شخصی ادیب و سیاستمدار بوده است. وزارت آلب ارسلان و ملک‌شاه را خواجه نظام‌الملک طوسی به‌عهده داشت. او با توانایی و کاردانی بسیار دولت سلجوقیان را اداره نمود. نظام‌الملک به عمران و آبادی اهمیت بسیار می‌داد و بناهای متعدد بر پا نمود که از همه مهم‌تر مدارس نظامیه بوده است. مدارس نظامیه که در اکثر شهرهای بزرگ مانند بغداد و نیشابور تأسیس شده بود محل تحصیل طلاب و رونق علم و دانش و تجمع دانشمندان بشمر می‌آمد. بر اثر اینگونه اقدامات، عصر سلجوقیان، اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌شود.

تجزیه قلمرو سلجوقیان

تصرف سرزمین‌های بسیار و تأسیس دولت بزرگ سلجوقیان با وحدت اولاد سلجوق و حسن اداره وزیران بزرگ ممکن گردید. اما پس از ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک قلمرو سلجوقیان بسرعت تجزیه شد. علت این امر یکی نزاع بر سر جانشینی ملک‌شاه و دیگری وجود مقامی بنام آتابک در دولت سلجوقیان بود.

سلجوقیان برای اداره نواحی گوناگون قلمرو خود و بخصوص نواحی‌ای که تازه فتح شده بود، یکی از شاهزادگان جوان سلجوقی را به حکومت آنجا منصوب می‌نمودند. از طرف دیگر بخاطر آنکه این شاهزادگان از کشورداری بی‌اطلاع بودند، شخصی را با لقب آتابک (پدر بزرگ) به همراه او اعزام می‌کردند. آتابک وظیفه داشت اولاً ناحیه مربوط به خود را برای شاهزاده



یکی از جلسات درس در مدارس نظامیه

سلجوقی اداره نماید و ثانیاً او را برای کشورداری تعلیم دهد. بدین ترتیب اتابک دارای اختیارات بسیار بود و عملاً همه کارها بدست او انجام می گرفت. در بسیاری از نواحی قلمرو سلجوقیان، اتابکان در نظر داشتند یا خود حکومت را بدست گیرند و یا اینکه شاهزاده تحت سرپرستی خود را مستقل نمایند. در نتیجه پس از چندی دولت سلجوقیان ضعیف و تجزیه شد.

زوال دولت سلجوقیان

در زمان تجزیه دولت سلجوقیان، سلطان سنجر فرزند ملکشاه سلطنت می کرد. او تلاش نمود تا بار دیگر سلجوقیان را قوی و متحد سازد، اما موفق نشد علّت عدم موفقیت وی در حفظ قدرت سلجوقیان پیدایش سه دولت نیرومند در شمال شرقی ایران بود و به همین خاطر سلطان سنجر پایتخت خود را شهر مرو در شمال خراسان قرار داد تا به مرزهای شمال شرقی ایران نزدیک باشد. اولین دشمن سلجوقیان، دولت قراخانیان نام داشت. این دولت به وسیله بودائیان در آسیای مرکزی تشکیل شده بود و سپاهیان آن مکرراً به ماوراءالنهر حمله می کردند. در جنگ با

قراختانیان سلطان سنجر شکست سختی خورد و هزاران نفر از سپاهیان سلجوقی کشته شدند. دومین دشمن سلجوقیان، دسته‌ای از ترکان بنام غُزها بودند که به خراسان حمله می‌کردند. سلطان سنجر در جنگ با آنان نیز شکست خورد. در نتیجه این شکست مرو بدست غزها افتاد و سلطان سنجر نیز چندین سال در اسارت به سر برد.

سومین دشمن سلجوقیان، دولت خوارزمشاهیان در سرزمین خوارزم بود. خوارزمشاهیان از زیردستان سلجوقیان بودند، اما هنگامی که آنان را ضعیف و گرفتار دشمنان بسیار مشاهده کردند، اعلام استقلال نمودند و خراسان را بتدریج به تصرف خود در آوردند. تا تصرف کامل خراسان به وسیله خوارزمشاهیان بقیه قلمرو سلجوقیان نیز به وسیله شاهزادگان سلجوقی و اتابکان تجزیه و تقسیم گردید و به جای آن دولتهایی به نامهای سلجوقیان روم، سلجوقیان شام، سلجوقیان عراق و یا اتابکان فارس و اتابکان آذربایجان بوجود آمد.



مقبره سلطان سنجر در مرو

غزنویان	اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم	
	غزنویان	
	غزنویان	
	غزنویان	
سلجوقیان	اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم	
	سلجوقیان	
	سلجوقیان	
	سلجوقیان	
دولت کوچکی و ضعیف غزنویان در غزنین	آلتکین	تأسیس حکومت در غزنین
	سبکتکین	توسعه قلمرو غزنویان
	محمود	تصرف قلمرو بازماندگان صفاریان - حمله به هند تصرف قسمتی از قلمرو آل بویه سرودن شاهنامه بوسیله فرتوسی
	مسعود	اختلافات داخلی - شکست دندانقان
	طغرل	تأسیس سلسله سلجوقی- وزارت عمیدالملک پیروزی بر غزنویان، آل زیار و آل بویه
	الب ارسلان	جنگ ملازگرد - وزارت نظام الملک
	ملکشاه	اوج قدرت سلجوقیان - نظام الملک تأسیس مدارس نظامیه - اوج تمدن اسلامی رهبری اسماعیلیان بوسیله حسن صباح
	دیگر پادشاهان سلجوقی	تجزیه دولت سلجوقی
		قدرت یافتن اتابکان تهاجم قراخانیان، خوارزمشاهیان و غزها
		اتابکان فارس سلجوقیان عراق اتابکان آذربایجان سلجوقیان شام سلجوقیان روم

غزنویان و سلجوقیان

اسماعیلیان فرمانروایان کوهستانها

در دوره سلجوقی شیعیان اسماعیلی در ایران طرفدارانی به دست آوردند. اسماعیلیان معتقد به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) می‌باشند. رهبری اسماعیلیان را در زمان سلجوقیان شخصی به نام حسن صباح به عهده داشت. او شخصی زیرک و هوشیار بود. حسن

صبح مبلغانی به نواحی مختلف فرستاد و توانست طرفدارانی به دست آورد. همچنین او قلعه‌های کوهستانی بزرگ مانند الموت در نزدیکی قزوین را تصاحب نمود و پایگاه قدرت و مرکز فعالیت خود ساخت. پیروان حسن صباح همانند او در بسیاری از کوهستانهای ایران قلعه‌های مستحکم بنانمودند.

حسن صباح با سلجوقیان مخالف بود و با آنان مبارزه می‌کرد. او به همین منظور تعدادی از پیروان خود را که فدایی نام داشتند و حاضر به انجام هر کاری بودند به قتل مخالفان خویش مأمور می‌ساخت. از جمله کسانی که به دست آنان به قتل رسید خواجه نظام‌الملک بود. با اینگونه اقدامات، اسماعیلیان در دل همگان وحشت عجیبی ایجاد نمودند و سلجوقیان نیز هر قدر تلاش نمودند موفق به سرکوب آنان نشدند. سرانجام با حمله مغول به ایران و فتح قلعه الموت، اسماعیلیان سرکوب شدند.

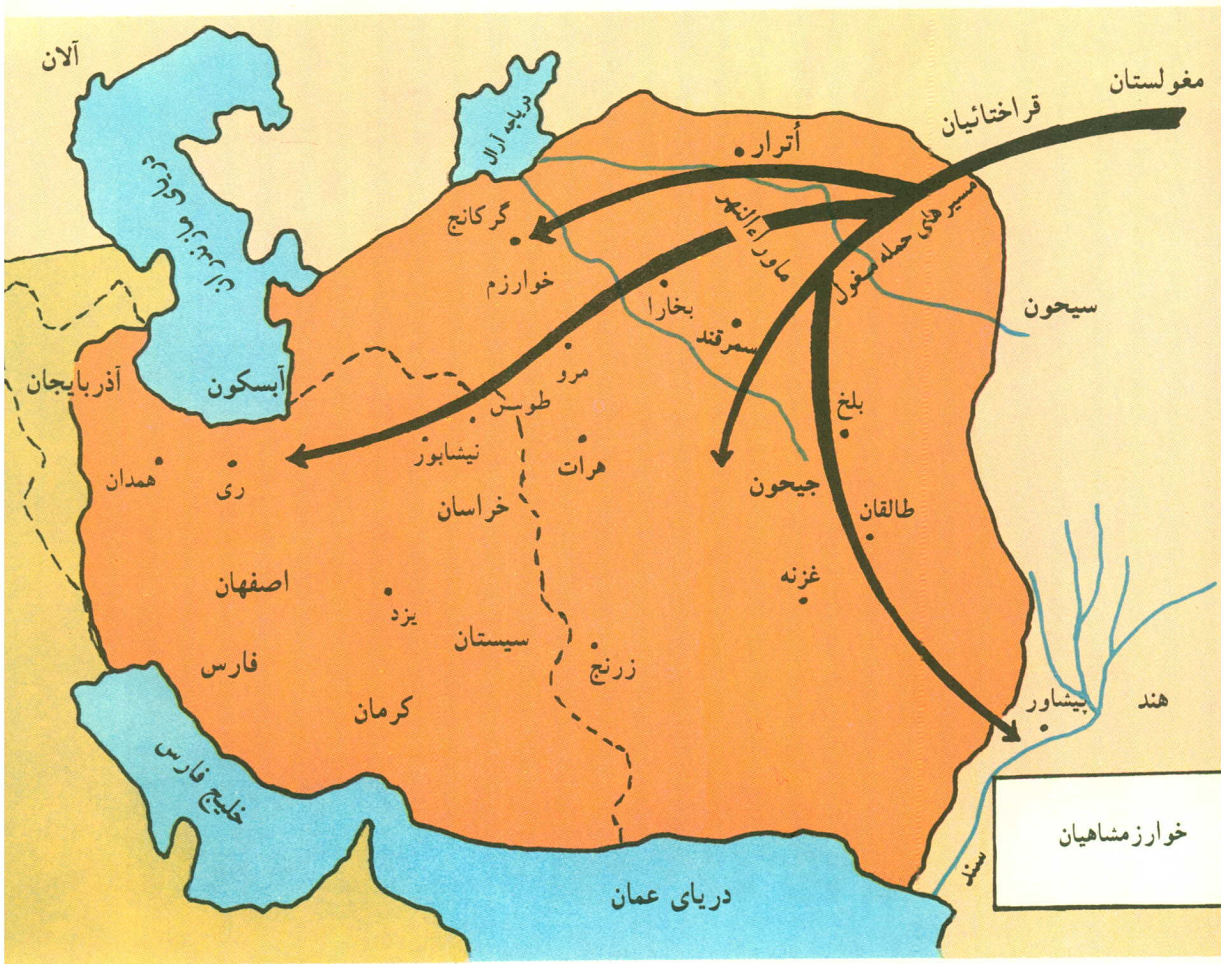
خوارزمشاهیان و مغولان

سرزمین خوارزم و منصب خوارزمشاهی

سرزمین خوارزم در شمال ماوراءالنهر و در کنار دریاچه خوارزم یا آرال کنونی قرار دارد. خوارزم به علت آنکه در ناحیه سفلی دو رود سیحون و جیحون قرار دارد از روزگاران کهن دارای کشاورزی پررونق و جمعیت فراوان بوده است. بعدها تجارت نیز در آن سرزمین رونق گرفت. با فتح ماوراءالنهر بوسیله مسلمانان، چون خوارزم یک ایالت مرزی بشمار می‌آمد، بر اهمیت آن افزوده شد. به جهت اهمیت خوارزم، حکامی که از سوی سلجوقیان برای آنجا تعیین می‌شدند دارای اختیارات فراوان بودند و به ایشان لقب خوارزمشاه یعنی شاه خوارزم می‌دادند. در زمان سلطان سنجر شخصی بنام آتسز مقام خوارزمشاهی داشت. او با طغیان علیه سلطان سنجر، خوارزم را مستقل نمود. سپس نوه او بنام تگش به نواحی مختلف لشکر کشید و دولت خوارزمشاهیان را از شرق تا غرب ایران گسترش داد.

پایه‌های لرزان دولت وسیع خوارزمشاهیان

کشورگشائیهای تگش را فرزندش سلطان محمد خوارزمشاه ادامه داد. اما این دولت وسیع دارای بنیانهای محکم و استواری نبود زیرا خوارزمشاهیان دولتهای محلی مانند اتابکان را حفظ کردند و آنان از شاه خوارزم که پایتخت او شهر گرگانج (اورگنج) در خوارزم بود چندان اطاعت نمی‌کردند. از سوی دیگر سلطان محمد خوارزمشاه و خلیفه عباسی با یکدیگر دشمن بودند زیرا خلیفه می‌ترسید که او بغداد را تصرف نماید. بعلاوه در گرگانج ترکان خاتون مادر سلطان محمد دارای قدرت بسیار بود و بمیل خود در امور مداخله می‌کرد و باعث اختلال در کارها می‌شد. اینگونه اقدامات باعث نارضایتی مردم شده بود. در همین حال سلطان محمد با کشتارهای وسیع و خراب کردن دیوارهای شهرها، مردم را سرکوب نمود. سلطان محمد که پادشاهی مغرور بود، در اواخر سلطنت خود به جنگ با قراخانیان پرداخت و با شکست دادن آنان دولت قراخانیان را منقرض نمود. تصرف کشور قراخانیان و انقراض دولت آنان یکی از بزرگترین اشتباهات سلطان محمد بود. زیرا سرزمین ایران را با سرزمین مغولستان که دارای مردم سنگدل و بیرحمی بود همسایه ساخت.



چنگیزخان و مغولان

مغولستان سرزمینی است که در شمال کشور چین و جنوب سبیری قرار دارد. آب و هوای مغولستان سرد و خشک می باشد و بطور کلی طبیعت آن بسیار نامساعد است. در این سرزمین اقوام بیابانگردی بنام مغول زندگی می کردند که بویی از تمدن نبرده بودند و بیشتر اوقات خود را به قتل و غارت یکدیگر و یا هجوم به سرزمینهای آباد شمال چین می گذراندند. در زمان سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه، شخصی بنام تموچین که ریاست یکی از قبایل مغول را داشت توانست با کشتار و سرکوبی بقیه قبایل مغول، تمامی مغولستان را تصرف نماید. او پس از این فتوحات، خود را چنگیزخان نامید.

چنگیزخان شخص بسیار ستمگری بود و تمامی دشمنان خود را با سنگدلی بسیار نابود می ساخت، بعلاوه چون او تصمیم داشت به کشورهای اطراف حمله نماید و با قتل و کشتار به غارت ثروتهای مردم آن سرزمینها بپردازد، مغولها او را بهترین پادشاه برای خود می دانستند و دستورات او را که یاسا (قانون) نامیده می شد دقیقاً اجرا می کردند.



چنگیزخان بسیاری از شهرهای آباد را ویران ساخت

چنگیزخان در ابتدا به چین حمله نمود و با کشتار ساکنان شهرها و غارت اموال آنان و نیز خراب ساختن آبادیهای بسیار، شمال آن کشور را فتح نمود. سپس بازرگانانی را برای تجارت به ایران فرستاد.

حمله مغولها به ایران

بازرگانانی که چنگیزخان به ایران فرستاده بود، به یکی از شهرهای مرزی بنام اترار وارد شدند. غایر خان، حاکم شهر اترار بازرگانان را دستگیر ساخت و به سلطان محمد خوارزمشاه اظهار داشت که آنان برای جاسوسی آمده‌اند. سلطان محمد نیز که خبر حمله وحشتناک چنگیزخان به چین را شنیده بود، سخنان او را پذیرفت و حاکم اترار دستور قتل بازرگانان را صادر کرد و اموال آنان را تصاحب نمود.

هنگامیکه خبر این واقعه بگوش چنگیزخان رسید، از سلطان محمد خواست غایر خان را تسلیم نماید. اما چون غایر خان از اقوام ترکان ختون بود سلطان از این کار خودداری نمود.

در نتیجه چنگیز خان بهانه لازم را برای لشکرکشی به ایران بدست آورد و در سال ۶۱۶ هجری به ایران حمله نمود.

وقتی سلطان محمد از حمله سپاهیان چنگیز خان مطلع شد پا بفرار گذاشت و در دریای خزر به جزیره آبسکون رفت و در همانجا درگذشت. مغولان که دیگر کسی در مقابل آنان قرار نداشت بسرعت شهرهای اترار، سمرقند، بخارا، مرو، نیشابور، گرگانج و دهها شهر دیگر را با وجود مقاومت دلیرانه مردم تصرف کردند. آنها شهرها را ویران ساختند و صدها هزار نفر را بقتل رساندند و هرچه می توانستند غارت نمودند. آنان سرزمینهای سرسبز را به بیابان تبدیل نمودند و حتی حیوانات را نیز از بین بردند. حمله مغول وحشیانه ترین و زیانبارترین حملات به ایران بوده است.

تنها کسی که در مقابل مغولان ایستادگی کرد، سلطان جلال الدین خوارزمشاه پسر سلطان محمد بود. او در چندین جنگ مغولان را شکست داد. اما سرانجام از چنگیز خان شکست خورد و به هندوستان فرار کرد. طولی نکشید که چنگیز خان به مغولستان بازگشت و با مرگ خود جهانی را آسوده ساخت. پس از آن جلال الدین دوباره به ایران برگشت و با سپاهیان مغول به جنگ مشغول شد. اما سرانجام بدست فرد ناشناسی در کوههای کردستان کشته شد و سلسله خوارزمشاهیان با مرگ او به پایان رسید.

لشکرکشی هلاکوخان به ایران

چنگیز خان چهار پسر بنامهای جوجی، تولوی، اُگتای و جغتای داشت. او در اواخر عمر متصرفات خود را که از چین تا اروپا گسترده بود، میان چهار فرزند خویش تقسیم نمود. فرزندان چنگیز خان پس از مرگ او تصمیم گرفتند بار دیگر به ایران حمله نمایند. زیرا مردم مسلمان ایران سلطه مغولان را که مردمی وحشی و بی دین بودند نمی پذیرفتند و مکرراً علیه سپاهیان مغول قیام می کردند. بعلاوه اسماعیلیان که در قلعه های کوهستانی خود زندگی می کردند حاضر به تسلیم در برابر مغولان نبودند. همچنین خلیفه بغداد نیز حاضر به اطاعت از خان مغول نمی شد. حمله به ایران بر عهده هولاکوخان پسر تولوی واگذار شد. این حمله حدود سی سال پس از حمله اولیه مغولان آغاز شد. هولاکوخان با سپاه بسیار بزرگی به کشور ما یورش آورد. در اثر حملات او قلعه الموت و قلعه های دیگر بتصرف مغول درآمد و اسماعیلیان سقوط کردند. سپس هلاکوخان به بغداد حمله نمود و پس از فتح آن شهر آخرین خلیفه عباسی را بقتل رسانید. بدین ترتیب سلسله عباسیان در سال ۶۵۶ هجری منقرض شد. سپاهیان هلاکوخان به هر کجا که وارد می شدند با قتل و غارت آنجا را فتح می کردند. در نتیجه بسیاری از شهرها ویران شد و تنها شهرهایی که تسلیم شدند از کشتار و ویرانی نجات یافتند.



مقبره الجایتو یکی از ایلخانان مغول در شهر خدابنده

بعلاوه چون فرهنگ و تمدن مردم مسلمان ایران بسیار بالاتر از مغولان بود، آنان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی قرار گرفتند و بسیاری از عادات زشت و وحشیگریهای گذشته را فراموش نمودند. وزیران بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی، عطاءالملک جوینی، شمس‌الدین محمد جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله خدمات بزرگی در این دوره به مردم ایران انجام دادند. خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر یکی از ایلخانان معروف بنام غازان خان بود. در زمان او اداره کشور بسیار منظم شد و از ظلم و تعدی حکام مغول جلوگیری بعمل آمد. در زمان غازان خان تمامی مغول‌های ساکن ایران که از مدتها قبل بتدریج به اسلام متمایل شده بودند، مسلمان شدند.

پایان دولت ایلخانان

پس از غازان خان دولت ایلخانان ضعیف شد، زیرا در دولت ایلخانان، سرداران مغول قدرت بسیار داشتند و انتخاب ایلخان با نظر آنان صورت می‌گرفت. مداخله سرداران مغول در اداره کشور باعث بی‌نظمی بسیار می‌شد. بخصوص که آنان با وزیران ایرانی بخاطر آنکه مانع از خودسری‌هایشان می‌شدند مخالف بودند، به همین جهت تعدادی از این وزیران بدست مغولان

ایران در زمان تیموریان

قدرت یافتن حکومت‌های محلی پس از ایلخانان

پس از آنکه ابوسعید آخرین ایلخان مغول درگذشت، سرداران مغول درمورد اینکه چه کسی پس از او ایلخان باشد به توافق نرسیدند، در نتیجه به جنگ با یکدیگر مشغول شدند و هریک در گوشه‌ای از ایران عَمّ استقلال برافراشتند.

در قرن هشتم هجری مهمترین حکومت‌هایی که سرداران مغول تشکیل دادند، سلسله طُغّا تیموریان در گرگان، سلسله چوپانی در آذربایجان و سلسله آل جَلایر در عراق بودند. علاوه بر اینها، حکومت‌های کوچک محلی نیز که در هنگام هجوم مغولان با تسلیم در برابر آنان موجودیت خود را حفظ کرده بودند بار دیگر قدرت گرفتند که از مهمترین آنها آل کُرت در شرق خراسان اتابکان لرستان، اتابکان یزد و آل مظفر در فارس بودند.

این دولتهای کوچک مدام با یکدیگر در حال جنگ بودند و نواحی مختلف ایران هر روز بوسیله آنان دست بدست می‌شدند بدین ترتیب سرزمینهای آباد لگدکوب سم ستوران و جان مردم طعمه شمشیرهای برّان می‌شد.

تشکیل دولت شیعی سربداران

در اواخر حکومت ایلخانان، ظلم و ستم بر مردم بخاطر گرفتن مالیاتهای سنگین و فشارهای بیشمار افزایش یافت. ایلخانان این ستم‌ها را به وسیله سربازان خود و گروهی از عوامل مزدور داخلی انجام می‌دادند. در مقابل این تعدّیات، یکی از روحانیون مبارز شیعه به نام شیخ خلیفه به هدایت مردم و قیام علیه ظالمان پرداخت. سخنان شیخ خلیفه بیش از همه در میان مردم خراسان و طبرستان که تعداد شیعیان در آنجاها بسیار زیاد بود مورد قبول واقع شد. حکام مغول که از قیام مردم وحشت داشتند، شبانه شیخ خلیفه را در مسجد سبزوار به دار آویختند و سپس مدعی شدند که وی خود را بر دار زده است. پس از شیخ خلیفه شاگرد او شیخ حسن جُوری راه استاد خود را ادامه داد، اما مغولان او را دستگیر و زندانی ساختند.

پس از مرگ ابوسعید هنگامی که تعدادی از سربازان مغول برای غارت و خوشگذرانی به روستای باشتین در نزدیکی سبزوار رفتند، مردم قیام نمودند و آنان را به قتل رساندند و اعلام

کردند «سر به دار می‌دهیم و تن به ذلت نمی‌دهیم» به همین جهت قیام آنان و دولتی که تأسیس کردند به سربداران معروف شد.

در رأس قیام‌کنندگان دو برادر به نامهای عبدالرزاق و وجیه‌الدین مسعود قرار داشتند. آنان در هر کجا سربازان و مزدوران مغول را به چنگ آوردند، کشتند و در خراسان دولت سربداران را تأسیس نمودند. وجیه‌الدین مسعود توانست شیخ حسن را از زندان نجات دهد و قلمرو سربداران را توسعه بخشد. جانشینان وجیه‌الدین مسعود با حکومت‌هایی که می‌خواستند به خراسان حمله نمایند بارها جنگیدند و طغای تیمور از مهمترین حکمرانان مغول را به قتل رساندند. با این همه عمر دولت سربداران چندان طولانی نبود. زیرا طولی نکشید که سربداران از داخل دچار اختلاف شدند و همین امر آنان را ضعیف ساخت. از سوی دیگر جنگهای مداوم با دشمنان خارجی، به ایشان فرصت نداد که قدرت و موقعیت خود را تحکیم بخشند. دولت سربداران سرانجام با حمله تیمور از بین رفت.

ابتدای کار تیمور

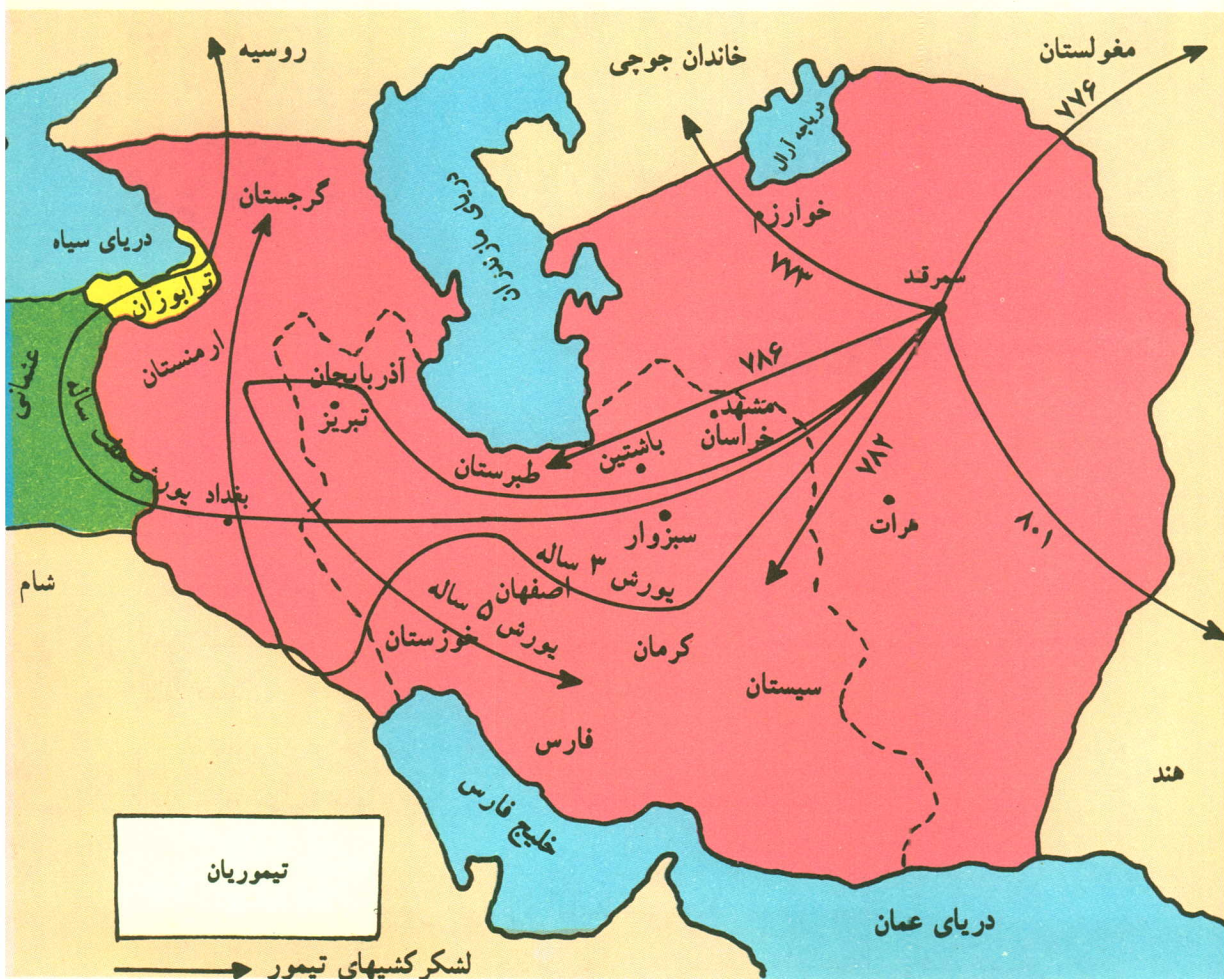
هنگامی که چنگیز خان، متصرفات خود را میان فرزندان تقسیم نمود، آسیای مرکزی و ماوراءالنهر را به جغتای داد. قلمرو نوادگان جغتای نیز مانند قلمرو ایلخانان در ایران دچار آشفتگی و جنگ میان فرماندهان مغول بود. از جمله این سرداران شخصی بنام تیمور بود که ادعا داشت از نسل خاندان چنگیز است. او که در ابتدا چندان شهرتی نداشت به نیروی عزم و اراده توانست روز بروز بر قدرت خود بیفزاید. وی فرماندهی دلیر و مکار و در عین حال سنگدل و بیرحم بود و برای رسیدن به قدرت و افزودن بر قلمرو خود از هیچ جنایتی روی گردان نبود. تیمور در ابتدا برای آنکه متحدی داشته باشد، خواهر فرمانروای ماوراءالنهر را به زنی گرفت. به همین جهت به تیمور گورکان مشهور شد. گورکان به معنای داماد است. او به تیمور لنگ نیز مشهور است. زیرا در یکی از جنگها که از دست دشمنان فرار می‌کرد پایش زخمی شد و تا آخر عمر بخاطر آن زخم می‌لنگید. با این حال چون شخصی سخت‌کوش بود، پس از مدتی توانست تمامی آسیای مرکزی و ماوراءالنهر را تصرف نماید.

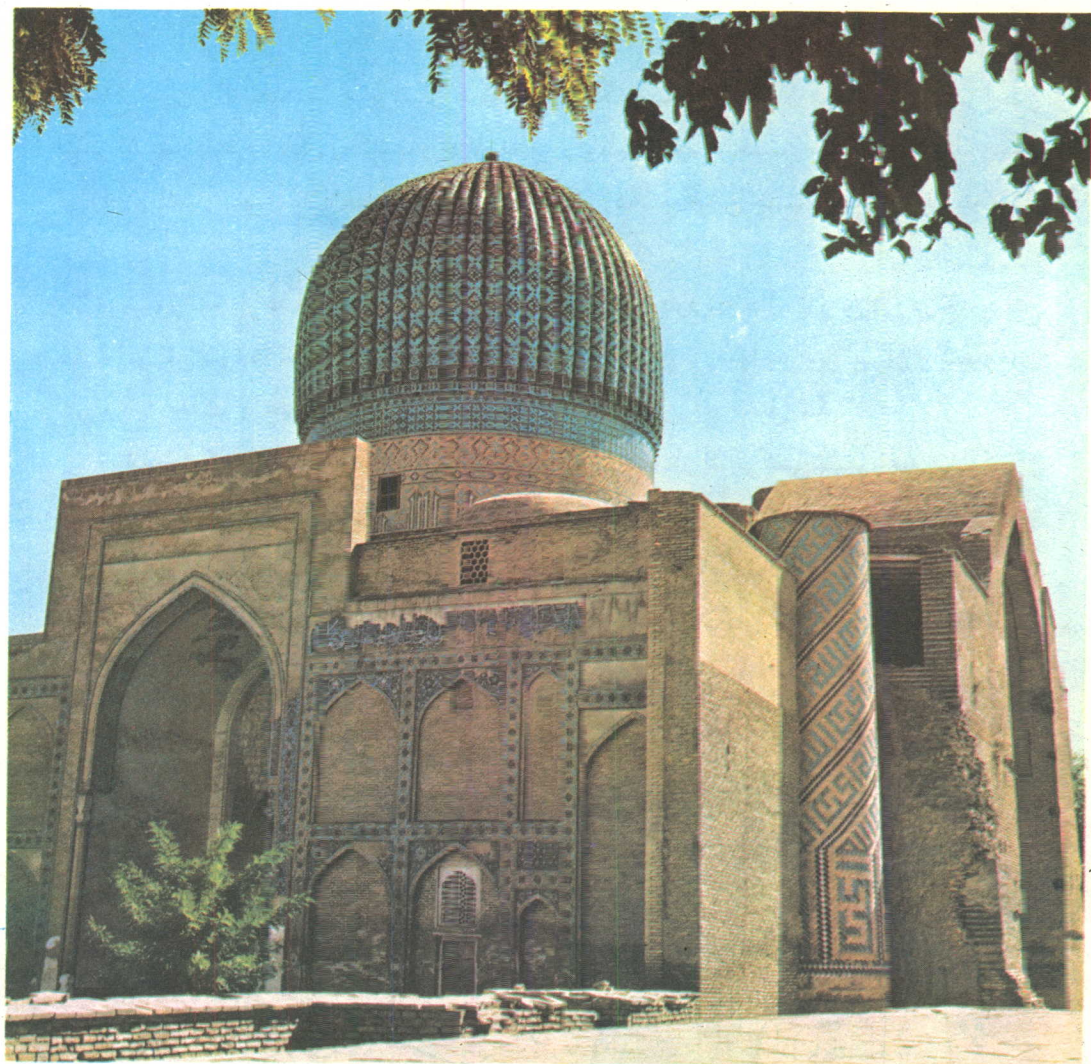
لشکرکشی‌های تیمور

تیمور پس از آنکه موقعیت خود را محکم ساخت و سمرقند را پایتخت خویش قرار داد، شروع به حمله به کشورهای اطراف نمود. او در نظر داشت تمامی کشورها را فتح نماید و به همین منظور تمام عمر خود را در جنگ گذراند. تیمور ابتدا به خوارزم لشکر کشید و پس از فتح آنجا به مغولستان حمله برد. سپس چون

اوضاع ایران را آشفته دید به خراسان حمله ور شد. آنگاه به مازندران هجوم آورد. در این لشکرکشیها او عده زیادی را کشت و حکام محلی را مطیع خود ساخت، اما به علت ظلم و ستم فراوان و کشتار بسیار، بلافاصله مردم دست به قیام می‌زدند. به همین جهت دوباره دست به حمله می‌زد.

تیمور سه بار به ایران یورش آورد. یورش اول در حدود سه سال، یورش دوم در حدود پنج سال و یورش سوم در حدود هفت سال طول کشید. در طی این یورشها سراسر ایران و کشورهای اطراف به خاک و خون کشیده و بسیاری از آبادیها به ویرانه تبدیل شد. تیمور یکبار به هندوستان نیز لشکر کشید. مدتی بعد از لشکرکشی تیمور به هندیکی از نوادگان او به نام بابر به هند رفت و سلسله گورکانی را در هند تأسیس نمود. تیمور به آسیای صغیر نیز لشکرکشی نمود. در آن هنگام آسیای صغیر در دست بسایزید سلطان عثمانی قرار داشت. سلسله عثمانی به وسیله شخصی از ترکان به نام عثمان به وجود آمده





مقبره امیر تیمور گورکاتی تر سمرقند معروف به گور امیر

بود. او دولت عثمانی را پس از انقراض سلجوقیان روم تأسیس کرد و جانشینانش توانستند پس از فتح تمامی آسیای صغیر به توسعه فتوحات خود در اروپا نیز ادامه دهند. بایزید در جنگ با تیمور شکست خورد و اسیر شد اما پس از تیمور عثمانی‌ها توانستند بار دیگر فتوحات خود را ادامه دهند.

تیمور در اواخر عمر به روسیه نیز لشکر کشید و تصمیم دائمی چین را هم تصرف نماید که اجل به او مهلت نداد و جهانی را با مرگ خود آلود ساخت.

فرزندان تیمور راه پدر خود را ادامه نمی‌دهند
هنگامی که تیمور درگذشت حکامی که لزوم حاکم به اطاعت از او شده بودند، بار دیگر

خود را مستقل اعلام نمودند. فرزندان تیمور نیز هریک در گوشه‌ای برای خویش حکومتی تشکیل دادند با این حال شاه‌رخ جانشین تیمور در صدد لشکرکشی و سرکوبی برادران بر نیامد. شاه‌رخ بر عکس پدر فردی آرامش طلب بود و به جای آنکه به جنگ و خونریزی علاقه داشته باشد به عمران و آبادی تمایل داشت. او پایتخت خود را شهر هرات قرار داد و آن شهر را مرکز هنرمندان و دانشمندان ساخت. همسر او بنام گوهرشاد آغا در شهر مشهد مسجد گوهرشاد را بنا نمود. یکی از فرزندان شاه‌رخ به نام بایسنقر به جمع‌آوری کتاب و شعر و ادبیات علاقه بسیار داشت و از هنرمندان حمایت می‌نمود. او خود دارای خطی بسیار زیبا بود.

پس از مرگ شاه‌رخ پسرش آلف بیک بر تخت سلطنت نشست. او نیز به علم و هنر علاقه داشت و به دستور وی در سمرقند رصدخانه بزرگی ساخته شد که ریاضیدانان و منجمان در آن به تحقیق مشغول بودند.

آخرین پادشاه تیموریان سلطان حسین بایقرا بود که در هرات مدرسه‌ها و عمارات بسیار ساخت. بهزاد نقاش معروف در دوره تیموریان زندگی می‌کرد. حافظ شیرازی شاعر بلند آوازه ایرانی، در اوایل دوره تیموری زندگی می‌کرده است.

ازبکان، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها، جانشینان تیموریان

در زمان جانشینان تیمور اگر چه جنگ‌هایی صورت گرفت اما به نسبت جنگ‌های قبل از آن بسیار کم‌اهمیت بود. زیرا تیموریان بیش از جنگ به علم و هنر علاقمند بودند. در نتیجه تا حدودی از دشمنان خود غافل شدند. از جمله دشمنان تیموریان دولت ازبکان بود. این دولت به وسیله نوادگان چنگیزخان در ماوراءالنهر تشکیل شده بود. ازبکان بارها به فرماندهی پادشاه خود بنام شیبک‌خان به خراسان حمله نمودند و سرانجام سلسله تیموریان را منقرض ساختند.

با انقراض تیموریان، قدرتمندان محلی، فرصت بیشتری برای کشورگشایی به دست آوردند. از جمله اینها دو طایفه قراقویونلوها و آق‌قویونلوها بودند که هر دو از طوایف چادر نشین ترکمن بشمار می‌آمدند.

قراقویونلو به معنای صاحبان گوسفند سیاه است. اینان در ابتدا در شمال دریایچه وان در شرق ترکیه امروزی سکونت داشتند. قراقویونلوها از اوایل دولت تیموریان در شمال غربی ایران، مستقر شدند و پس از تیموریان شروع به توسعه قلمرو خود کردند. از پادشاهان معروف قراقویونلو، جهان‌شاه بن قرا یوسف نام دارد که مسجد کبود تبریز از یادگارهای اوست. قراقویونلوها مذهب شیعه داشتند. دشمن اصلی قراقویونلوها، ترکمانان آق‌قویونلو بودند که سرانجام به دست اینان نیز از بین رفتند.

آق‌قویونلو به معنای صاحبان گوسفند سفید است که در جنوب دریایچه وان سکونت داشتند،

مبارزات شیخ خلیفه علیه ظالمان ادامه مبارزات شیخ خلیفه قیام مردم باشتین - تشکیل دولت سربداران حمله امیر تیمور گورکانی	شیخ خلیفه	سربداران	قرن هشتم هجری
	شیخ حسن		
	حکمرانان سربداری	دیگر حکومت‌های محلی	
تصرف ماوراءالنهر و انتخاب سمرقند به پایتختی فتح خوارزم و مغولستان یورش اول تیمور به ایران (سه سال) یورش دوم تیمور به ایران (پنج سال) یورش سوم تیمور به ایران (هفت سال) لشکرکشی به هند، عثمانی و روسیه زندگانی حافظ شیرازی جنگ‌های بازماندگان تیمور با یکدیگر انتخاب هرات به پایتختی - بنای مسجد گوهرشاد بنای رصدخانه سمرقند - حمایت از هنرمندان تشویق هنرمندان و نویسندگان ضعف تیموریان	تیمور		قرن نهم هجری
	شاهرخ		
	الغ بیگ		
	حسین بایقرا		
	جهانشاه		
بنای مسجد کبود جنگ با آق قویونلوها جنگ با عثمانی جنگ آق قویونلوها با شاه اسماعیل صفوی و شکست از او حمله به خراسان	اوزون حسن	قراقویونلوها	
	شیبک‌خان	آق قویونلوها	
		ازبکان	

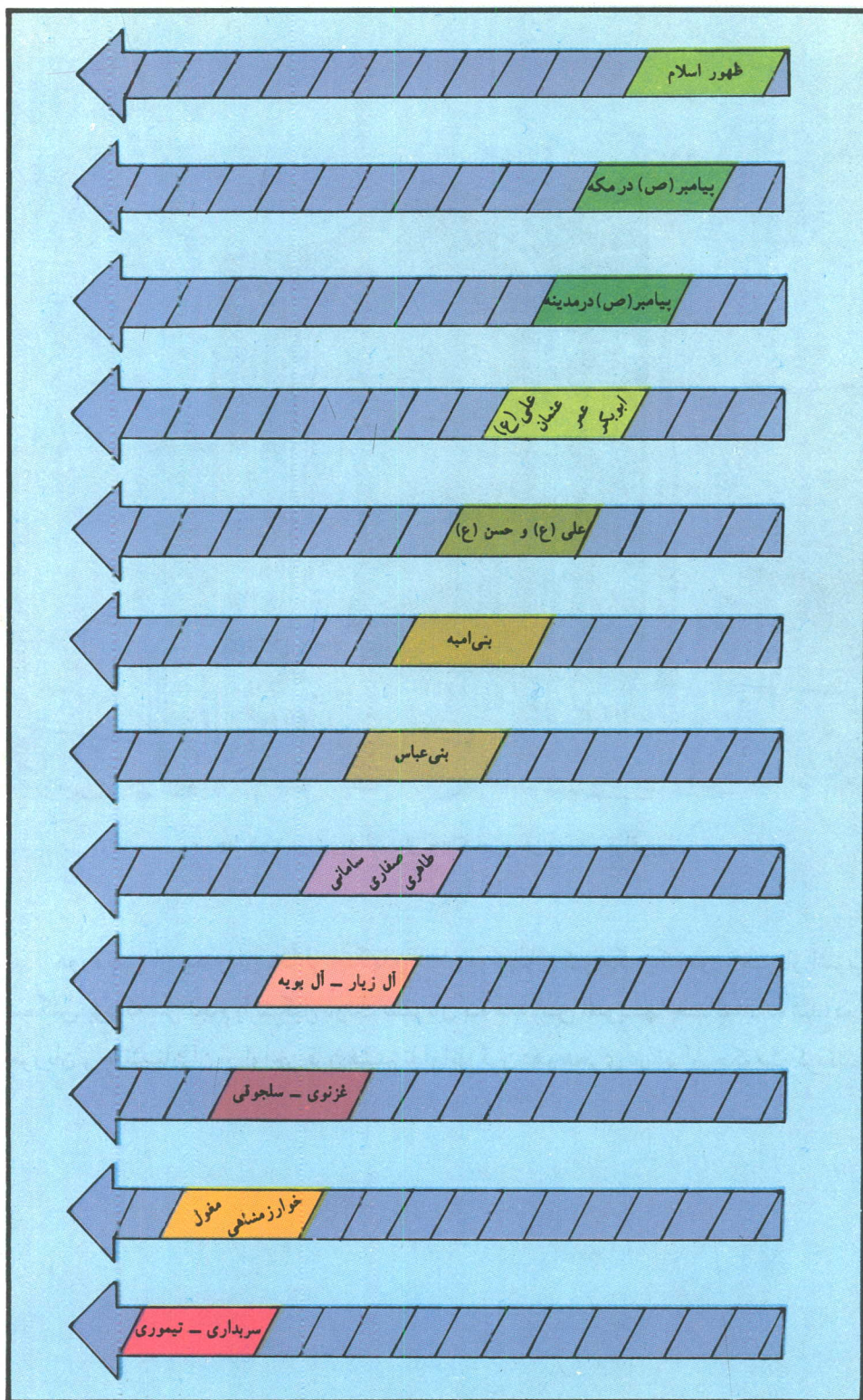
سربداران و دیگر حکومت‌های محلی، تیموریان، قراقویونلوها، آق قویونلوها و ازبکان

بنیانگذار دولت آق قویونلو شخصی به نام اوزون حسن بود. او چندین بار با سلطان عثمانی جنگید اما شکست خورد. آخرین پادشاهان آق قویونلو سلطان مراد و آلوند بیگ نام داشتند که هر دو اینها را شاه اسماعیل صفوی طی چندین جنگ شکست داد و سلسله آنان را منقرض ساخت.



مسجد کبود در تبریز از آثار جهانشاه بن قرایوسف قراقویونلو

دوره پس از تیموریان بخاطر جنگهای میان دولتهای کوچک یک دوره پر از آشوب و کشمکش بود که سرانجام با تشکیل دولت صفویان به همه این آشوبها خاتمه داده شد. دولت تیموریان و جانشینان آن از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری در ایران حکومت کردند.



تاریخ ایران در دوره اسلامی

اوضاع اجتماعی، اقتصادی و اداری ایران بعد از اسلام

خلیفه حاکم جهان اسلام

از هنگام ورود اسلام به ایران تا خلافت مأمون، خلفا بزرگترین مقام سیاسی و دینی حاکم در سراسر جهان اسلام و ایران بودند. از آنجا که خلفای اموی و عباسی با ظلم و ستم، غاصبان به حکومت رسیده بودند، خلافت آنان با مخالفت شیعیان روبرو گردید. با گرایش روزافزون ایرانیان به تشیع و بخصوص با شدت گرفتن ظلم و ستم بنی‌امیه و بنی‌عباس بر ایرانیان، قیام‌های فراوانی علیه خلفا صورت گرفت. هنگامیکه سلسله طاهریان تأسیس شد، دیگر خلفا بطور کامل بر ایران تسلط نداشتند و بسیار ضعیف شده و تنها یک مقام تشریفاتی بشمار می‌آمدند. طولی نکشید که تسلط خلفا بطور کامل از ایران حذف گردید.

سلطان حاکم کشور

سلاطینی که در ایران بعد از اسلام بر سر کار آمدند در اصل امیرانی بودند که بر قدرت خود افزودند. با ضعیف شدن خلفا و استقلال طلبی امیران، آنان در امور حکومت خود استقلال فراوان بدست آوردند. سلاطین برای خود کاخ‌های با شکوه ساختند و برای دربارهای خویش تشریفات بسیار بوجود آوردند بطوریکه میان سلطان و مردم مقامی بنام حاجب یا پرده‌دار قرار داشت. حاجب کلیه امور دربار را اداره می‌نمود. هرگاه پادشاهی خوشگذران و بی‌اراده بر تخت می‌نشست، حاجب قدرت فراوان بدست می‌آورد. حاجبان مورد اعتماد سلطان بودند و او کلیه کارهای خود را بدست آنان می‌سپرد. بخاطر اهمیتی که اداره لشکر داشت، سلطان شخصاً لشکریان را اداره می‌نمود.

وزیر بزرگ اداره کننده کشور

امور کشوری در دست وزیر قرار داشت. وزیر را سلطان تعیین می‌نمود. معمولاً وزیران از میان افراد کاردان، با تجربه و دانشمند انتخاب می‌شدند. گاهی وزیران بزرگ آنقدر قدرت بدست می‌آوردند که سلطان را ضعیف و کم‌اهمیت می‌ساختند. بخاطر خوشگذرانی سلاطین و ظلم و ستمی که بر مردم روا می‌داشتند، هرگاه که وزیران بزرگ قدرت می‌گرفتند اوضاع اداری کشور

منظم‌تر می‌شد. وزیر بوسیله دیوان امور کشور را اداره می‌کرد.

دیوان؛ محل اداره کشور

دیوان بمعنای اداره و دفتر است. کسی که در دیوان کار می‌کرد به او کاتب یا دبیر می‌گفتند. کارهای کشوری در دیوان حل و فصل می‌شد. برای هر یک از امور کشوری یک دیوان مخصوص وجود داشت.

دیوان رسایل: این دیوان توسط نویسندگان زبردست اداره می‌شد و وظیفه آن نوشتن احکام و دستورات و نیز تهیه نامه‌هایی بود که برای فرمانروایان خارجی و امثال آنها فرستاده می‌شد. هنگامیکه نامه‌ای از یک فرمانروای بیگانه می‌رسید بوسیله این دیوان خوانده می‌شد و جواب آن تهیه می‌گردید.

دیوان برید: دیوان برید وظیفه داشت وسایل و مأموران لازم برای رسانیدن فرمانها و نامه‌ها را به مقصد فراهم سازد. به همین منظور در جاده‌ها محل‌هایی بنام چاپارخانه تأسیس کرده بودند که در آن اسب و آذوقه نگهداری می‌شد. قاصد یا پیک برای آنکه نامه یا خبر سریع به مقصد برسد با سرعت حرکت می‌کرد و در هر چاپارخانه‌ای اسب خود را عوض می‌نمود و آذوقه می‌گرفت.

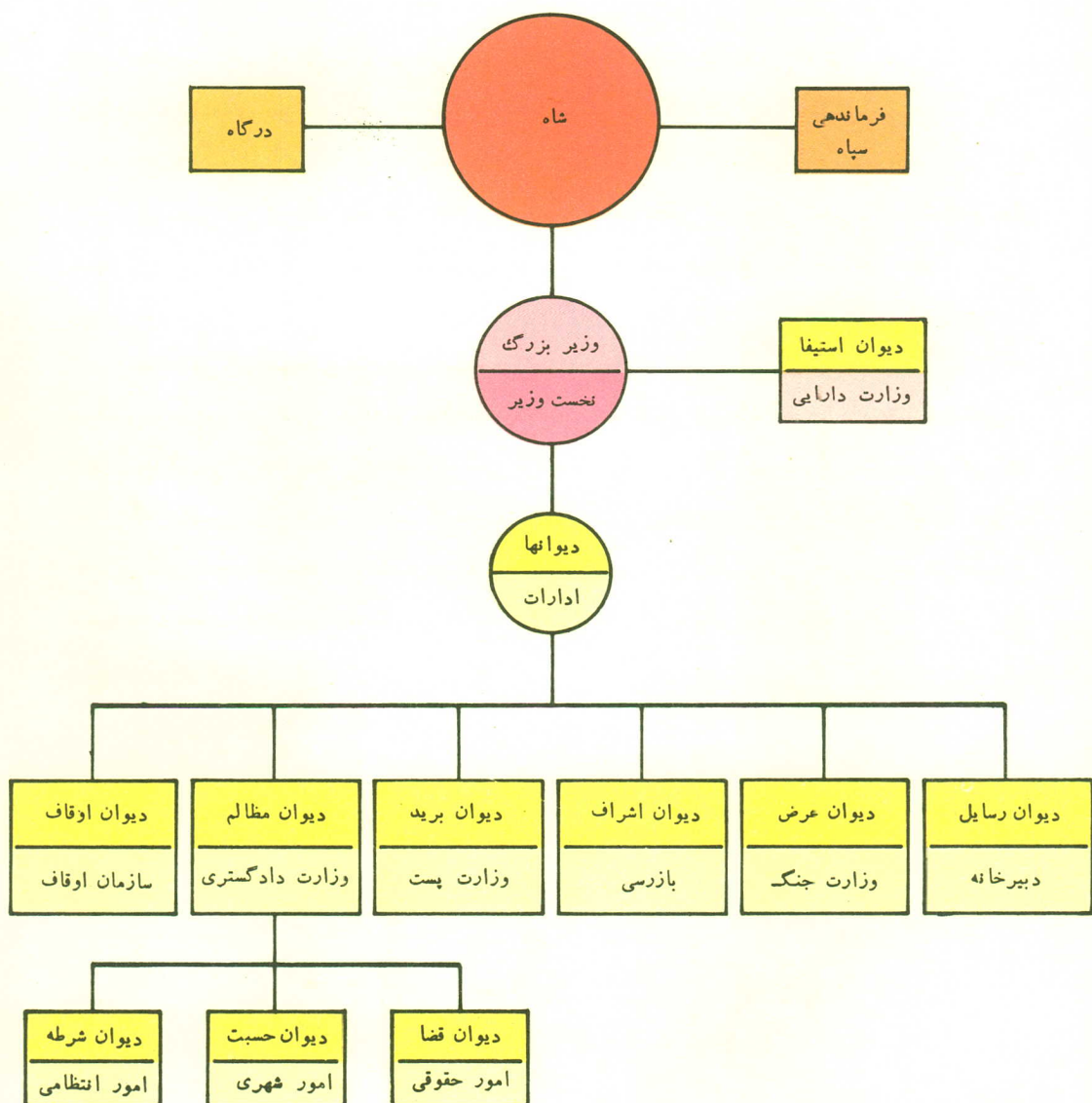
دیوان عَرَض: وظیفه این دیوان اداره امور لشکر بود. رئیس این دیوان عارض نامیده می‌شد. او وظیفه داشت آذوقه، لباس و وسایل سربازان را فراهم کند. از مهمترین کارهای او تأمین اسلحه و اطلاع از شماره لشکریان بود. عارض می‌بایست در مواقع معینی اوضاع لشکر را به اطلاع شاه برساند.

دیوان استیفا: وظیفه این دیوان جمع‌آوری مالیات و بطور کلی اداره درآمدها و مخارج بود. رئیس این دیوان مُستوفی نام داشت. معمولاً مالیات در پایان فصل برداشت محصول از مردم گرفته می‌شد. دریافت مالیات به دو صورت جنسی و نقدی بود. پول یا بصورت سکه طلا بود که به آن دینار و یا بصورت سکه نقره بود که به آن درهم می‌گفتند. در دوره مغول برای مدت کوتاهی اسکناسی بنام چاو رایج گردید.

دیوان مظالم: وظیفه دیوان مظالم رسیدگی به شکایات و قضاوت بود. رئیس این دیوان قاضی القضاات نامیده می‌شد که زیر دست او قاضی قرار داشت. در هر شهری یک قاضی مشغول به کار بود.

شهر مرکز حکومت

هر شهر دارای یک حاکم بود که به او والی نیز می‌گفتند. حاکم در قعه بزرگی که در مرکز



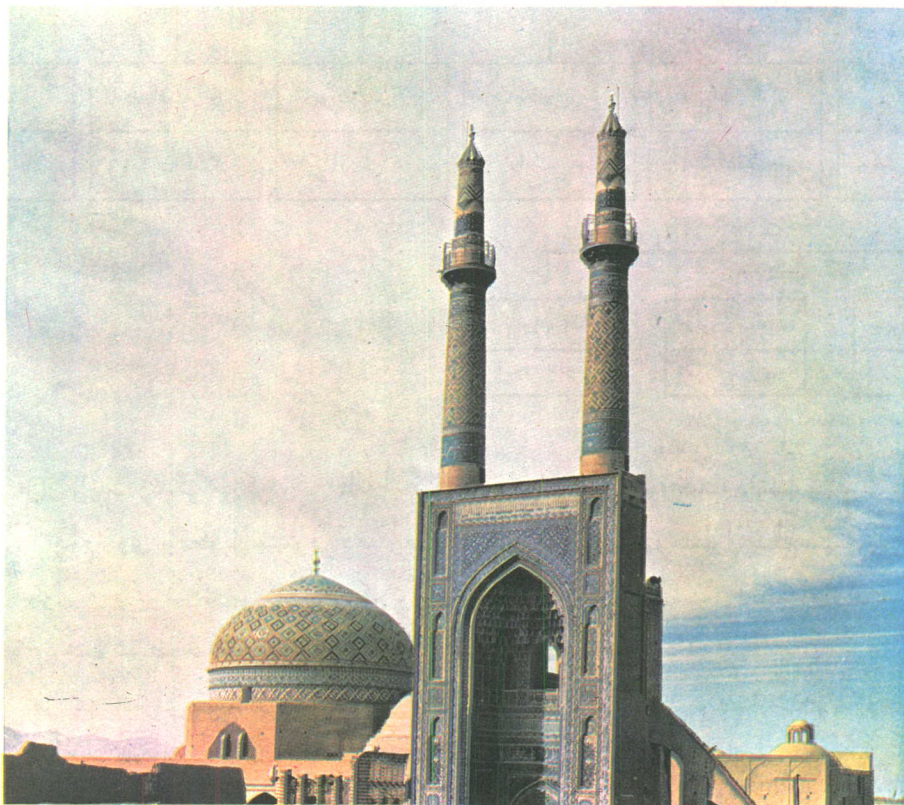
شهر قرار داشت زندگی می کرد. این قلعه آرگ نامیده می شد. حاکم وظیفه داشت مالیات مردم شهر را جمع آوری و تحویل مستوفی دهد. بعلاوه او نماینده سلطان و مسئول نظم شهر بود. در دوره مغول به حاکم شَحْنَه می گفتند. حاکم بوسیله صاحب شُرطه، نظم شهر را تأمین می نمود. زیر دست صاحب شرطه تعداد زیادی پاسبان بنام شُرطَه خدمت می کردند.

هر شهر دارای دیوار بزرگی بود که گرداگرد آن کشیده بودند. دیوار شهر را حصار می نامیدند و در نقاط مختلف آن برجهایی می ساختند. در این برجها سربازان قرار می گرفتند. شهر بوسیله چندین دروازه به بیرون راه می یافت و شرطه ها در هر دروازه ای به نگهبانی می پرداختند. با فرا رسیدن شب دروازه های شهر را می بستند. در هنگام هجوم دشمنان نیز

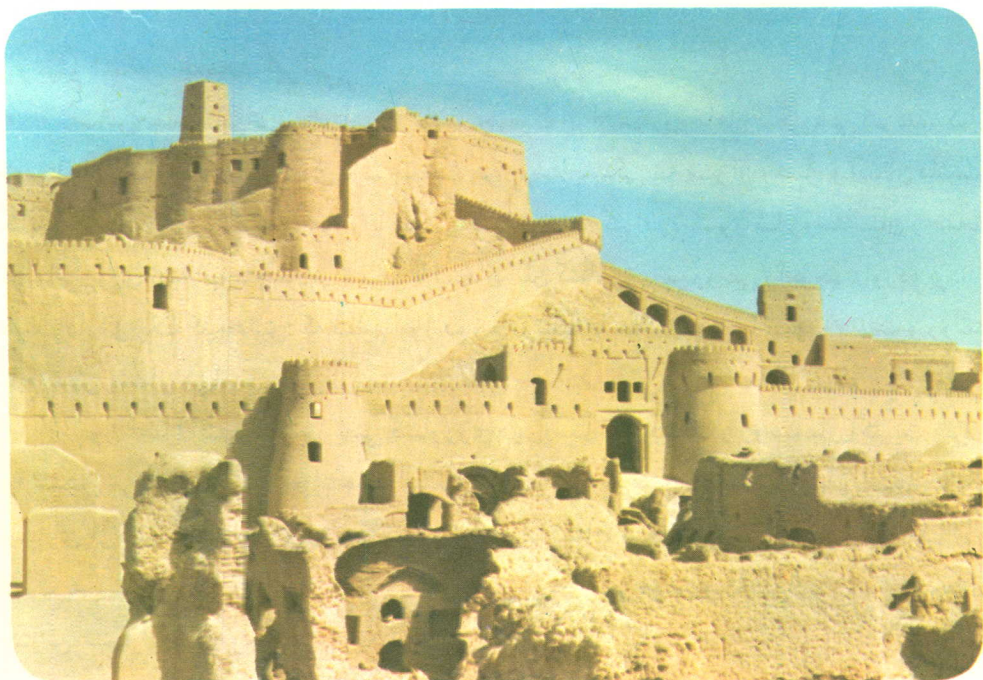
دروازه‌های شهر بسته می‌شد و سربازان از بالای برجها و دیوار به دفاع از شهر می‌پرداختند. برای آنکه دشمنان نتوانند به دیوار شهر نزدیک شوند، گرداگرد دیوار را خندقی حفر می‌کردند و در مواقع جنگ آنرا پر از آب می‌نمودند.

هر شهر دارای یک مسجد جامع بود. مسجد جامع معمولاً در مرکز شهر قرار داشت و نماز جمعه و یا مراسم بزرگ مذهبی در آنجا برگزار می‌شد. مسجد جامع از دیگر مساجد شهر بزرگتر و زیباتر بود.

هر شهر به محله‌های متعددی تقسیم می‌شد. محله‌های شهر ممکن بود براساس طوایف مردم و یا دین و مذهب و یا شغل افراد بوجود آمده باشد. هر محله دارای یک کدخدا یا ریش سفید بود. بازار مرکز فعالیتهای اقتصادی شهر بود و معمولاً در مرکز شهر قرار داشت. در اطراف بازار کاروانسراهایی وجود داشت که مسافران و یا کاروان‌ها به آن وارد می‌شدند. کسبه بزرگ که بازرگان نامیده می‌شدند در بازار مستقر بودند و با شهرهای دیگر تجارت می‌کردند. هر دسته از کسبه یک صنف خاص را تشکیل می‌دادند و هر صنف دارای یک رئیس بود. مانند صنف بزاز، صنف خیاط و ...



مسجد جامع یزد از دوره آل مظفر



شهر، دیوار و ارگ بم

اداره بازار شهر و رعایت بهداشت و جلوگیری از منکرات و نظارت بر اوزان و مقیاسات و نرخ‌ها همه بر عهده دیوان مخصوصی بنام دیوان حِسْبَه بود که رئیس آنرا مُحْتَسِب می‌نامیدند. در شهرها تعداد زیادی صنعتگر نیز وجود داشت. آنان نیز دارای صنف و بازار مخصوص بخود بودند مانند صنف مسگران، نمدالان و ... صنعتگران علاوه بر تهیه وسایل مورد نیاز شهرنشینان، وسایل مورد نیاز روستائیان را نیز فراهم می‌ساختند.



کاروان‌ها و کاروانسرا

روستا اساس جامعه ایرانی

اساس جامعه ایرانی روستا بود و بیشتر جمعیت ایران در روستاها زندگی می کردند. کار روستائیان کشاورزی و دامداری بود. جمعیت هر روستا بستگی به میزان زمین و آب آن داشت. منابع آب معمولاً رود، چشمه، چاه و یا قنات بود، با توجه به کم آبی کشور ما روستائیان زحمات فراوانی برای تهیه آب متحمل می شدند. با اینحال آنان کشاورزی پر رونقی را بوجود آورده بودند. هر ده دارای یک کدخدا بود که تنظیم امور ده و یا ارتباط با حاکم شهر را به عهده داشت و روستا تابع شهر بشمار می آمد.

چون اصل اقتصاد کشور یعنی کشاورزی در روستا قرار داشت و روستائیان اکثریت مردم را تشکیل می دادند، روستا محل حفظ استقلال و فرهنگ و سنن کشور بشمار می آمد، چنانکه بسیاری از دانشمندان و وزیران و علمای بزرگ از روستاها برخاستند. تهاجمات مکرر اقوام و دست بدست شدن پی در پی حکومت، از آنجا که بیشتر در شهرها صورت می گرفت، روستاها را بهترین سنگر حفظ موجودیت مردم ایران و دوام حیات آنان نمود.

زمین داری: از آنجا که کشاورزی و روستانشینی اساس جامعه ایرانی بود، زمین اهمیت بسیار داشت. زمینهای کشاورزی چند نوع بودند: یکی زمین خرده مالکی که صاحب آن کشاورزی بود که بر روی زمین کار می کرد. دیگری زمین بزرگ مالکی بود که صاحب آن با شرکت کشاورزان زمین را کشت می نمود. نوع دیگری از زمین بنام خالصه وجود داشت که املاک خصوصی سلطان بشمار می آمد. سلطان این زمینها را از راههای گوناگون بدست می آورد. بعضی از املاک، ملک دیوانی نامیده می شدند. زمینهای دیوانی متعلق به دولت بود. دولت زمینهای خود را به سرداران لشکر واگذار می نمود. در اینصورت به این زمینها اقطاع می گفتند. از دوره مغول به بعد بجای اقطاع کلمه تیول رایج شد. یکی دیگر از انواع زمینها، زمین وقفی بود که افراد نیکوکار آن را برای امور خیریه اختصاص می دادند.

فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

تأکید اسلام بر تحصیل علم و دانش

قرآن کتاب آسمانی ماو نیز پیامبر بزرگوار اسلام، مکرراً بر تحصیل علم و دانش تأکید کرده‌اند. رسول خدا بارها مسلمانان را به فراگیری علوم تشویق می‌نمودند و می‌فرمودند: بدنبال علم بروید حتی اگر در چین باشد. مسلمانان نیز به پیروی از دستورات قرآن و پیامبر از صدر اسلام برای آموختن علوم مختلف سعی و کوشش فراوانی نمودند.

هنگامیکه مسلمانان، کشورهای متعددی چون ایران و مصر را فتح کردند و با کشورهای هند و روم و یونان همسایه شدند، علومی را که در نزد مردم این کشورها بود سرعت فرا گرفتند. کشورهای ایران و مصر و هند و روم و یونان دارای فرهنگ و تمدن بسیار قدیمی بودند و دانشمندان آنان در رشته‌های مختلف علوم پیشرفتهای زیادی کرده بودند. اما در این کشورها فراگیری علم و دانش و حتی آموختن خواندن و نوشتن برای همه میسر نبود. این امر خود مانع گسترش و پیشرفت علم و دانش می‌شد. هنگامیکه علوم و دانش‌های این ملت‌ها بدست مسلمانان رسید و یا آنان به اسلام ایمان آوردند، گسترش و پیشرفت علم بسیار سریع گردید، زیرا اسلام هیچ محدودیت سنی و جنسی و طبقاتی و نژادی را برای کسب علم و دانش قبول نداشت. مسلمانان نیز به فراگیری علوم و بکارگیری آنها برای خدمت به مردم همت گماشتند. همچنین مسلمانان گسترش دادن علوم و با افزودن بر آنها را یک وظیفه دینی می‌دانستند. به همین دلیل با کسب دانش‌های مفید دیگران و ترکیب کردن آن با ایمان اسلامی خود تمدن جدیدی بوجود آوردند که تمدن اسلامی نام داشت این تمدن اگر چه از بسیاری از تمدنها و فرهنگ‌ها استفاده کرده بود اما بخاطر کامل‌تر و پیشرفته‌تر بودن، با همه آنها تفاوت داشت.

ادبیات: آموختن ادبیات، مقدمه آموختن سایر علوم بشمار می‌آمد. هر فردی که می‌خواست درس بخواند ابتدا به مکتب‌خانه می‌رفت. در مکتب‌خانه قرائت قرآن و خواندن و نوشتن آموزش داده می‌شد. تحصیلات بالاتر در مدارس انجام می‌گرفت. در شهرهای بزرگ جهان اسلام مدارس فراوانی وجود داشت این مدرسه‌ها در کنار مسجد و کتابخانه ساخته شده بود. سامانیان، آل بویه و اسماعیلیان کتابخانه‌های بزرگ تأسیس کرده بودند که دانشمندان در آنها به مطالعه کتاب می‌پرداختند. در زمینه شعر، داستان، دستور زبان، لغت‌نامه و امثال آن دانشمندان بزرگی در میان

مسلمانان پیدا شدند که بسیاری از آنان شهرت جهانی دارند.

علوم اسلامی: بعضی از رشته‌های علوم مانند فلسفه، منطق و فقه و نظایر آن را علوم اسلامی نامیده‌اند. زیرا این علوم بیشتر در مورد مسائل دینی است. دانشمندان بزرگی مانند فارابی، ابن‌سینا، غزالی، شیخ صدوق و دیگران از نام‌آوران این علوم بشمار می‌آیند. تاریخ و جغرافیا: مسلمانان به اطلاع از تاریخ اقوام و مل و نیز آشنایی با سرزمینهای دور و نزدیک علاقه فراوان داشتند. آنان با مطالعه احوال مردم در روزگاران گذشته و با خبر شدن از زندگی مردم کشورهای اطراف خویش، در افزایش دانش خود پیشرفتهای فراوانی نمودند. مورخانی مانند طبری، مسعودی، یعقوبی، ابن‌اثیر و ابن‌خلدون کتابهای بزرگی در زمینه تاریخ از خود بیادگار گذاشته‌اند. جغرافی‌دانانی چون یاقوت حموی، استخری، ابن‌بطوطه، مقدسی و حمدالله مستوفی آثار با ارزشی به فرهنگ و تمدن اسلامی عرضه نمودند.



ابن‌سینا فیلسوف و پزشک ایرانی



فارابی فیلسوف ایرانی

معماری و هنر: بواسطه ایمان اسلامی و روح لطیف و ذوق سرشار هنرمندان مسلمان ایرانی و با الهام از مفاهیم معنوی و ارزش‌های اسلامی، هنر و معماری باشکوهی بوجود آمد که پس از گذشت قرن‌ها همچنان گیرایی و زیبایی خود را حفظ کرده است.

اگرچه بسیاری از تلاشهای معماران و هنرمندان ایرانی برای ساختن کاخها و دربارها صرف شده است اما جلوه اصلی و جایگاه حقیقی هنر اسلامی ایرانی را در معماری مساجد، مدارس، کاروانسراها، ساختن جلد کتابها، صنایع فلزی، سفالسازی، کاشیکاری، خطاطی،



میناتور زیبایی از
دوره تیموری



نمونه‌ای از تزیینات معماری
اسلامی از دوره تیموریان

قالی بافی، نقاشی، شیشه‌سازی و نظایر آن می‌توان مشاهده کرد.

ریاضیات: پیشرفتهای مسلمین در زمینه ریاضیات بسیار چشمگیر بوده است. ریاضیدانان مسلمان کشور ما در این رشته موفق به ابتکارات فراوانی شدند. خوارزمی دانشمند برجسته ریاضی، دانش جبر را بوجود آورد و ریاضیات را بیش از پیش ترقی داد. حکیم عمر خیام نیز مانند خوارزمی ریاضی‌دانی بزرگ بود و در هندسه مهارت فراوان داشت.

تقویم و نجوم: تقویم یکی از وسایل ضروری زندگی است. مبدأ تقویم مسلمانان هجرت پیامبر گرامی اسلام است و ما مسلمانان دارای تقویم‌های هجری قمری و هجری شمسی هستیم. نوشتن تقویم مستلزم محاسبه حرکت سیارات و توجه به موقعیت ماه و خورشید است. این محاسبات که نجوم نامیده می‌شود بوسیله دانشمندان بزرگ اسلامی بخوبی انجام می‌گرفت. ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم عمر خیام از جمله منجمان بزرگ ایران بشمار می‌آیند.

برای پیشرفت مطالعات نجومی رصدخانه‌هایی در مراغه بوسیله خواجه نصیرالدین طوسی و در سمرقند بوسیله الف بیک ساخته شد همچنین منجمان مسلمان وسایل نجومی بسیاری ساختند. فیزیک و شیمی: برای شناخت خواص اجسام، دانشمندان مسلمان تلاشهای بسیاری کرده و در این کار پیشرفتهای زیادی نمودند. فیزیکدانانی چون ابن هیثم، عبدالرحمان خازنی و جَزْری علاوه بر پیشرفتهای علمی در ساختن دستگاههای جدید نیز موفقیت‌هایی داشته‌اند. در زمینه شیمی دانشمندانی چون جابر بن حیان و محمد بن زکریای رازی توانستند خدمات بزرگی انجام دهند. جابر بن حیان بسیاری از مواد شیمیایی را شناسایی و یا تولید کرد و محمد بن زکریای رازی برای اولین بار الکل را کشف نمود.

طب: دین اسلام بر پاکیزگی تأکید بسیار دارد و به رعایت بهداشت فردی و جمعی اهمیت بسیار می‌دهد. یکی از وظایف محاسب در شهرها، نظارت بر پاکیزگی بازار و دکانهای نانوايي و فروشندگان مواد غذایی بود.

بزشکان بزرگ مسلمان چون زهراوی، ابن سینا، ابن نفیس و محمد بن زکریای رازی در معالجه بیماران مهارت بسیار داشتند. آنان کتابهای بسیاری در مورد پزشکی و داروشناسی و جلوگیری از بیماریها تألیف کرده‌اند. ایرانیان در شهرهای بزرگ بیمارستان‌هایی ساخته بودند که در آنجا به معالجه بیماران می‌پرداختند.

تحولات اروپا در دوره قرون وسطی

پایان قرون قدیم و شروع قرون وسطی در اروپا

در سال گذشته خواندیم که چگونه امپراطوری روم به دو امپراطوری روم شرقی و غربی تقسیم شد. پس از چندی روم غربی بر اثر هجوم اقوام وحشی منقرض گردید و تا مدت‌ها اروپا عرصه تاخت و تاز این اقوام بود و در آنجا دولتی وجود نداشت. با سقوط روم غربی دوره‌ای در تاریخ اروپا آغاز شد که به قرون وسطی معروف شده است. علت این نامگذاری آن است که این دوره بین دو دوره قدیم و جدید تاریخ اروپا قرار دارد. از خصوصیات دوره قرون وسطی حاکمیت کلیسا و فئودالها (زمین‌داران بزرگ) بر اروپا و عدم توجه به علم و دانش است.

کلیسا و فئودالیسم حاکمان قرون وسطی

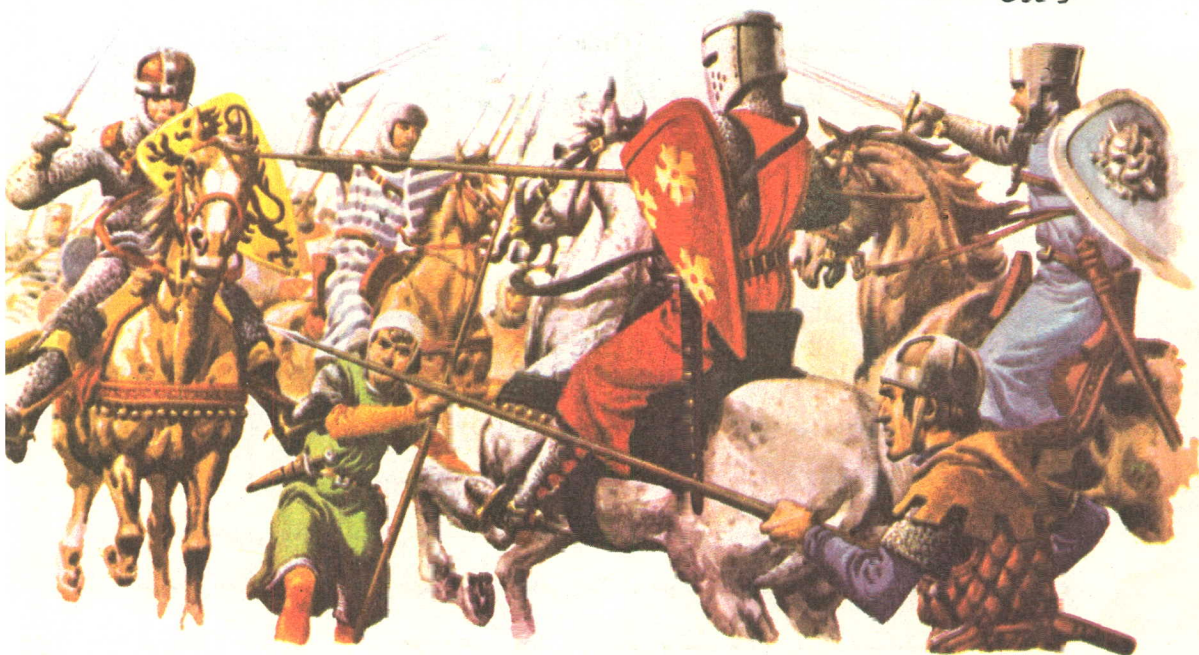
حاکمیت کلیسا بر اروپا بر اثر گسترش مسیحیت در اروپا بوجود آمد. بتدریج در طی چند قرن، مسیحیت تمامی اروپا از جمله اقوام مهاجم به اروپا را دربر گرفت. کلیسا مرکز مذهبی مسیحیان است و در آن زمان دو کلیسای اصلی در اروپا وجود داشت که تمامی کلیساهای اروپا تابع آنان بودند. یکی کلیسای ارتدوکس (Orthodox) در قسطنطنیه پایتخت روم شرقی و دیگری کلیسای کاتولیک (Catholic) در شهر رم پایتخت روم غربی. در روم غربی کلیسا دارای قدرت فراوان بود زیرا هجوم اقوام وحشی و نابودی دولتها، رهبر کلیسای کاتولیک را که پاپ (Pap) نامیده می‌شد بسیار قدرتمند ساخت. بطوری که پادشاهانی که در اروپا بر سر کار می‌آمدند قدرت چندانی در مقابل پاپ نداشتند.

فئودالها (Feudal) صاحبان املاک بسیار بزرگ بودند. آنان در اصل رؤسای اقوام مهاجم بشمار می‌آمدند که با تصاحب زمینهای بزرگ با سربازان خود در آنجا ساکن می‌شدند، کشاورزانی که بر روی این زمینها زندگی می‌کردند ملک ارباب بحساب می‌آمدند و حق نداشتند محل سکونت خود را تغییر دهند. فئودالها در ملک خود دارای قدرت بسیار بودند و پادشاهان اروپایی که قدرتی نداشتند نمی‌توانستند در آنجا دخالت نمایند. فئودالها برای آنکه املاکشان بزرگ باقی بماند و قدرتشان حفظ شود، تمامی املاک خود را به پسر بزرگشان به ارث می‌دادند و بقیه فرزندان خود را از ارث محروم می‌کردند آنان بدین ترتیب مجبور می‌شدند تبدیل به سربازانی



کشاورزی و فئودالیسم در قرون وسطی اروپا

شوند که شوالیه (Chevalier) نامیده می‌شدند. کار شوالیه‌ها شرکت در جنگها و خدمت به فئودالها بود. فئودالیسم یعنی آن نظام اجتماعی که جامعه را بر ساس قدرت فئودالها شکل می‌داد تنها در اروپا وجود داشته و در هیچ کجای دنیا مانند آن بر وجود نیامده است. اقوام مهاجمی که با سقوط روم غربی، در اروپا ساکن شدند، اقوام متمدنی نبودند و برای علم و دانش و فرهنگ ارزشی قائل نبودند. کلیسا نیز علاقه‌ی به تحقیقات علمی و کشف و نوآوری نداشت.

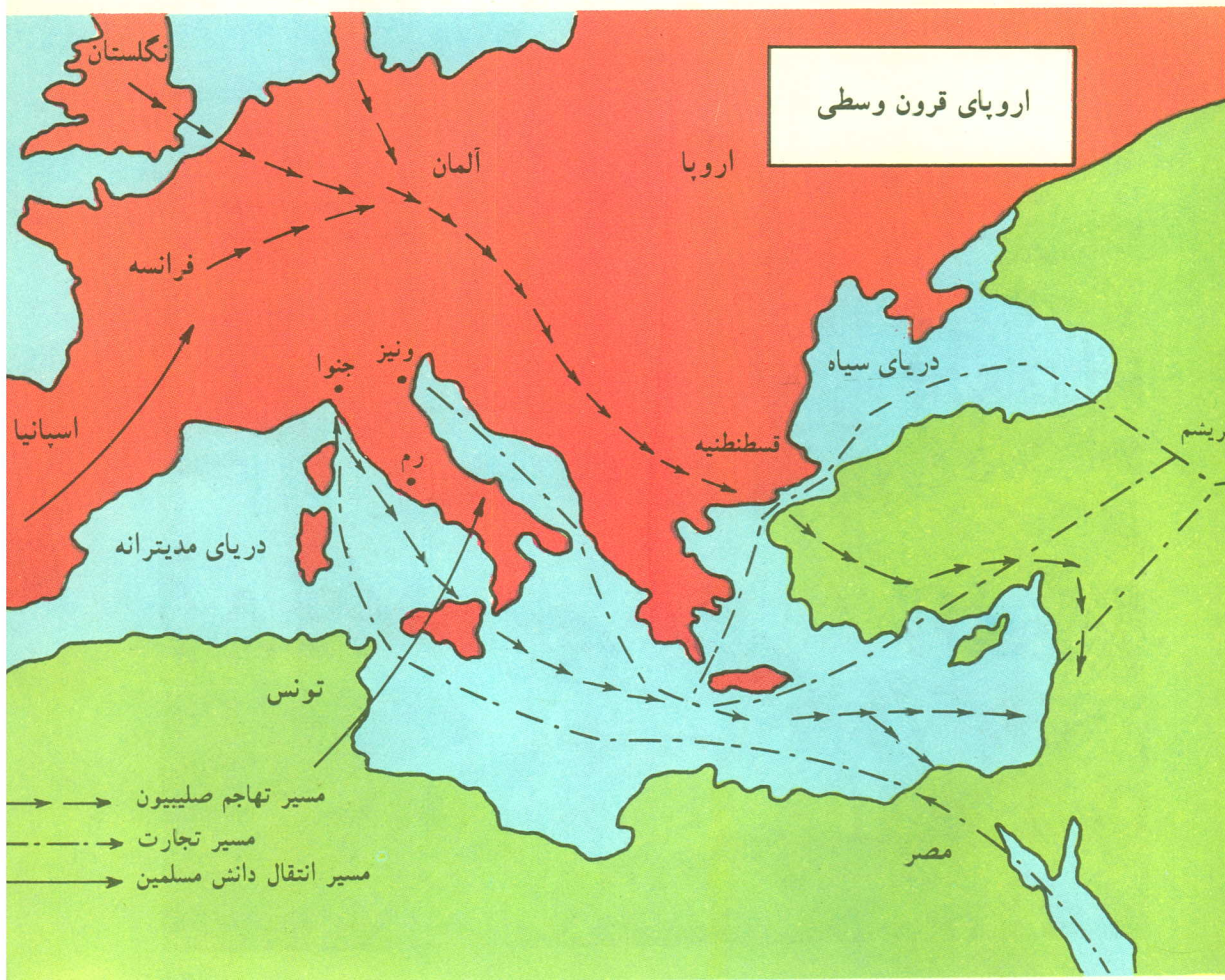


شوالیه‌ها بیشتر اوقات خود را در جنگ می‌گذراندند.

مسلمانان به مرزهای اروپا می‌رسند

هنگامیکه مسلمانان در زمان عمر فتوحات بزرگ خود را آغاز کردند، مصر و شام در تصرف روم شرقی بود. آنان توانستند بسرعت مصر و شام را تصرف نمایند و مرزهای روم شرقی را تا آسیای صغیر عقب برانند. پس از آن مسلمانان در زمان بنی‌امیه با فتح سراسر شمال آفریقا، به اسپانیا وارد شدند. فرمانده مسلمانان بنام طارق در سال ۹۲ هـ. ق برابر با ۷۱۱ میلادی بخش اعظم اسپانیا را تسخیر کرد. پس از طارق، مسلمانان اسپانیا را پشت سر گذاشتند و تا قلب فرانسه پیشروی نمودند. در سال ۱۱۴ هـ. ق / ۷۳۲ م یکی از سرداران اروپایی جلو پیشروی مسلمانان را گرفت و از آن پس مسلمانان از پیشروی در فرانسه منصرف شدند.

در دوره عباسیان کشور بزرگی در اروپا تأسیس شد که به امپراطوری فرانک (France) مشهور بود. پادشاه فرانکها شارلمان (Charlemagne) نام داشت و همزمان با هارون الرشید زندگی می‌کرد. شارلمان قسمتهایی از اسپانیا را از دست مسلمانان گرفت. شارلمان اگر چه پادشاه قدرتمندی بود اما از پاپ اطاعت می‌کرد.



جنگهای صلیبی

هنگامیکه آلبارسلان سلجوقی در جنگ ملازگرد سپاهیان روم شرقی را شکست داد و ترکان مسلمان در آسیای صغیر پیشروی کردند، دولت روم شرقی از امپراطوری فرانک کمک خواست. امپراطوری فرانک این درخواست را پذیرفت و پاپ نیز فتواداد که بابتی بیت المقدس را که محل زندگی عیسی (ع) بوده است از دست مسلمانان گرفت. بیش از همه شوالیه‌ها از لشکرکشی به فلسطین پشتیبانی می‌کردند، زیرا تعدادشان زیاد شده بود و به‌خاطر بیکاری به راهزنی مشغول بودند. بدین ترتیب سپاه بزرگی تشکیل شد و بسوی شرق به حرکت درآمد. اینان در مسیر خود بسیاری از شهرهای اروپا را غارت کردند. سپس به آسیا وارد شدند و غارت‌کنان خود را به فلسطین رساندند. آنان پس از فتح بیت المقدس تعداد زیادی از مسلمانان را کشتند.

سپاهیان مسیحی چون شکل صلیب را بر سینه خود نقش می‌کردند جنگهای آنان با مسلمانان را جنگ‌های صلیبی نامگذاری کرده‌اند. پس از فتوحات اولیه سپاهیان مسیحی، تعداد زیادی از شاهان و شوالیه‌های اروپایی بسوی فلسطین روانه شدند، اما یکی از سرداران معروف



مسلمان بنام صلاح الدین ایوبی، آنان را شکست داد و بیت المقدس را پس گرفت. در جنگهای صلیبی بیش از هشت لشکر کشی و جنگ بزرگ انجام شد. اما سرانجام اروپائیان با شکست مواجه شدند.

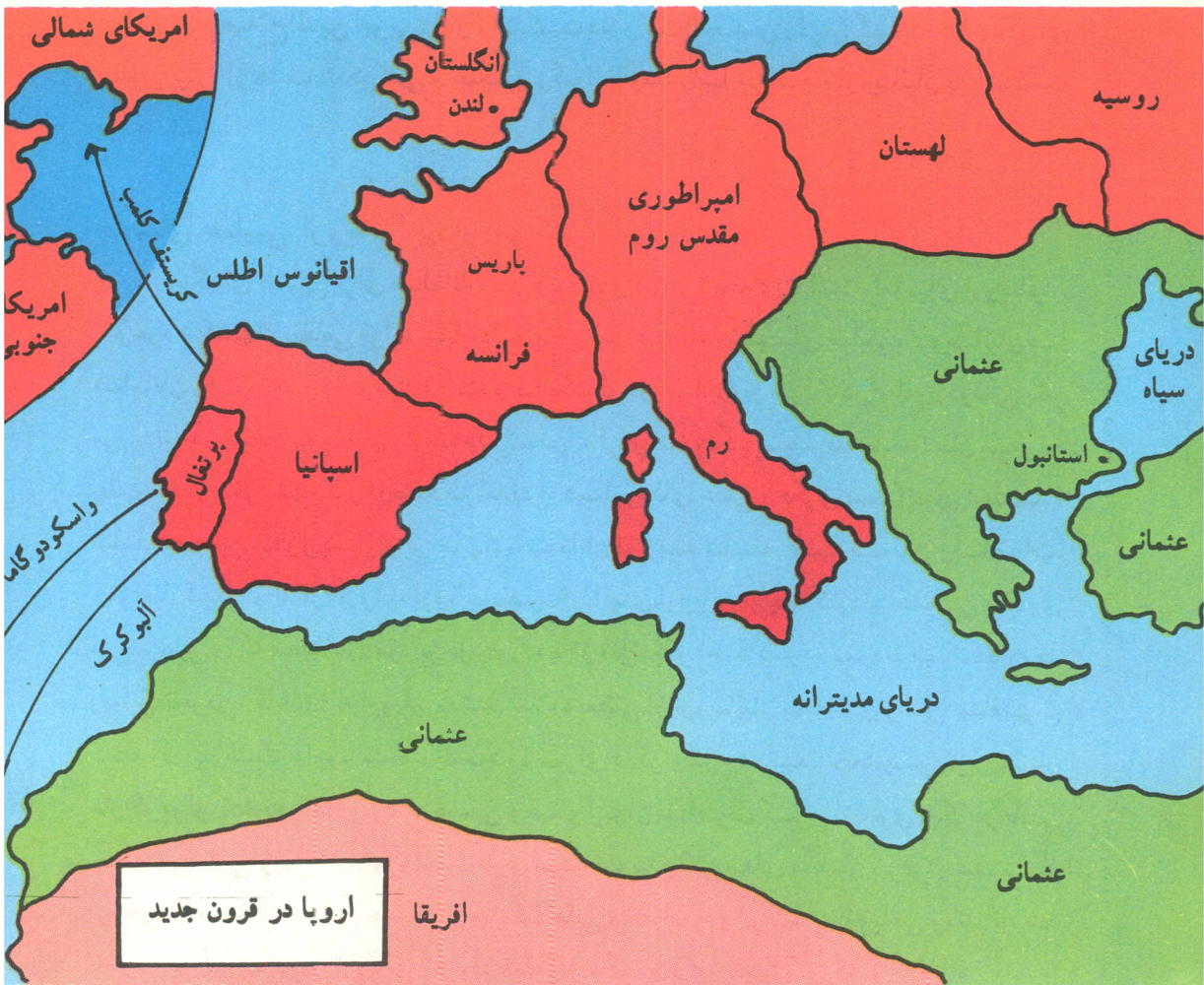
جنگهای صلیبی اروپا را بیدار می کند

جنگهای صلیبی برای مسلمانان بجز ویرانی و کشتار نتیجه ای نداشت، اما برای اروپائیان با وجود شکستهای نظامی فواید بسیار داشت. زیرا در فاصله جنگهای صلیبی، اروپائیان با مسلمانان رفت و آمد و داد و ستد داشتند و با یکدیگر در بسیاری از موارد در صلح و دوستی بسر می بردند. در نتیجه اروپائیان با مشاهده تمدن عالی و فرهنگ پیشرفته مسلمانان متوجه عقب ماندگی خود شدند و در صدد برآمدند از دستاوردهای علمی و فکری مسلمانان استفاده نمایند. به همین منظور بسیاری از کتابهای مسلمانان در زمینه فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات، جغرافیا، شیمی و امثال آن را به اروپا بردند و به زبانهای اروپایی ترجمه کردند. همچنین بسیاری از چیزهایی را که مسلمانان خود بوجود آورده یا از ملل دیگر اخذ کرده بودند مانند داروها، وسایل نجومی، کاغذ... به اروپا برده شد. بعلاوه بعضی از اروپائیان به مشرق زمین مسافرت کردند و در بازگشت به اروپا مشاهدات خود را برای دیگران شرح دادند. از مشهورترین آنان مارکوپولو (Marco Polo) بود که به چین و هند و ایران مسافرت کرد، از سوی دیگر در طی جنگهای صلیبی و پس از آن، روابط تجاری میان اروپا و کشورهای مسلمان برقرار شد. تجار اروپایی با مسافرت دریایی به مشرق زمین کالاهایی مانند ادویه و ابریشم به اروپا می بردند. با رشد تجارت بر ثروت تجار اروپائی افزوده شد و زندگی بهتری بدست آوردند.

رنسانس در اروپا

شکست در جنگهای صلیبی به اعتبار پاپ لطمه فراوان وارد ساخت. پس از آن نیز پادشاهان اروپایی با پاپ دچار اختلاف شدند و دیگر پاپ توانست آنانرا تابع خود سازد. بدین ترتیب پادشاهانی در اروپا ظاهر شدند که آرزو داشتند بر قدرت و قلمرو خود بیفزایند. از سوی دیگر تجار اروپایی که بخاطر تجارت با مشرق زمین بسیار ثروتمند شده و ثووالها را کنار گذاشته بودند، بتدریج جای ثووالها را گرفتند و تجارتخانه های بزرگ و صنایع قابل توجهی بوجود آوردند.

همه این تحولات که در ابتدا با تأثیرپذیری اروپا از جهان اسلام آغاز شده بود و سپس اروپائیان آنرا ادامه دادند منتهی به یک تحول بزرگ در اروپا موسوم به رنسانس (Renaissance) شد. رنسانس به معنای تولد مجدد علم و دانش است. در طی رنسانس هنرمندان، نویسندگان و



متفکران بسیاری در اروپا پیدا شدند و اروپا رفته رفته بسوی صنعتی شدن گام برداشت. متأسفانه اروپائیان که میان کلیسا و دین واقعی نمی‌توانستند تفاوت بگذراند، روز بروز از دین و مذهب فاصله گرفتند و فساد اخلاقی در غرب روبه‌افزایش گذاشت.

اکتشافات جغرافیایی و پیدایش استعمار

در سال ۸۵۷ ه.ق / ۱۴۵۳ م ترکان عثمانی به امپراطوری روم شرقی حمله کردند و پایتخت آن شهر قسطنطنیه را فتح نمودند. مورخان فتح قسطنطنیه را پایان دوره قرون وسطی و آغاز دوره قرون جدید می‌دانند. از خصوصیات قرون جدید رشد تجارت، و رشد صنعت و شهرنشینی است. همچنین علم و دانش پیشرفتهای زیادی نمود و اروپائیان بسیاری از نقاط جهان را مستعمره خود ساختند. بدنبال فتح قسطنطنیه بوسیله ترکان عثمانی در تجارت اروپائیان با شرق محدودیتهایی

سال هجری	سال میلادی	وقایع ایران و اسلام	وقایع اروپا
—	۴۷۶	ساسانیان در ایران —	هجوم اقوام وحشی به رم و انقراض روم غربی
۱	۶۲۲	اعراب جاهلی در عربستان	آغاز دوره قرون وسطی
۱۴	۶۳۵	هجرت پیامبر به مدینه	حاکمیت کلیسا و فتوداليسم در اروپا
۹۳	۷۱۱	خلافت خلیفه دوم	شروع پیشروی مسلمانان در خاک روم شرقی
۱۱۴	۷۳۲	خلفای بنی امیه	پیشروی طارق در اسپانیا
۱۷۰	۷۸۶	خلفای بنی امیه	آخرین پیشروی مسلمانان در اروپا
۴۶۳	۱۰۷۱	هارون الرشید	شارلمان امپراطور فرانکها
۴۸۹	۱۰۹۷	جنگ ملازگرد	نگرانی اروپائیان از پیروزی سلجوقیان
		آغاز جنگهای صلیبی	ادامه لشکرکشی بسوی فلسطین
قرن ۷	قرن ۱۳	حمله مغول به ایران	آشنایی اروپائیان با جهان اسلام
۸۵۷	۱۴۵۳	تیموریان	رشد تجارت و شهرنشینی در اروپا — مارکوپولو
۸۹۸	۱۴۹۲	شروع قرون جدید	تصرف قسطنطنیه بوسیله ترکان عثمانی
			رنسانس در اروپا
			کشف آمریکا و دیگر اکتشافات جغرافیایی

بوجود آمد و اروپائیان در صدد برآمدند با یافتن راه دریایی مشرق به چین و هند برای تجارت ادویه و ابریشم بروند. قبل از آن اروپائیان از راه خشکی به تجارت با شرق می پرداختند. قبلاً اروپائیان از طریق کتابهای مسلمانان به کرویّت زمین پی برده بودند و یکی از اروپائیان بنام کریستف کلمب (Christopher Columbus) بر این اساس می گفت که اگر با کشتی بطرف غرب برویم به مشرق زمین می رسیم. وی به همین منظور در اقیانوس اطلس با کشتی بسمت غرب حرکت کرد و بطور اتفاقی به قاره امریکا رسید. از آن پس قاره های آسیا و افریقا و اروپا را که از قدیم لایام برای همه مردم شناخته شده بود بر قدیم و قاره آمریکا را بر جدید نامیدند.

چندتن دیگر از اروپائیان بنامهای واسکودو گاما (Vasco de Gama) و آلبوکرک (Albuquerque) با دور زدن افریقا و گذشتن از جنوب آن خود را به اقیانوس هند رساندند. آنان به تجارت با هند، ایران، چین و جاهای دیگر مشغول شدند و بعدها با تصرف بسیاری از سرزمینهای آسیا و افریقا آن سرزمینها را مستعمره خود ساختند.



یکی از تحولات مهمی که در عصر رنسانس روی داد اختراع ماشین چاپ بوسیله گوتنبرگ آلمانی بود. این عکس گوتنبرگ (نفر سمت راست) را در چاپخانه خود نشان می‌دهد. اختراع ماشین چاپ موجب گسترش سریع علوم شد.

مستعمره سرزمینی است که بیگانگان بر آن مسلط شده‌اند و ثروتهای مادی و معنوی آن را به غارت می‌برند. بیگانگانی که به غارت ثروت مستعمرات مشغول می‌گشتند، استعمارگر نامیده می‌شدند. بسیاری از ثروتهای مشرق زمین بوسیله استعمارگران مغرب زمین به یغما رفت.



حمله مغولان به ایران یکی از خونبارترین و وحشتناکترین وقایع کشور ماست. چنگیزخان پادشاه ستمگر و خونریز مغولان به کشورهای بسیاری حمله کرد و شهرهای زیادی را ویران ساخت و مردم بیشمار را به قتل رساند و اموال آنان را به غارت برد. درحمله چنگیزخان به مین ما، میلیونها ایرانی مسلمان و از جمله عده زیادی از اهل علم و ادب و هنر به قتل رسیدند، سرزمینهای آباد ویران شد، مزارع سرسبز تبدیل به بیابان گشت، تروتهای فراوان به غارت رفت، کتابخانههای بزرگ بسیاری نابود شد و تعداد زیادی از مردم اسیر شدند. یکی از مورخان که حمله وحشیانه مغولان را به چشم خود دیده بوده درباره آن گفته است: [مغولان] آمدند و ویران کردند و سوختند و بردند و رفتند. اما با وجود همه خسارتهایی که مغولان به کشور ما وارد آوردند، مقاومت مردم و فرهنگ و تمدن عالی اسلامی ایران باعث شد تا بار دیگر استقلال و آزادی و آبادانی به این سرزمین بازگردد و ملت ما به حیات خود ادامه دهد.